

عبادت احرار: (نماز و عبادت در سیره عملی امام حسین)

مؤلف: سید جواد بهشتی

ناشر: ستاد اقامه نماز

نوبت چاپ: چهارم

تاریخ چاپ: بهار ۱۳۸۷ ش

چاپ: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

از زبان امام مهدی

اشهد انک قد اقمتم الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر...
کنت للرسول ولدا و للقرآن سندا و للامة عضدا و فی الطاعة مجتهدا
حافظا للعهد و الميثاق، ناکبا عن سبیل الفساق تتأوه تاوه المجهود طویل الركوع و السجود
گواهی می‌دهم که تو نماز را برپا داشتی، زکات دادی، به معروف فرمان دادی و از منکر نهی کردی...
تو فرزند پیامبر و پشتیبان قرآن و بازوی ملت بودی.
تو در طاعت و عبادت، سخت‌کوش و بر عهد و پیمان متعهد بودی.
از راه فاسقان رویگردان بودی و چون تلاشگری که از نای جان ناله برکشیدی.
تو رکوع‌ها و سجده‌های طولانی داشتی.
(بحارالانوار، جلد ۹۸، ص ۲۴۱).

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند، جهان را برای انسان و انسان را برای خودش آفرید و بندگی را راهی برای رسیدن به خودش دانست؛ «و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم» فلسفه بعثت پیامبران نیز دعوت به بندگی خدا و پرهیز از بردگی طاغوت بود؛ «و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت». پیامبران در این راه رنج‌های زیادی کشیدند و شهیدان بسیاری تقدیم کردند؛ «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر»، تا روزگار به آخرین و والاترین فرستاده‌ی خدا، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید؛ پیامبری که اولین کارش پس از بعثت اقامه نماز بود و آخرین وصیتش نماز. پیامبری که در مقابل چشمان مشرکان در مسجدالحرام نماز جماعت برگزار کرد. نیش و نوش کافران را تحمل کرد و در میدان جنگ یارانش را به دو نیم کرد، با آنان نماز خوف خواند و راضی نشد پرچم نماز بر زمین بیفتد.

اولین کسی که به او ایمان آورد و نماز گزارد، پسری ده ساله بود به نام

[صفحه ۸]

علی (علیه السلام) که در آینده به عنوان جانشین پیامبر و امام مسلمین معرفی شد. او نیز افتخارش به بندگی خدا بود و می‌گفت: «کفی بی فخرا ان اکون لک عبدا» او همان کسی است که پیامبر در حقش فرمود: «بعلی قامت الصلوة» به دست علی نماز برپا شد و سرانجام در خانه خدا و در محراب عبادت به شهادت رسید. و همسرش والاترین بانوی عالم، بزرگترین عابد زمان خویش بود. آنگاه که در محراب عبادت می‌ایستاد نوری به آسمان مشعشع می‌شد و فرزندان‌ش شاهد شب زنده‌داری‌ها و نمازهای شبش بودند. او فرزندان‌ی پرورش داد که از بندگی خدا قدرت گرفتند و بر ظالمان و ستمگران خروشیدند، نام درخشان ایشان حسن، حسین، زینب و ام کلثوم بود.

و از میان آنان حسین (علیه السلام) شاهکار عالم خلقت، بندگی را به اوج خود رساند تا جایی که خداوند به خاطر او بر فرشتگان مباحثات فرمود.

از این رو رهبر عزیز و بزرگوارمان حضرت آیت الله خامنه‌ای امسال را سال عزت و افتخار حسینی نامیدند تا راه عزیز شدن و الگوی عزت را به مسلمانان جهان بنمایاند.

این اثر ناچیز نیز گامی است در راستای تبیین و معرفی ریشه عزتمندی حضرت سیدالشهدا که همان عبادت و بندگی است. برای تدوین این اثر بیش از ۷۲ جلد کتاب بررسی شده که فهرست آن پایان بخش این کتاب است. روش تحقیق بدین گونه بود که در زندگانی امام حسین و تاریخ کربلا هر کجا اثری از عبادت، مسجد، نماز، دعا، اذان، قبله، ذکر و مفاهیمی بود که به این بحث مربوط می شد استخراج گردید، آن گاه کتاب در دو بخش تنظیم

[صفحه ۹]

شد؛ بخش اول: عبادت و بندگی در رفتار و منش امام (علیه السلام) و بخش دوم: عبادت و بندگی در سخنان آن حضرت.

در بخش اول اگر یک واقعه در چند جا ذکر شده بود مناسب ترین و جذاب ترین آن انتخاب گردید. در بخش دوم بیشتر از کتاب موسوعة کلمات الامام الحسین و ترجمه آن که توسط انتشارات مدرسه تاکنون ۵ جلد آن منتشر شده و نیز کتاب فرهنگ سخنان امام حسین اثر مرحوم دشتی استفاده شده است.

همچنین به دلیل عمق و غنای مقاله ای «حماسه و عرفان» اثر عارف فرزانه «حضرت آیت الله جوادی آملی» این مقاله به طور کامل در بخش اول آمده است.

در پایان بر خود لازم می دانم که از پیگیری های برادر ارجمند جناب آقای مهندس وطنی (که اگر دلسوزی ایشان نبود این کار به ثمر نمی رسید)، تشکر کنم. همچنین از مساعدت های همسرم قدردانی می کنم؛ به حق ایشان یاور و کمک کار خوبی در همه کارها و از جمله این اثر برای من بودند.

در بخش فیش برداری از برادر ارجمند مجتبی کرباسچی و فرزندانم سید مهدی و سیده فاطمه کمال امتنان را دارم. بدون شک این اثر خالی از عیب نیست و از انتقادات و پیشنهادات بزرگوارانی که بر من منت بگذارند با کمال میل استقبال خواهم کرد.

«اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على مصابهم الحمد لله على عظيم رزيتي اللهم ارزقني شفاعه الحسين يوم الورود و ثبت لي قدم صدق عندك مع الحسين و اصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين (عليه السلام)».

[صفحه ۱۵]

عبادت و بندگی در رفتار امام حسین

میلاذ نور

- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام پرسید: «چرا حضرت فاطمه را زهرا (درخشنده) نامیدند؟» حضرت فرمود: «برای این که در هر روز سه مرتبه نور فاطمه بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام ظاهر می شد؛» یک بار زمانی که برای نماز صبح می ایستاد، نوری از وجود مبارکش درخشید و همه ی خانه های مدینه را روشن کرد. مردم با تعجب خدمت رسول خدا رسیده و علت نورانی شدن خانه هایشان را پرسیدند.

پیامبر فرمودند: «به خانه دخترم فاطمه بروید تا پاسخ خود را دریابید!» چون به خانه ی حضرت فاطمه رفتند، مشاهده کردند که آن بانوی پرهیزکار در محراب عبادت به نماز مشغول است و نوری که مدینه را روشن کرده است، از سیمای ملکوتی آن حضرت می باشد.

بار دوم زمانی بود که زهرا ی اطهر به نماز ظهر می ایستاد و سومین بار پس از غروب آفتاب بود که مردم مدینه با شگفتی از پیامبر سؤال کردند. و

[صفحه ۱۶]

حضرت بار دیگر آنان را به سراغ خانه فاطمه فرستاد. آنان چون خدمت می رسیدند، می دیدند که حضرت به نماز و تسبیح و تمجید پروردگار مشغول است و از نور وجود آن حضرت است که خانه هایشان غرق نور شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «آن نور پیوسته در وجود مقدس حضرت زهرا بود تا آن که امام حسین متولد شد و آن نور به جبین مبارک آن حضرت منتقل شد و این نور تا قیامت با ما است و از امامی به امام دیگر منتقل می شود.» [۱] .

بانوی عالم فاطمه زهرا (س) می فرماید: «پدرم به دیدنم آمده بود و به من فرمود که در پیشانی تو نوری می بینم. دخترم به زودی حجت خدا بر مردم را به دنیا خواهی آورد. وقتی دوران بارداریم به شش ماهگی رسید طوری شد که در شب تاریک به چراغ نیازی نداشتم و در مصلا ی نماز و در خلوت، صدای تسبیح و تقدیس از باطن خود می شنیدم.» [۲] .

- پنجشنبه، سوم ماه شعبان، سال چهارم از هجرت، زادروز امام حسین علیه السلام است. نوزاد را به دست رسول خدا دادند؛ پیامبر در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپش اقامه گفت.

نخستین سخنی که در گوش حسین علیه السلام طنین انداخت، آوای دلارای توحید بود و بانگ زیبای رسالت؛ سخنی که از دهان بنیانگذار مکتب توحید بیرون آمد. این سخن در قلب نوزاد جای گرفت زیرا سخنی که از قلب برآید در قلب نشیند. نخستین چیزی که در ذهن نوزاد نقش بست، توحید بود و

[صفحه ۱۷]

نبوت که پیامبر اسلام بذر آن را در سرزمین دل او کاشت و خود آبیاری کرد تا به بار نشست. [۳].

- امام حسین (علیه السلام) کودکی چند ساله بود که به مسجد رفت و آمد می کرد. گاهی وارد مسجد می شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال سجده می دید. صفها را می شکافت تا به پیامبر می رسید و بر پشت حضرت سوار می شد. چون حضرت سر از سجده بر می داشت یک دست خود را بر پشت حسین می گرفت و دست دیگر را بر زانو می نهاد تا از نماز فارغ می شد.

- امام حسین علیه السلام دیر به سخن آمد تا آنجا که بیم آن می رفت که نکند حرف نزند. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز بیرون آمد در حالی که حسین را بر شانه خود نهاده بود، مردم برای نماز جماعت صف بستند. حضرت او را در طرف راست خود بر زمین گذارد و تکبیر گفت. زبان حسین باز شد و او نیز «الله اکبر» گفت. چون رسول خدا تکبیر حسین را شنید دوباره تکبیر گفت تا هفت بار و تقدیر به گونه ای شد که زبان این کودک به «الله اکبر» باز شد. [۴].

- شخصی از امام حسین علیه السلام پرسید: «یکی از شنیده هایت را که از پیامبر آموخته ای، بیان کن». فرمود: «از او تکبیر گفتن را آموختم. هر گاه پیامبر تکبیر می گفت من نیز پس از او تکبیر می گفتم. چون تکبیر من را می شنید، باز تکبیر می گفت و تا هفت بار آن را تکرار می کرد. آنگاه حضرت «قل هو الله احد» و «نمازهای پنج گانه» را به من آموخت و حضرت به من چنین می فرمود: «هر که خدا را اطاعت کند، خدا او را بالا می برد.» هر که نیت خود را برای خدا

[صفحه ۱۸]

خالص کند خدا او را نیکو کند و بیاراید. هر که به آنچه نزد خداست آرامش یابد، خدا او را بی‌نیاز کند و هر که بر خدا بزرگی کند، خدا او را رها سازد.» [۵].

- روزی، این کودکان (امام حسن و امام حسین) علیهما السلام را بر پیرمردی گذر افتاد که نادرست وضو می‌گرفت. بدو گفتند: «ای شیخ! تو داوری کن و ببین، کدام یک از ما دو نفر صحیح وضو می‌گیریم». سپس یکایک به وضو گرفتن پرداختند. پیرمرد به وضوی هر دو می‌نگریست. سپس گفت: «هر دوی شما خوب وضو می‌گیرید. این پیر نادان است که نادرست وضو می‌گیرد و اکنون از شما بیاموخت.»

رهبران بشریت از کودکی رهبر هستند و به آسانی می‌توانند دشوارترین مسائل اجتماعی را حل کنند. تعلیم دادن کودک به بزرگسال، دشوار است. تدریس برنا پیر را، آسان نیست. آموزش بینوا توانگر را، زبردست زبردست را، کاری است گران و گاه محال به نظر می‌آید.

گروه دوم، خود را برتر و داناتر از گروه نخست می‌دانند! چون بزرگترند! چون یک پیراهن بیشتر پاره کرده‌اند! چون توان‌گرند، چون زبردست می‌باشند. اساسی‌ترین شرط آموزش آن است که آموزنده، آموزگار خود را، داناتر از خود بداند و چنین شرطی در دومین گروه موجود نیست.

فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله با روشی بسیار آسان، این مسأله‌ی اجتماعی را حل کردند. آنان با حسن اخلاق، سد خودخواهی پیرمرد را شکستند و

[صفحه ۱۹]

راهنمایی‌اش کردند و به جوانان جهان آموختند که راه تعلیم و تربیت پیران چگونه است. جوان باید بداند که به طور مستقیم نمی‌تواند سالمند پیر را راهنمایی کند و آموزش، راهی دارد. رمز و آیین آموزش بزرگسالان به وسیله خردسالان، بدین وسیله گشوده گردید. [۶].

وقتی، پیامبر صلی الله علیه و آله در حال نماز بود و نماز عشا را به جماعت اقامه می‌کرد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام رسیدند. پیامبر که به سجده می‌رفت، بر پشت حضرتش می‌پزدند. پیامبر به آرامی سر بر می‌داشت و آن‌ها را می‌گرفت و بر زمین می‌نشاند. نماز که تمام می‌شد، دو کودک را بر سر زانو می‌نشاند.

ابو هریره می‌گوید: «رسول خدا را دیدم، آب دهان حسین را می‌مکید، چنان که مردم خرما را می‌مکند.»

باز هم می‌گوید: «به چشم خویش دیدم گام‌های کوچک حسین روی پاهای رسول خداست و پیامبر دو دست حسین را گرفته و می‌گوید که بالا بیا.» [۷].

[صفحه ۲۳]

[۱] هزار و یک نکته درباره نماز به نقل از جلاء العیون / ص ۹۰.

[۲] بحارالانوار، ج ۴۳ / ص ۲۷۳.

[۳] پیشوای شهیدان / ص ۶۲ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین / ص ۳۰.

[۴] فرهنگ جامع سخنان امام حسین / ص ۳۰.

[۵] فرهنگ جامع / سخنان امام حسین / ص ۳۱.

[۶] پیشوای شهیدان / ص ۶۶.

[۷] پیشوای شهیدان / ص ۶۶.

سیرت عبادی

- گویند: وقتی امام حسین علیه السلام در خدمت برادر، سفر حج را پیاده آغاز کرد، مسافران خانه خدا وقتی آن دو را پیاده دیدند، همگی پیاده شدند. این کار بر گروهی سخت و دشوار آمد؛ چون نمی توانستند پیاده روند. داستان را حضور امام مجتبی علیه السلام عرض کردند و تقاضا شد که سوار شوند. امام فرمود: «ما نذر کرده ایم پیاده به سوی خانه خدا برویم و نمی خواهیم سوار شویم، اکنون راه را کج می کنیم و از بیراهه می رویم تا همه مسافران آزاد باشند.» [۱۸]

وقتی امام حسین علیه السلام در کنار کعبه ایستاده بود و با خدایش نیایش می کرد، شنیدند که چنین می گفت: «پروردگارا نعمت را بر من تمام کردی، شکر را به جای نیاوردم و تو نعمت را از من نبریدی! به بیماری گرفتار شدم، صابر و شکیبنا نبودم، تو گرفتاری ام را ادامه ندادی. از کریم انتظاری جز کرم

[صفحه ۲۴]

نمی باشد.»

- از امام حسین علیه السلام نقل است که فرمود: «بر من ثابت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که بهترین کارها پس از نماز، شاد کردن دل مؤمن است، اگر گناهی در کار نباشد.»

- امام حسین علیه السلام روزی غلامی را دید که با سگی غذا می خورد، سبب را پرسید. غلام گفت: «ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله غم زده هستم، می خواهم این سگ را خوش دل سازم تا خود دلخوش شوم. خواجه ای دارم که یهودی است و آرزومندم که از او جدا شوم.» حسین علیه السلام دویست دینار نزد خواجه برد و خواست بهای غلام را بپردازد و او را آزاد سازد. خواجه به عرض رساند: «غلامم فدای قدم! این باغ را هم بدو بخشیدم و این پول را هم به حضرتت باز می گردانم.» حسین علیه السلام گفت: «من هم این مال را به تو می بخشم.» خواجه گفت: «بخشش تو را پذیرفتم و آن را به غلام بخشیدم.» حسین علیه السلام گفت: «من غلام را آزاد می کنم و این مال ها را بدو می بخشم.»

همسر خواجه که ناظر این نیکوکاری ها بود، مسلمان شد و گفت: «من هم، مهرم را به شوهرم بخشیدم.» سپس، خواجه نیز اسلام آورد و خانه اش را به همسرش بخشید.

گامی برداشته شد، برده‌ای آزاد شد، نیازمندی بی‌نیاز گردید، کافری مسلمان شد، زن و شوهری با هم صمیمی شدند و همسری خانه‌دار گردید. این گام، چگونه گامی بود؟! [۲].

[صفحه ۲۵]

- عربی بیابانی به دنبال یک جوانمرد، وارد مدینه شد. از جوانمردترین مردم پرسید. گفتند: نزد حسین علیه‌السلام برو به سراغ حسین علیه‌السلام رفت. وی را در مسجد بیافت که در آن جا نماز می‌خواند. عرب، عرض حاجت کرد و گفت: «ناامید نخواهد شد آن کس که به تو امید داشته باشد».

حسین علیه‌السلام از جای برخاست و به سوی خانه شتافت، عرب همراهش بود. حسین علیه‌السلام به درون خانه شد و عرب بر در خانه بایستاد. حسین علیه‌السلام بازگشت و چهار هزار دینار در پارچه‌ای پیچیده به عرب داد و از وی پوزش طلبید. عرب عطیه را بگرفت و گفت: «حیف از این جوانمردی که زیر خاک پنهان می‌شود.» عرب اشتباه کرد، جوانمردی زیر خاک نمی‌رود و پنهان نمی‌گردد. همیشه در آسمان‌ها جای دارد و مانند خورشید می‌درخشد و راهنمایی می‌کند. [۳].

بر پشت حسین علیه‌السلام، پس از شهادت، تیرگی دیدند و راز آن را از فرزندش امام سجاد علیه‌السلام پرسیدند. پاسخ شنیدند: «اثر پشته‌هایی است که پدرم بر پشت می‌نهاد و به خانه‌های بیچارگان و پدرمردگان و بیوه زنان می‌برد.»

- کوفیان از نیامدن باران نزد امام علی علیه‌السلام شکایت بردند و گفتند که از خدا برای ما باران بخواه. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به فرزندش حسین علیه‌السلام فرمود: «برخیز و از خدا طلب باران کن.» امام حسین علیه‌السلام برخاسته حمد و ثنای الهی به جای آورد و بر پیامبر درود فرستاد و عرض کرد: «بارالها، ای بخشنده خیرات و نازل کننده برکات! آسمان را بر ما سرشار کن و بیار و ما را از بارانی

[صفحه ۲۶]

بسیار فراگیر، انبوه، پردامنه، پیوسته ریزان و روان که با آن از بندگان ناتوانی را برداری و زمین‌های مرده را زنده سازی، سیراب فرما. آمین ای پروردگار جهانیان.» [۴].

او دعای خود را به پایان نبرده بود که ناگهان خداوند باران سیل آسایی فرستاد. عربی بادیه‌نشین از دیگر نواحی کوفه آمد و گفت: «دره‌ها و تپه‌ها را پشت سر گذاشتیم در حالی که آب فراوانی در جریان بود.» [۵].

اف بر دنیای بی وفا. روزگاری گذشت. روز تلافی کردن مردم کوفه رسید. فرزند علی علیه السلام در حالی که شیرخواره اش را بر روی دست گرفته بود از کوفیان آب طلب کرد تا کودکش را سیراب کند، می دانید چگونه پاسخ دادند؟ امام حسین علیه السلام نگاه کرد، دید گلوی نازک طفل با تیر سه شعبه پاره پاره شده است. خون های خوش رنگ کودک شش ماهه اش را به آسمان پاشید و گفت: «خدایا! چون در پیشگاه توست، بر من آسان است.» - شریح می گوید: «داخل مسجد پیامبر شدم، دیدم که امام حسین علیه السلام در حال سجده بود و صورت مبارکش را بر خاک می گذاشت و می گفت: «مولای من؛ اگر مرا با خطاکاران در دوزخ گرد آوری، به آنان می گویم که من تو را دوست دارم.» [۶].

- انس می گوید: «شبی در مکه معظمه همراه حسین بن علی علیه السلام در کنار

[صفحه ۲۷]

قبر جده اش خدیجه کبری (علیها السلام) بودم. آن حضرت مقداری اشک ریخت سپس به من فرمود که از من و این مکان فاصله بگیر و مرا به حال خود واگذار!» انس می گوید: «من خود را کناری پنهان کردم. حسین علیه السلام به نماز ایستاد و مناجات و دعایش به طول انجامید. شنیدم که می گفت: پروردگارا! تویی مولای بنده ات، ترحم نما بر عبد کوچکی که پناهگاه او تویی. ای صاحب بزرگی و برتری ها! تکیه گاه من تویی، خوشا به حال کسی که از تو ترسان و شب بیدار است و گرفتاری خویش را به درگاه صاحب جلالی گوید و هیچ درد و بیماری زیاده تر از عشق به مولایش ندارد. هر زمان غم و غصه اش را بیان کند، خدایش جواب داده و لبیک گوید و زمانی که در تاریکی شب به تضرع و زاری درآید، خدا او را عزیز شمرده و به قرب خویش راه دهد.» [۷].

- امام حسین علیه السلام فرمود: من و جمعی دیگر در مسجد نشسته بودیم که مؤذن با گفتن «الله اکبر، الله اکبر» اذان را آغاز کرد. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام با شنیدن اذان به گریه افتاد، ما نیز از گریه ای او گریستیم. وقتی که اذان پایان یافت، پدرم علی علیه السلام رو به ما کرد و فرمود: «آیا می دانید مؤذن در اذان چه می گوید؟» عرض کردیم: «خدا و پیامبر او صلی الله علیه و آله و جانشین پیامبرش داناترند.» فرمود: «اگر می دانستید مؤذن چه می گوید کم می خندیدید و بسیار گریه می کردید.»

آنگاه مولای مؤمنان و پیشوای نمازگزاران، علی علیه السلام به تفسیر اذان پرداخت خلاصه ای از فرمایشات آن حضرت به این شرح است:

حضرت فرمود:

- «الله اکبر» معانی بسیاری دارد، از جمله‌ی آنها این است که یعنی خدای متعال موجودی ازلی و ابدی است. مؤذن با گفتن «الله اکبر» خبر می‌دهد از علم و قدرت و حلم و جود و کرم و بزرگی پروردگار، «الله اکبر»؛ یعنی تنها خدای جهان جاودان خواهد ماند و جز خدا، همه‌ی موجودات جهان محکوم به فنا هستند.

- «الله اکبر»؛ یعنی خداوند از همه بندگان بی‌نیاز است و به اعمال و عبادات هیچ یک از آنان احتیاجی ندارد...

- «اشهد ان لا اله الا الله»؛ یعنی شهادت به یگانگی پروردگار تنها باید با معرفت و شناخت قلبی باشد و گویی مؤذن با گفتن این جمله اعلام می‌کند که هیچ معبودی شایسته کرنش و پرستش نیست جز خدای عزوجل و هر معبودی باطل است جز ذات مقدس احدیت.

- «اشهد ان لا اله الا الله»؛ یعنی هیچ هدایت‌کننده‌ای نیست جز خدا.

- «اشهد ان محمدا رسول الله»؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده‌ی خداوند است. او سید و سرور اولین و آخرین انسانهاست. خداوند او را برای هدایت جهانیان و به حاکمیت رساندن دین اسلام فرمان داده است. هر کس با محمد صلی الله علیه و آله به انکار و ستیز برخیزد و به او، و آیین نجات‌بخش او ایمان نیاورد، خدای عزوجل او را به دوزخ برد و هیچ گاه از آتش آن رهایی نیابد....

- «حی علی الصلاة»؛ یعنی برخیزید و به سوی بهترین کارهایتان (که نماز است) بشتابید. دعوت پروردگارتان را اجابت کرده، برای رسیدن به آمرزش

او شتاب کنید. بپاخیزید و آتش‌هایی را که (با گناهانتان) بر پشت خود برافروخته اید، (با نماز) خاموش کنید.

- «حی الصلاة»؛ یعنی برخیزید و به راز و نیاز با خدای بی‌نیاز پردازید. و حاجت‌های خود را از او درخواست کنید. بسیار به یاد او باشید و قنوت و رکوع و سجود فراوان بجا آورید.

- «حی علی الفلاح»؛ یعنی ای بندگان خدا! به راه نجات رو آورید، راهی که گمراهی و هلاکتی در آن نیست. خود را بالا بیاورید و به رشد و تعالی برسانید و به زندگانی جاودانه‌ای دست یابید، که هرگز مرگی با آن نخواهد بود.

برخیزید و از دیگران سبقت گیرید و به رستگاری بزرگ و نعمت‌های جاودان در جوار محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، در جایگاه صدق، نزد خداوند مالک مقتدر دست یابید.

مؤذن با گفتن «الله اکبر الله اکبر» در پایان اذان، اعلام می‌کند که خداوند برتر از آن است که آفریدگان او بدانند که چه کرامتی نزد او است برای بنده‌ای که دعوت پروردگارش را اجابت کند و مطیع فرمانش باشد و او را بشناسد و پرستش کند و او را دوست بدارد و با او انس بگیرد.

– «الله اکبر»؛ یعنی خداوند برتر از آن است که کسی بداند کرامات او برای دوستانش، و عقوبت او برای دشمنانش تا چه اندازه‌ای است.

– «لا اله الا الله»؛ یعنی خداوند را بر مردم دلیل رسا و قاطع است، که آن فرستادن پیامبران و بیان وظایف مردم و دعوت آنان به سوی حق است....

علامه ی مجلسی (رحمه الله) از شیخ صدوق (رحمه الله) نقل کرده است که

[صفحه ۳۰]

راوی این حدیث به خاطر تقیه، جمله «حی علی خیر العمل» را ذکر نکرده است و در روایت دیگری آمده است که از امام صادق علیه‌السلام معنای «حی علی خیر العمل» سؤال شد. حضرت فرمود: «خیر العمل؛ یعنی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام». و در حدیث دیگری می‌خوانیم: «خیر العمل» نیکی کردن به فاطمه اطهر علیها‌السلام و فرزندان بزرگوار آن بانوی بانوان می‌باشد. [۸].

[۱] پیشوای شهیدان / ص ۷۶.

[۲] پیشوای شهیدان / ص ۷۴.

[۳] پیشوای شهیدان / ص ۷۳.

[۴] بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۱۸۷.

[۵] فقام و حمد لله و اثنی علیه و صلی علی النبی و قال اللهم معطى الخیرات و منزل البرکات ارسل السماء علینا مدرارا و اسقنا غشا معزارا و اسعنا عذقا مجلالا سحا سفوحا فجاجا تنفس به الضعف عن عبادک و تحیی به المیت من بلادک آمین رب العالمین.

[۶] هزار و یک نکته درباره‌ی نماز (به نقل از صحیفه‌ی الحسین / ص ۶۴).

[۷] هزار و یک نکته درباره‌ی نماز (به نقل از سازندگی‌های اخلاقی امام حسین علیه‌السلام / ص ۱۰).

[۸] هزار و یک نکته درباره‌ی نماز (به نقل از بحارالانوار / ج ۸۱ / ص ۱۳۴-۱۳۱) همراه با تلخیص.

تفسیر صمد

مردم بصره طی نامه‌ای از امام حسین علیه‌السلام معنای کلمه «صمد» را پرسیدند. امام علیه‌السلام در پاسخ آنان نوشت: «بدون علم و آگاهی درباره‌ی آیات قرآن گفت و گو نکنید؛ چرا که از پیامبر شنیدم که فرمودند: هر کس پیرامون قرآن مطلبی از روی ناآگاهی بگوید، جایگاهش آتش است.» آنگاه فرمود که خداوند خودش «صمد» را تفسیر فرموده است با جمله «الله الصمد» و با جمله «لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد»؛ خداوند یکتا و یگانه است و کسی را به دنیا نیاورده و از کسی زاده نشده است و شبیهی ندارد. هیچ چیز مادی (مثل فرزند) و حتی غیر مادی (مثل روح) از او جدا نشده است. حالات بشری که حاکی از محدودیت است از خدا سر نمی‌زند. (مثل: خوردن و خوابیدن، غم و شادی، گریه و خنده، ترس و امید، عشق و یاس، گرسنگی و تشنگی) خداوند برتر و بالاتر است از این که چیزی از او جدا شود و یا این که از او کسی یا چیزی متولد شود و نیز خداوند از دل پدیده‌ای بیرون نیامده

[صفحه ۳۱]

است، همچنان که اشیای مادی و غیر مادی از اصل خود جدا می‌شوند. (مثل جدا شدن نباتات از زمین و آب از چشمه و میوه از درخت و حتی مثل نگاه از چشم و شنیدن از گوش و بوییدن از بینی و چشیدن از دهان و سخن گفتن از زبان که در آن موجودی غیر مادی از سرچشمه‌ای مادی جدا می‌شود) و همچنین خداوند مثل شناخت و تشخیص که از قلب و جان آدمی نشأت می‌گیرد، نیست و خداوند مثل جرقه‌ای که از برخورد دو سنگ حاصل می‌شود، نیست. بلکه خداوند بی‌نیازی است که از چیزی پدید نیامده و در چیزی نیست (مکان ندارد) و بر پایه‌ی ستونی متکی نیست. مبتکر و آفریننده اشیاست و اوست که با قدرتش اشیاء را آفریده است و با اراده‌اش هر آنچه را که مستحق فناست، می‌پراکند و آنچه را که شایسته بقاست، باقی می‌گذارد. آری این است معنای «لم یلد و لم یولد» او آگاه از جهان طبیعت و ماوراء طبیعت است و خدای بزرگ برتر است و کسی هم‌تا و نظیر او نیست [۱] در حدیث دیگری فرمودند: «صمد به معنای کسی است که نقضی ندارد. صمد کسی است که در نهایت بزرگی است. صمد کسی است که از خوردن، آشامیدن و خوابیدن بی‌نیاز است و او خدایی است که همیشه بوده و خواهد بود. [۲].

[۱] موسوعة کلمات الامام الحسین / ص ۵۶۸ (به نقل از بحارالانوار / ج ۳ / ص ۲۲۳).

[۲] موسوعة کلمات الامام الحسین / ص ۵۶۹. (به نقل از بحارالانوار / ج ۳ / ص ۲۲۳).

تسبیح پیامبر

امام حسین علیه السلام فرمودند: «وقتی نماز صبح جدم پیامبر تمام می شد،

[صفحه ۳۲]

تسبیحی که پیش خود داشتند، برداشته و بدون اینکه با کسی همسخن شوند. ذکر می گفتند و این دعا را می خواندند: «اللهم انی اصبحت اسبحک و امجدک و احمدک و اهلک بعدد ما اذیر به سبحتی»؛ پروردگارا، همانا امروز صبح را آغاز کردم در حالی که به تعداد دانه های تسبیحی که گرداندم، تو را تسبیح و حمد می گویم؛ تو را سپاس گفته و ستایش و تهلیل می کنم. «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله» می گویم. آن گاه، دعا های دیگری می خواند و این دعا هم جزء تسبیح او محسوب می شد. این دعا ها نگهدار حضرت بود تا شب که به بستر استراحت می رفت و مجددا این تسبیحات و دعا ها را می گفت و تسبیحش را زیر سر مبارکش می گذاشت تا برایش ثواب تسبیح ثبت شود.

آنگاه امام فرمودند: «من هم به پیروی از جدم رسول الله این کار را انجام می دهم.» [۱] .

[۱] موسوعة کلمات الامام الحسین / ص ۵۹۲ / (به نقل از بحار الانوار / ج ۴۵ / ص ۲۰۰).

لحظه وضو

هر گاه امام حسین (علیه السلام) می خواست وضو بگیرد رنگش تغییر می کرد و بدنش می لرزید. دلیلش را که پرسیدند، امام حسین (علیه السلام) فرمود: «سزاوار است بنده ای که آماده می شود تا در پیشگاه خداوند مقتدر بایستد، رنگش به ندرت زرد شده و تنش به لرزه در آید.» [۱].

در حدیث دیگری می خوانیم که به حضرت گفتند: این چه حالی است که

[صفحه ۳۳]

به هنگام وضو گرفتن به شما دست می دهد؟ فرمودند: «شما چه می دانید که من می خواهم در پیشگاه چه کسی بایستم!» [۲].

[۱] موسوعة کلمات الامام الحسین / ص ۶۱۹ / (به نقل از جامع الاخبار / ص ۷۶).

[۲] موسوعة کلمات الامام الحسین / ص ۶۱۹ / (به نقل از احقاق الحق / ج ۱۱ / ص ۴۲۲).

پرورش نسلی نمازگزار

فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام همه به معنای حقیقی کلمه عبد خدا بودند. کوچک ترین ایشان را پدر «عبدالله» نام نهاد. گر چه شش ماه بیشتر عمر نکرد اما از همه عابدان روزگاران سبقت گرفت و در عرش گره گشای محتاجان شد.

فرزند دیگرش «علی اکبر» بود که امام حسین علیه السلام شخصیت علی اکبر را در یک جمله خلاصه کرد و روز عاشورا با خدای خود در میان گذاشت که علی اکبر شبیه ترین مردم به پیامبر است (به صورت و سیرت). خاندان پیامبر، هر گاه دلتنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله می شدند، می گفتند که علی جان قرآن بخوان! و نام حضرت علی اکبر به عنوان اذان گوی نماز ظهر عاشورا بر پیشانی تاریخ کربلا نقش بسته است.

دخترش «فاطمه» عروس امام حسن مجتبی علیه السلام بسیار اهل عبادت و بندگی بود. امام حسین علیه السلام درباره ی این دختر فرمود: «تمام شب را به نماز می ایستاد و روزها را روزه می گرفت و به تسبیح مشغول بود.» [۱].

در مدینه مردی بود به نام «عبدالرحمن» که معلم کودکان بود. او سوره

[صفحه ۳۴]

حمد را به یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام یاد داد. چون کودک سوره‌ی حمد را نزد پدر خواند، امام معلم را خواست و هزار دینار زرد به همراه هدایایی ارزشمند به او داد. مردم گفتند که ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله این چه کاری است؟ امام فرمود: «این بخشش و جایزه، کجا با کار او برابری می‌کند.» [۲].

سرآمد فرزندان «حضرت سجاد» بود که زینت عابدان و سرور ساجدان لقب داشت. امام سجاد علیه السلام بندگی خدا را در مکتب پدر آموخت و به حق حضرت امام حسین علیه السلام، معنای این آیه‌ها را در زندگی خود تحقق بخشید. «و کان یأمر اهله بالصلوة و کان عند ربه مرضیا». او خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد و او نزد خدا مورد رضایت بود. «وَأمر اهلک بالصلوة اصطر علیها» خانواده‌ات را به نماز سفارش کن و بر این کار پایداری بورز «یا بنی اقم الصلوة» فرزندم نماز را بپا دار!

[صفحه ۳۷]

[۱] ان فاطمة بنت الحسین علیه السلام فی عقلها و کمالها و شرف نسبها و دینها حتی کانت تقوم اللیل و تصوم النهار و تشتغل بالتسبیح بخیط معقود (اعیان الشیعه / ج ۸ / ص ۳۸۸).

[۲] هزار و یک نکته درباره نماز (به نقل از الثقلان فی تفسیر القرآن / ص ۲۴).

عبادت و بندگی در نهضت حسینی

مسجد؛ مدرسه‌ی تربیت و میدان سیاست

چون معاویه در نیمه رجب سال شصتم هجری درگذشت، یزید به حاکم مدینه - ولید بن عتبه - طی نامه‌ای فرمان داد تا از مردم مدینه به خصوص از حسین بن علی علیه‌السلام بیعت بگیرد.

والی مدینه قاصدی فرستاد به دنبال امام حسین علیه‌السلام. قاصد ایشان را در منزل نیافت، به سوی مسجد رفت. حضرت را آنجا یافت و گفت: «حاکم شما را فرا خوانده است.» امام فرمود: «هر گاه جلسه ما تمام شد به خواست خدا می‌آیم.» عبدالله بن زبیر از امام پرسید: «فکر می‌کنی چه اتفاقی افتاده است؟» امام فرمود: «گمان می‌کنم معاویه مرده است. شب گذشته در خواب دیدم که گویا منبر معاویه سرنگون شده و خانه‌اش آتش گرفته است. پیش خود تأویل کردم که او مرده است. فکر می‌کنم قرار است از ما بیعت بگیرند.»

ابن زبیر گفت: «ای فرزند علی! چه خواهی کرد؟» امام فرمود: «من هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد زیرا پس از برادرم - حسن - امر ولایت با من است؛ آیا

[صفحه ۳۸]

من با یزید بیعت کنم؟ او مردی فاسق است، شراب می‌خورد، با سگان بازی می‌کند و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را دشمن می‌داند.» ابن زبیر و امام حسین علیه‌السلام در حال گفت و گو بودند که قاصد ولید آمد و گفت: «حاکم مدینه در انتظار شماست.» امام حسین علیه‌السلام جمعی از یاران و شیعیانش را در جریان امر قرار داد تا آماده هر نوع برخوردی باشند، سپس رهسپار منزل شده، وضو ساخت و دو رکعت نماز گزارد و در نمازش دعا کرد و چون فارغ شد به جوانان و یارانش فرمود: «شما مواظب باشید، من وارد ساختمان استانداری می‌شوم، اگر صدایم بلند شد و شما را صدا زدم، بدون اجازه هجوم آورید و با شمشیرهای آخته بجنگید و آن که آهنگ مرا کرد، بکشید.»

اهمیت پایگاه مسجد و اهرم نماز به خوبی در اولین حرکت سیاسی - انقلابی امام حسین علیه‌السلام به چشم می‌خورد. به روشنی پیداست که شیوه حرکت، دینی و آسمانی است. درست شبیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که با استمداد از نماز، جنگ را آغاز می‌کرد و با مددجویی از خدا با پیامدهای حوادث روبرو می‌شد. پس از آن که گفت و گوه‌ای تندی بین امام حسین علیه‌السلام و ولید صورت گرفت و امام در مقابل پیشنهاد بیعت، به ولید فرمود:

«من پنهانی بیعت نمی‌کنم. دوست دارم موضع من آشکارا و در حضور مردم باشد؛ فردا صبح مردم را جمع کن و به صورت جمعی بیعت بخواه!»

امام حسین علیه‌السلام در پایان به ولید فرمود: «یزید مردی است تبهکار، می‌آشام و قاتل انسان‌های پاک، مثل من با چون او بی بیعت نمی‌کند. ما صبر می‌کنیم و شما نیز صبر کنید، ما انتظار می‌کشیم و شما هم انتظار بکشید تا ببینیم کدامیک به جانشینی پیامبر سزاوارتریم.»

[صفحه ۳۹]

شب فرا می‌رسد. امام از خانه بیرون آمده است و به مسجد وارد می‌شود و در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله لب به سخن می‌گشاید، باز هم مسجد.

پیامبر اکرم فرمود: «ای مسلمانان! هر گاه با مشکلی روبرو شدید، وضو بگیرید، به مسجد بروید، نماز بگزارید و با خدا حرف بزنید.» امام حسین علیه‌السلام ابتدا شروع کرد با رسول خدا حرف زدن. «سلام بر تو باد ای پیامبر خدا! منم حسین فرزند فاطمه! منم فرزند و نوه دختری که در میان بازماندگان امت خود جا نهاده‌ای. ای پیامبر! تو گواه باش که مرا تنها گذاردند، حقم را تباه ساختند و حرمت‌م را شکستند. این شکوهی من است به تو، تا روزی که تو را دیدار کنم. سپس برخاست و به نماز ایستاد و پیوسته در رکوع و سجود بود.

می‌گویند: شخص مقتدر کسی است که در بحران، مدیریت کند. راهی که امام حسین علیه‌السلام برای مدیریت بحران نشان می‌دهد، تدبیر تحت نظارت خدا، تدبیر با استمداد از خدا، متصل شدن قطره به دریاست که اگر این شد، پیروزی باشد یا شکست فرق نمی‌کند، مهم آن است که وظیفه انجام شده است. وظیفه چیست؟ بندگی. وظیفه چیست؟ اطاعت از خدا و رفتن به راه او با تمام سختی‌هایی که دارد.

آری، امام حسین علیه‌السلام شجاعت و جسارت غرش در مقابل طاغوت را از شب زنده‌داری و مناجات شبانه دارد. اوست که در کتاب خدا خوانده است «ان ناشئة الليل هي اشد وطئا و اقوم قیلا» [۱] برخاستن در شب، گام‌ها را در روز استوار و سخن‌ها را محکم می‌کند. او که در پی دنیاطلبی و کشورگشایی و

[صفحه ۴۰]

عشرت جویی نیست که با عقل دنیایی و خاکی تصمیم بگیرد بلکه او در پی باز کردن راهی به سوی آسمان برای خوشبختی انسان است. راهی که هزاران راهزن دارد؛ راهزنان پیدا و پنهان با لباس دوست و دشمن، چون می‌خواهد جامعه را بر اساس کتاب خدا تربیت و مدیریت کند. پس باید قدم به قدم از خدای خویش کمک بطلبد و ابزار این کمک نماز، و پایگاه این پناه‌جویی مسجد، و زبان این مددجویی، دعاست (بهترین زمان دعا، نیز شب است).

یک روز گذشت. ولید سرگردان بود که چه کند. چون شب دوم رسید، باز امام به مسجد النبی آمد و دو رکعت نماز گزارد. چون از نماز فارغ شد گفت: «خدایا! این قبر پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله است و من فرزند دختر محمد، خدایا! تو می‌دانی که من نیکی‌ها را دوست دارم و از بدی‌ها بیزارم، ای خداوند باشکوه و بزرگ به حق صاحب این قبر از تو می‌خواهم که راهی را برایم پیش آوری که خشنودی تو در آن است.»

سپس شروع کرد به گریستن. چون سپیده زد، سر خود را بر قبر پیامبر نهاد و لختی به خواب رفت. پیامبر را در رؤیا دید که در جمعی به هم پیوسته از فرشتگان (که او را احاطه کرده‌اند) پیش آمد. او را به سینه چسبانده، میان دو چشمانش را بوسه زد و فرمود: «فرزندم! گویا به همین زودی‌ها تو را می‌بینم که در سرزمین کربلا در میان انبوهی از اتم تشنه لب کشته و سربریده، افتاده‌ای! آنان را چه شده است؟ خدا آنان را به شفاعت من در روز قیامت نرساند، آنان نزد خدا بهره‌ای ندارند. حبیبم حسین! پدر و مادر و برادرت نزد من مشتاق تواند و برای تو در بهشت درجاتی است که جز با شهادت به آن نرسی.»

آخرین شب اقامت حضرت اباعبدالله در مدینه‌النبی است. امام آماده

[صفحه ۴۱]

می‌شود تا نیمه شب به اتفاق خاندان و یارانش مخفیانه مدینه را ترک کند. امام در دل شب کنار قبر مادر خود آمد و نماز گزارد و با مادر وداع کرد، سپس برخاسته نزد قبر برادرش امام حسن علیه‌السلام آمد، نماز گزارد و خداحافظی کرد. آن گاه برای هجرت الی الله آماده شد. [۲] رهبر انقلابی بزرگ در حالی که این آیه را زمزمه می‌کند: «فخرج منها خائفا یتربّی قال رب نجنی من القوم الظالمین» [۳] رهروانش را به یاد موسی کلیم‌الله، آن رهبر بزرگ آسمانی می‌اندازد؛ کسی که تنها و دست خالی اما با امداد الهی کار بیداری مردم را شروع کرد و پس از سال‌ها رنج و تلاش توانست کارنامه فرعون و فرعونیان را بسته و سرنوشت آنها را به موزه‌ها بسپارد.

می‌بینید که باز امام حسین علیه‌السلام از آیه‌ای استفاده می‌کند که مضمون دعا دارد؛ «رب نجنی؛ خدایا تو مرا نجات ده!» این حالت اتصال به رب، لحظه‌ای قطع نمی‌شود تا به اوج خود در غروب عاشورا برسد؛ آنجا که عرض کرد: «خدایا راضیم به رضای تو.»

[۱] مزمل / ۶.

[۲] فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام / ص ۳۲۷.

[۳] قصص / ۲۱.

امنیت و عبادت

امنیت یکی از نعمت‌های ویژه الهی است که در سایه آن نعمت‌های دیگر معنا پیدا می‌کند. یکی از خواسته‌های بزرگ انبیا و حضرت ابراهیم از خدا ایجاد شهری امن است، شهری که بندگان خدا در آن خوب زندگی کنند و در کمال آسایش خدای خود را پرستش کنند. خداوند این دعا را مستجاب فرمود و

[صفحه ۴۲]

مکه به عنوان شهر امن الهی معرفی شد. پیامبر اسلام هم که ظهور فرمود نسبت به امنیت این شهر اهتمام بسیار داشت. خداوند هم فرمود: «در جوار خانه خدا جنگ نکنید مگر این که مشرکان به شما تجاوز کنند.» حتی پیامبر عزیز اسلام وقتی مکه را فتح کرد فرمان عفو عمومی داد و کاری نکرد که شهر مکه، شهری شبیه شهرهای جنگ‌زده و ویران شده بماند و در حالی که مشرکان با ذلت تمام در خانه‌های خود خزیده بودند، پیامبر اسلام با عزت تمام یکسره وارد مسجدالحرام شد و به سراغ هدف اصلی بعثت خود یعنی فراخوانی خلق به بندگی خدا رفت. بلال حبشی بانگ اذان سر داد و مسلمانان به طواف و نماز مشغول شدند. جالب این که امنیتی که در پایان جهان در سایه حکومت مستضعفان به رهبری حجت خدا حضرت مهدی (عج) برقرار خواهد شد هم مقدمه‌ای برای عبادت است. «وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا» [۱].

خداوند کسانی از شما را که ایمان آوردند و نیکی‌ها کردند، وعده داد که به یقین، ایشان را در زمین خلیفه گرداند؛ (آنچنان که کسانی نیز پیش از این به خلافت رسیدند) و دینشان را بگستراند؛ آن دینی که پسندد برای آنان و آنان را از ترسی که دارند ایمنی دهد تا او را عبادت کنند و شرک بر او نورزند.

امام حسین علیه‌السلام شب جمعه سوم شعبان سال ۶۰ در حالی که این آیه را

تلاوت می‌کرد وارد این شهر امن شد.[۲] امام می‌خواهد تا در سایه امنیت این شهر به مسلمانان راه بنماید و خطر بزرگی که آنان را تهدید می‌نماید، گوشزد کند و رسالت انداز که یکی از دو بخش مأموریت رهبران آسمانی است را به انجام برساند؛ نه مثل بعضی از شخصیت‌های سیاسی که می‌خواستند از امنیت مکه سوء استفاده کرده، به مقاصد سیاسی خود برسند؛ چرا که امام به محض این که احساس کرد که حضورش در مکه امنیت این شهر عبادی را بر هم می‌زند، به رغم عشق وافر که به مراسم حج داشت، مکه را به قصد کربلا ترک کرد.

امام حسین علیه‌السلام چهار ماه و چند روز در مکه بود. او سیاست را به گونه‌ای با دیانت آمیخت که تفکیک آن محال می‌نمود. در تمام سخنرانی‌ها و گفتگوها «خواست خدا» در صدر سخن و جوهره اصلی کلام او نمایان است. امام بلندترین نقطه مکه را برای اسکان انتخاب کرد. مردم هر صبح و شام به زیارت او می‌آمدند. سپس عبدالله بن عباس امام را به خانه عباس بن عبدالمطلب برد. امام مؤذنی را گماشت که با صدای بلند اذان بگوید و چون مردم جمع می‌شدند، حضرت با مردم نماز می‌گذازد. فرماندار مکه عمر سعد بود. چون دید مردم از هر سو فوج فوج به نزد امام می‌آیند، ترسید که حاجیان در ایام حج به او گرایش پیدا کنند، پس نامه‌ای به یزید نوشت و احساس خطر خود را منعکس کرد.

در طول این چهار ماه و اندی امام با افراد زیادی به ویژه خواص و

شخصیت‌ها گفتگو کرد؛ از جمله با ابن عباس چند مرتبه صحبت فرمود. فرازی از گفتگوی امام و ابن عباس را در زیر می‌خوانیم:

امام بن ابن عباس فرمود: «تو می‌گویی من با یزید بیعت و سازش کنم، در حالی که پیامبر درباره او آن سخنان را فرموده است.»

ابن عباس عرض کرد: «درست است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که مرا با یزید چه کار؟ خدا به او خجستگی نبخشاید. او فرزند من حسین را می‌کشد.» سپس ابن عباس گریست و امام نیز گریه کرد و فرمود: «آیا می‌دانی من فرزند دختر پیامبرم؟» گفت: «البته که می‌شناسیم و می‌دانیم که یاری تو همچون نماز و روزه که هر یک بدون دیگری پذیرفته نیست، بر امت واجب است.»

امام فرمود: «اکنون درباره‌ی مردمی که فرزند پیامبر خود را از خانه و زادگاه خود و از حرم رسول و مجاورت قبر او و مسجد رانده‌اند و او را نگران و هراسان رها کرده‌اند، چه می‌گویید؟»

ابن عباس گفت: حرف من درباره آنان این است که «آنان به خدا و رسول، کفر ورزیدند و نماز را جز به حال کسالت بجا نیاوردند» [۳] و این سخن که «آنان با مردم خودنمایی کنند و جز اندک و آن هم به قصد ریا، خدا را یاد نکنند. دودل و مردد هستند که به سوی مؤمنان بروند یا به جانب کافران و هر که را خدا گمراه کند (و به خود واگذارد) او هرگز هدایت نخواهد شد.» [۴].

معلوم می‌شود نوعی نماز در جامعه اسلامی رونق داشته که ریشه ندارد،

[صفحه ۴۵]

انگیزه ندارد، به همین دلیل در جامعه اسلامی ممکن است نماز باشد، ظلم هم باشد. نماز باشد، تبعیض هم باشد. نماز باشد، فساد و فحشا و بی بند و باری هم باشد؛ در زمان خلافت یزید از نماز جز ظاهر چیزی نمانده بود، نماز از همراهان خود جدا شده بود، نمازی که قرآن داد آن را می‌زند:

نمازی است در کنار زکات؛

نمازی است در کنار اخلاق؛

نمازی است در کنار مشورت؛

نمازی است در کنار رسیدگی به محرومان؛

نمازی است در کنار اطاعت از خدا و رسول؛

نمازی است در کنار مبارزه با تظاهر به کفر و شرک و فساد.

از دیدگاه ابن عباس مشکل جامعه اسلامی بی‌نمازی نیست، بلکه بدنمازی است. نماز هست اما نمازی ظاهری با اکراه و تصنعی. ظاهر دارد اما مغز ندارد. مغز نماز کلمه توحید و توحید کلمه است که در آن زمان جامعه اسلامی فاقد هر دو آنها بود. بر زبان مسلمانان «الله اکبر» جاری می‌شد، اما بر دل آنها ترس از طاغوت سایه افکنده بود. بر زبان آنها «لا اله الا الله» بود، اما در اجتماع آنان صدها اله جلوه‌گری می‌کرد.

برخی گمان نکنند که نماز ظهر عاشورا که در تیررس دشمن برگزار شد، این نماز بود؛ هرگز!!! چرا که بازار نماز در جامعه اسلامی گرم بود اما نه نماز حسینی، بلکه نماز...

این نماز شبیه همان «لا اله الا الله» است که امام رضا علیه السلام در جمع مردم نیشابور به عنوان دژ مستحکم الهی اعلام کرد و آنان که تیزهوش و با خرد

[صفحه ۴۶]

بودند، فهمیدند که مراد امام رضا از «لا اله الا الله» کلامی نیست که در جامعه اسلامی آن روز مرسوم بوده بلکه کلمه‌ی توحیدی که از حلقوم امام رضا علیه السلام بیرون آمد مورد نظر است؛ «لا اله الا الله» در زمین با حضور رهبر عادل معنا پیدا می‌کند؛ با مدیریت پرهیزگاران و صالحان معنا پیدا می‌کند. این ذکرها که معمولاً الفاظی بیش بر زبان‌ها نیستند، در واقع مشتمل بر حقایقی هستند که باید در جامعه اسلامی پیاده شوند و تربیت افراد و سیاست جامعه باید بر اساس این حقایق باشد. مگر نشنیده‌اید که حجاج بن یوسف ثقفی استاندار مکه، جوانی را فقط به جرم گفتن یک «لا اله الا الله» اعدام کرد و زمانی که جوان پرسید مگر در شهر امن الهی گفتن یک ذکر جرم است؟ حجاج جواب داد: «لا اله الا الله» تو با دیگران متفاوت است.»

او با گفتن این ذکر می‌خواست بگوید که حجاج نباید باشد، مدیریت حجاج با عبودیت خدا ناسازگار است. یک بار دیگر به آیاتی که ابن عباس خوانده است توجه کنید. قرآن به برخی از نمازخوان‌ها لقب کافر داده است.

انتشار خبر مرگ معاویه و امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید در کوفه غوغا بپا کرد. کوفیان پس از گردهمایی‌هایی که داشتند نمایندگانی را به مکه اعزام کردند تا وفاداری خود را به امام حسین علیه السلام اعلام دارند. آنان گفتند: «ما مردم عراق رهبری نداریم، به سوی ما رهسپار شو تا خداوند به وسیله تو ما را به حق فراهم آورد. ما در نمازهای جمعه و عید با نعمان بن بشیر حاکم کوفه کاری نداریم و اگر بدانیم تو به سوی ما می‌آیی او را بیرون می‌کنیم. سلام و رحمت خدا بر تو باد.»

پس از دو روز «قیس بن مسهر» و «عبدالرحمن بن عبدالله» و «عمار بن

[صفحه ۴۷]

عبید» با خود صد و پنجاه نامه آوردند و در روزهای بعد سیل نامه‌ها از کوفه به سوی امام حسین علیه السلام سرازیر شد. کوفیان حرف‌های زیبایی در نامه‌هایشان نوشته بودند؛ مثلاً نوشته بودند: «باغ‌ها سرسبز و خرم است. میوه‌ها رسیده و چاه‌ها پر آبند، هر گاه خواستی بر سربازان خود درآ. والسلام.»

امام حسین علیه السلام در برابر این همه نامه چه می‌کند؟ امام برخاست و وضو ساخت، میان رکن و مقام، دو رکعت نماز خواند. پس از نماز درباره نوشته‌های کوفیان از خدا خیرخواهی کرد. [۵].

امام حسین رهبری است بزرگ و با سابقه، دنیا دیده و باهوش. او در عمر پنجاه و شش ساله‌اش دوران‌های متفاوت و پرفراز و نشیب اجتماعی را شاهد بوده است و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، خلافت خلفا و امامت پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام و انواع و اقسام بحران‌ها و مشکلات را دیده است. او دوران امامت برادرش حضرت امام حسن علیه السلام و درگیری‌های آن سردار تنها را با خودی‌ها و تبهکاری نیرنگ‌بازی چون معاویه را دیده است. امام حسین علیه السلام اهل فکر و تدبیر است. اما او قبل از هر چیز بنده خداست، از او راه می‌جوید و به او پناه می‌برد. او به تمام رهبران و مدیران جامعه اسلامی در همه عصرها و نسل‌ها می‌آموزد که هدایت جامعه اسلامی در سایه بندگی خداست. مدیران و زمامداران جامعه اسلامی جوهره تصمیم‌گیری خود را باید از غیب بگیرند و دانش و تجربه خود را با مدد غیبی ماندگار کنند.

رحمت خداوند بر روح و روان حضرت امام خمینی، آن پرورش یافته‌ی

[صفحه ۴۸]

امام حسین علیه السلام، که در پایان قرن بیستم نشان داد می‌توان با هدایت آسمانی و امداد غیبی مردم را متحد، طاغوت‌ها و ابرقدرت‌ها را منکوب و دنیا را به خود متوجه کرد. او پیوسته دستش به سوی آسمان بود و دلش با یاد خدا آرام می‌گرفت. آنگاه که به اروپا وارد شد، سجاده عبادت را گستراند و حرف‌ها پس از نماز در سایه روشنی نماز بود. حتی روزی که شاه، ایران را ترک کرد و مصاحبه خبرنگاران با امام به صورت زنده پخش می‌شد، به وقت نماز که رسید، مصاحبه را قطع فرمود و به نماز ایستاد، تا به دنیا بفهماند تمام موفقیت‌ها در سایه لطف خداست. فراموش نمی‌کنیم که آن رهبر بزرگ، تصمیم سرنوشت‌ساز و فراموش نشدنی شکستن حکومت نظامی را در روز ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ پس از گرفتن وضو و برگزاری دو رکعت نماز اعلام کرد. او در آینده هم، تمام پیروزی‌ها را به خدا نسبت می‌داد و جمله زیبای آن بزرگ مرد که «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، بر تارک تاریخ ایران نقش بست.

هم او بود که در سال آخر عمرش به رغم عشق وافری که به ملت ایران داشت، فرمود: «من به دنبال انجام وظیفه هستم، حتی اگر مردم ایران هم مرا تنها گذارند، من این راه را خواهم پیمود.» این یعنی مسلک حسینی! معلوم می‌شود اگر به یک قطره خون امام حسین علیه السلام هم باشد، این خون در تن امام خمینی رحمه الله بوده است.

امام حسین علیه السلام نه به اعلام وفاداری مردم کوفه دلخوش می‌کند و نه از تهدیدهای پی در پی یزید می‌هراسد. او به دنبال انجام وظیفه خویش است و تسلیم تقدیر و رضای الهی است. جالب این که نماینده امام هم همرنگ اوست. وقتی امام حسین علیه السلام،

[صفحه ۴۹]

مسلم بن عقیل را به عنوان فرد مورد اعتماد خود به سوی کوفه روانه می‌کند، مسلم برای رد گم کردن از مکه به مدینه می‌رود تا از مدینه رهسپار عراق شود. اما به محض ورود به مدینه به مسجد رفته دو رکعت نماز می‌گذارد. سپس از راه فرعی عازم کوفه می‌شود و همچون امامش گامی بدون یاد خدا به جلو بر نمی‌دارد. [۶].

حفظ احترام و قداست حرم و امنیت مکه برای حضرت امام حسین علیه السلام بسیار مهم بود، لذا وقتی احساس کرد که تروریست‌ها در پی قتل او هستند تصمیم به ترک مکه گرفت. امام در پاسخ عبدالله بن زبیر که گفت در حرم الهی بمان، فرمود: «ما حرمت حرم را نمی‌شکنیم و دوست نداریم به خاطر ما این حرمت شکسته شود. اگر بر «تل اعفر»، کشته شوم بیشتر دوست دارم تا در حرم به قتل برسم. [۷] ابن زبیر! اگر در کنار فرات دفن کنند برایم محبوب‌تر است تا در آستانه‌ی کعبه مرا به خاک بسپارند. [۸].

[۸] نور / ۵۵.

[۲] و لما توجه تلقاء مدين قال عسى ربى ان يهدينى سواء السبيل (قصص / ۲۲)؛ و چون موسی رو به جانب شهر مدين آورد، گفت: «امید است خدا مرا به راه راست هدایت کند».

[۳] انهم كفروا بالله و برسوله و لا يأتون الصلوة الا و هم كسالى. (توبه / ۵۴).

[۴] يراؤون الناس و لا يذكرون الله الا قليلا مذبيين بين ذلك لا الى هؤلاء و لا الى هؤلاء و من يضل الله فلن تجد له سبيلا. (نساء / ۱۴۲ و ۱۴۳).

[۵] فرهنگ جامع سخنان امام حسين / ص ۳۵۱.

[۶] فرهنگ جامع سخنان امام حسين (عليه السلام) ص ۳۵۴.

[۷] همان / ص ۳۶۵.

[۸] همان / ص ۳۶۶.

مهاجرت الی الله

حاجیان عازم عرفات هستند. عجب سرزمینی، سرزمین فرشتگان سرزمینی که در آن فاصله زمین و آسمان بسیار اندک است. همین زمینی که سال‌های قبل امام عارفان حضرت سیدالشهدا علیه السلام ساعت‌ها می‌ایستاد، اشک می‌ریخت و دعای عرفه می‌خواند.

اما امسال معشوق چیز دیگری می‌پسندد؛ امسال عید قربان را باید در

[صفحه ۵۰]

کربلا برگزار کرد و نماز عید را ظهر عاشورا، یار این گونه می‌پسندد. جامعه اسلامی دچار مشکل شده و همه کنار کشیده‌اند. دلسوزان با سابقه هم با عبادت شخصی، خود را مشغول کرده‌اند. بسیاری از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی سرخورده شده‌اند و چیزی که آنها را مقداری اشباع می‌کند این است که حجی بروند، طوافی کنند، دعای عرفه‌ای بخوانند و عید بگیرند. اینکه بر سر مسلمانان چه می‌آید، (به حریم مسلمانان تجاوز شده است، دختران و پسران مسلمان پرپر می‌شوند، بیت‌المال اسلام حیف و میل می‌شود، اینها اخباری است که) میلی به شنیدن آن ندارند. اما امام حسین علیه‌السلام مظهر غیرت الهی، عبد خداست. او قصد کرده امسال پیشانی یزید و ابن زیاد و شمر را نشانه رود تا رمی جمراتش قبول گردد و در این تصمیم مصمم است، حتی اگر به قیمت کشته شدنش تمام شود. امام حسین علیه‌السلام روز سه‌شنبه، هشتم ذی‌الحجه، برابر روز ترویبه پس از انجام نماز از مکه بیرون آمد. در اولین منزل‌ها بود که به «حجاج بن مسروق» مأموریت داد تا در طول سفر مؤذن کاروان باشد و به راستی که این صحابی چقدر خوش اقبال بود که نامش در تاریخ کربلا با لقب مؤذن شهید به ثبت رسیده است.

در طول سفر، امام خطبه‌های متعددی برای اصحاب خود ایراد فرمود که غالب آنها قبل یا پس از وقت اقامه نماز است. امام حسین علیه‌السلام با این کار حماسه را با عرفان در هم می‌آمیخت. می‌توانست در هر ساعتی از شب یا روز سخنی بگوید اما حرف‌ها را می‌گذاشت برای بعد از نماز.

[صفحه ۵۱]

تربیت یک افسر از سپاه دشمن

سحرگاهی که کاروان خدا از منزل زباله کوچ کرد، فرمانی از امام حسین علیه‌السلام صادر شد: «با خود آب بردارید؛ فراوان بردارید!»

یاران اطاعت کردند ولی فرمان شگفت‌انگیزی بود، بسیار تازگی داشت. در منزل‌های گذشته هنگام کوچ، چنین فرمانی صادر نشده بود. منزل آینده هم دور نبود که در راه به آبی فراوان نیازمند باشند.

فرمان اجرا گردید. هر چند برای فرمانبران قابل درک نبود، اطاعت کردند و سبب نرسیدنند (؛ زیرا سربازی که به فرمانده اعتماد دارد استیضاح نمی‌کند، کسی که برای فردی ارزش عقلی و فکری و علمی قائل است او را در برابر چون و چرا قرار نمی‌دهد). کاروان به دره‌ی عقبه رسید.

پیرمردی از راه رسید و پرسید: «کجا می‌روی؟» امام فرمود: «کوفه می‌روم.»

پیرمرد گفت: «تو را به خدا برگرد و به کوفه مرو! در کوفه با نیش نیزه و تیزی شمشیر رو به رو خواهی شد!» امام فرمود: «چیزی بر من پنهان نیست می‌دانم سلامتی در چیست؟ ولی آنچه خدا بخواهد می‌شود.»

کاروان همچنان به راه خود ادامه می‌داد که ناگهان صدای تکبیر بلند شد. امام نیز تکبیر گفت و پرسید: «چه شده است؟»

مرد گفت: «درختان خرما را می‌بینم!» امام فرمود: «درست نگاه کنید، چه می‌بینید؟»

گفتند: «گردن اسبان است، لشکر دشمن است!»

امام حسین علیه‌السلام فرمودند: «کوهی را در نظر بگیرید و پشت سر قرار دهید تا

[صفحه ۵۲]

رو به دشمن داشته باشیم.» گفتند: «کوه ذوحم در نزدیکی ماست، اگر تندتر برویم، به آن خواهیم رسید.» فرمان صادر شد. کاروان حسینی آرایش نظامی به خود گرفتند. سپاه دشمن نزدیک شد. هزار سوار به سرداری «حر» که ابن زیاد به سوی امام حسین علیه‌السلام فرستاده بود. سپاه کوفه برابر سپاه حسین قرار گرفت.

سپاه امام در بالا قرار گرفت و نقطه اتکا داشت، ولی سپاه کوفه در پایین بود، بدون نقطه اتکا. سپاه امام می‌توانست سنگر گرفته و سپاه عراق را تیرباران کند، ولی نکرد. سپاه حر تشنه بود و رمقی نداشت. حسین می‌توانست با یک حمله برق‌آسا دشمن را نابود سازد، ولی نکرد. در برابر این کار به یارانش فرمود: «به این مردم آب دهید و سیرابشان کنید. اسبانشان را نیز آب دهید و سیراب کنید. آنها تشنه بودند و اسبان نیز تشنه.»

یاران امام حسین علیه السلام که آب فراوانی برداشته بودند، اطاعت کرده، به سقایی پرداختند و لشکر حر را به تمامی سیراب کردند، اسبانشان را نیز سیراب کردند.. (به گونه‌ای که تشتی را از آب پر کرده، پیش دهان هر اسب می‌گرفتند، حیوان آن قدر می‌نوشید تا سر از آب بر می‌داشت و این کار را پنج بار با هر اسبی تکرار کردند.)

ابن طعان می‌گوید: «در زمهری سپاهیان حر بودم و در راه مانده بودم. وقتی که رسیدم شتر آب‌آوری را به من نشان دادند و از من خواستند تا شتر را بخوابانم و آب بنوشم. من چنان کردم و دهانه‌ی مشکی که روی شتر قرار داشت، باز کردم و در دهان نهادم. آب از دو گوشه‌ی دهانم می‌ریخت و نمی‌توانستم آب بنوشم. حسین علیه السلام پیش آمد با دستانش دهانه‌ی مشک را

[صفحه ۵۳]

لوله کرد و به دهانم گذارد، نوشیدم تا سیراب گردیدم. اسبم هم آب نوشید تا سیراب شد.»

این کار حسین است. این روش تربیتی حسین است. چنین سروری است که ساعتی بعد وقتی به نماز می‌ایستد، دشمن هم به او اقتدا می‌کند.

حسین به جای زهر، پادزهر به دشمن می‌دهد. از منزل پیش، آب برای دشمن حمل می‌کند. کدام مبارز انقلابی را سراغ دارید، که چنین کرده باشد؟ تشنگی دشمن را از پیش بداند و خود را سقای نیروی دشمن کند. فرد انقلابی که به دشمن آب نمی‌دهد، بلکه دشمن خسته و کوفته را حتی زنده نمی‌گذارد.

آری اولین گام در تربیت، جلب اعتماد و محبوبیت است و امام حسین علیه السلام این گام را برداشت و بر دل افسر کوفه حاکم شد. گام‌های بعدی را با موعظه‌های دلپسند و منطقی سوزناک برداشت و نتیجه این تلاش‌ها در روز عاشورا به ثمر نشست و حر، حسینی شد.

سپاه کوفه اندکی آرمیدند تا ظهر شد. مؤذن حسین، حجاج بن مسروق، بانگ اذان برآورد. امام با پیراهن و ردا و نعلینی از خیمه بیرون آمد و سپاه کوفه را مخاطب قرار داده و به ارشاد آنان پرداخت: «من به سوی شما نیامدم تا وقتی که دعوت کردید و نامه‌های شما رسید و فرستاده‌هایتان آمدند که به کوفه بیا، ما رهبر نداریم؛ به سوی ما بیا، شاید به وسیله تو هدایت و رستگار شویم! اکنون من به سوی شما می‌آیم، اگر نظر شما همان است و به پیمان خون پایبند هستید، می‌آیم و اگر موافق نیستید و از آمدن من کراهت دارید، بر می‌گردم.»

کوفیان خاموش شده، پاسخی نگفتند.

مؤذن امام حسین علیه السلام اقامه‌ی نماز را گفت. امام رو کرد به حر و فرمود: «با لشکرت نماز به جماعت بخوان!» حر گفت: «نمی‌شود، شما نماز بخوانید و ما همگی به شما اقتدا کنیم.» امام حسین علیه السلام نماز ظهر را خواند و حر و سپاهش اقتدا کردند. کسانی که در کشور ما به دنبال روش‌های دعوت به نماز می‌گردند، ببایند و تماشا کنند. اگر پرسند که با افراد لجوج، بی تفاوت و مخالفین که ما را قبول ندارند، چگونه برخورد کنیم، می‌گوییم: باید در مدرسه حسینی، روش دعوت را بیاموزیم؛ ببینیم امام حسین علیه السلام قبل از نماز با دل آن مردم چه کرد، که حاضر شدند با طیب خاطر و به دور از هیچ اکراه و اجباری به او اقتدا کنند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که جمع‌کنی از کسانی که نماز نمی‌خوانند و یا آن را ترک کرده‌اند، از اخلاق و منش نمازگزاران رنجیده خاطر شده‌اند، از نمازگزاران بی‌وفایی، بی‌تعهدی، بی‌مهری و بی‌انضباطی دیده‌اند. فکر می‌کنید چرا پیامبر عزیز و امامان معصوم علیهم السلام، آن قدر بر اخلاق نمازگزاران پافشاری داشته‌اند؛ چرا اصرار داشته‌اند که نمازگزار باید خوش قول، خوش برخورد، صبور، راستگو، صادق و صمیمی باشد؟

شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: در قرآن آمده، «خودتان و اهلتان را از آتش برهانید» راه نجات خود را در انجام واجبات و ترک محرمات یافتیم ولی اهل خود را چگونه نجات دهیم؟» پیامبر فرمود: «با عمل!!» عجب نمازی بجا آورد امام حسین علیه السلام! نمازی که از دل آن یک تواب سرافراز و آزاده بیرون آمد. وقت نماز عصر فرا رسید. مهر حسینی جوشیدن

گرفت و بار دیگر امام با لشکر حر سخن گفت و برای آنها موعظه کرد؛ زیرا زمان موعظه، همان زمان نماز است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عزیزترین ساعات، ساعت نماز است.» چرا که حالت حق‌پذیری به انسان دست می‌دهد و امام حسین علیه السلام تمام حرف‌هایش را قبل یا بعد از نمازها می‌زد.

«ای مردم! اگر تقوا پیشه کنید و حق و حقیقت را بشناسید، خدا را راضی کرده‌اید. ما اهل بیت پیامبر شما ایم. ما ایم که رهبری امت را باید به دست بگیریم. بنی‌امیه که دعوی رهبری دارد با عدل و داد سر و کاری ندارد. ای مردم اگر

از دعوت خود پشیمان هستید، اگر از آمدن ما کراهت دارید، اگر نظر امروزتان با نظر دیروز تفاوت کرده، من بر می‌گردم» حر به سخن آمد و گفت: «من از این نامه‌ها اطلاعی ندارم!» امام دستور داد نامه‌های مردم کوفه را آوردند. بسیار بود و بی‌شمار. حر گفت: «من نامه‌ای ننوشته‌ام، آنچه از طرف امیر به من امر شده، انجام می‌دهم.»

انقلابی در وجود حر در حال شکل گرفتن بود. در مقابل سخن نرم و منطقی امام، پاسخ روشنی نمی‌دید. او تمام مردانگی‌های عالم را در شخصیت امام حسین علیه‌السلام و همه ناجوانمردی‌ها را در امیر خود نظاره می‌کرد. برای یک افسر در این شرایط حساس، تصمیم‌گیری خیلی سخت بود. امام فرمان حرکت داد. حر مانع از حرکت شد. امام فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند، چه می‌خواهی!» حر تکانی خورد و گفت: «چه کنم که مادر تو زهراست، جز به احترام نمی‌توانم نامش را ببرم!»

سلام بر تو ای فاطمه زهرا علیهاالسلام، که چه شوری در عالم بپا کردی! چه فرزندانی پرورش دادی! چه دل‌هایی را لرزاندی! چه سیاه بخت‌هایی را نجات

[صفحه ۵۶]

دادی! تو برای حر هم مادری کردی، ادب حر در پیشگاه تو او را بهشتی کرد. حسین تو، قدم به قدم راه و رسم عزیز شدن را به او آموخت. حر در شلوغی سرسام آور میدان جنگ خوب گوش کرد و پیام امام را دریافت. سپاه امام و سپاه حر به پیشنهاد حر عازم «قادسیه» شدند. به منزل بیضه که رسیدند، امام حسین علیه‌السلام بار دیگر برای لشکر کوفه به وعظ و ارشاد پرداخت؛ نخست حمد و سپاس خدا را بجا آورد و سپس فرمود: «ای مردم! رسول خدا فرمودند: هر کسی ستمکاری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده و عهد و پیمان الهی را شکسته و با سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کرده است و ظلم می‌کند، اگر با زبان بر وی نتازد و با رفتار و عمل به مبارزه‌اش نپردازد، شایسته است که خداوند با همان ظالم محشورش کند، بنی‌امیه اطاعت شیطان می‌کنند و با اطاعت رحمان کاری ندارند، آشکارا فساد می‌کنند، مرزهای حق و عدل را شکسته‌اند و مال مردم را برده‌اند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده‌اند و شایسته‌ترین فرد برای نبرد با آنان من هستم و من حسین پسر علی و فرزند فاطمه هستم و...» [۸].

می‌بینید که نماز امام حسین علیه‌السلام ناهی از فحشا و منکر است، نماز به او می‌گوید که باید جلو ظلم و فساد را بگیرد و در مقابل زشتی و ستم بی‌تفاوت نباشد. تو که «الله اکبر» می‌گویی، باید بر سر طاغوت بخروشی. در

حدیث می‌خوانیم به همان نسبت که نماز از زشتی‌ها و منکرات جلوگیری می‌کند، مورد قبول است. اینکه شهادت به اقامه نماز در صدر

[صفحه ۵۷]

گواهی ما نسبت به سالار شهیدان آمده است، بی‌حکمت نیست. چرا می‌گوییم؛ «اشهد انک قد اقامت الصلوۃ». کارنامه حضرت سیدالشهدا سرشار از خدمات و کمالات است؛ چرا که نماز امام در صدر کارنامه‌ی پرافتخارش نقش بسته است و پس از آن نوبت به زکات، جهاد، امر به معروف و... می‌رسد. معلوم می‌شود اساسی‌ترین کار آن حضرت اقامه‌ی نماز بوده و بقیه اعمال به مثابه شاخ و برگ‌ها، شکوفه‌ها، گل‌ها و میوه‌های این شجره‌ی طیبه هستند.

[صفحه ۶۱]

[۸] پیشوای شهیدان / ص ۱۵۹ تا ۱۷۰. (با تصرف).

حماسه و عرفان، انسان کامل مظهر اسماء الهی

حماسه و عرفان / حضرت آیت الله جوادی آملی (به نقل از ره توشه راهیان نور / ص ۱۴۷)
رهبران الهی مظاهر اسماء حسناء حق هستند. به نوبه خود، انواع اسماء را جمع کرده‌اند و در عین حال که دارای روح انعطاف‌پذیر و گرایش [یافته] یافته هستند، روح دفاع و مقاومت و سلطه‌ناپذیری در برابر طغیان‌گران نیز در آنان زنده است.

برای بررسی این مسأله، هم بایستی به مناجات‌نامه علیهم‌السلام پرداخت و هم باید سخنان آنان را در جبهه‌های جنگ جمع‌آوری کرد، زیرا این گفتارها از یک روح نشأت می‌گیرند. گاهی ممکن است انسانی در طول تاریخ چهره عرفانی پیدا کند و گاه چهره حماسی یابد و این خیلی مهم نیست. مهم آن

[صفحه ۶۲]

است که در یک ظرف و در یک عصر و در یک حال، هم چهره حماسی داشته باشد و هم روح عرفانی.
یک انسان کامل، هم می‌تواند مظهر انعطاف باشد و هم می‌تواند مظهر خشم مقدس؛ به طوری که مشمول کریمه «لا یخافون فی الله لومة لائم» [۱] قرار گیرد. اگر مناجات‌های ائمه علیهم‌السلام عموماً و مناجات‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام خصوصاً با دستورالعمل‌های جنگی آن حضرت جمع‌آوری شود، مشخص می‌شود که عرفان الهی با حماسه جمع می‌شود و یک انسان، هم می‌تواند اهل ناله و ضجه و مناجات شبانه باشد و هم در میدان رزم، جنگاوری بی‌بدیل باشد.

گذشته از این که دو روح هماهنگ عرفانی و حماسی، در آیات قرآن کریم مشهود و در سیره علمی و عملی ائمه علیهم‌السلام عموماً و امیرالمؤمنین علیه‌السلام خصوصاً مطرح است، راه هماهنگ کردن این دو پدیده‌ی روحی را در تبیین سیره سالار شهیدان جستجو می‌کنیم.

امام حسین علیه‌السلام روحی داشت که در برابر هیچ ظالمی حاضر به خضوع و تسلیم نبود. البته این مطلب مورد تردید نبوده و مورد پذیرش همگان است.

با این که تمام قدرت‌های آن روز علیه کاروان حسینی علیه‌السلام بسیج شدند و خطر هم با شهادت ختم نمی‌شد، چرا که ایشان احساس می‌کردند خاندان گرامیشان نیز به اسارت برده می‌شوند و حتی دخت امیرالمؤمنین علیه‌السلام طعام تلخ اسارت را می‌چشد و حجت خدا، حضرت سجاد علیه‌السلام را به غل و زنجیر

می‌کشند و به اسارت می‌برند، در حالی که همه‌ی این خطرها را پیش‌بینی می‌کرد، نه تنها خودش راضی نشد، بلکه احدی از اهل بیت او هم تن به تأیید حکومت جابرانه امویان ندادند و این روح حماسی سالار شهیدان بر احدی پوشیده نیست.

عمده آن است که روح حسین بن علی علیه‌السلام فقط روح حماسه و عتاب علیه ستم نبود؛ بلکه روح مناجات، معرفت، نیایش، ضجه و لابه هم بود؛ و حماسه حضرت را باید در عرفان او جستجو کرد. در این قسمت به بیان مختصری از عرفان حماسه آفرین حضرت می‌پردازیم:

ترس از خدا

دعای عرفه آن حضرت، سراسر عرفان است و عشق و شغف و اظهار ذلت در پیشگاه خداوند. حضرت در بخش‌هایی از آن عرض می‌کند:

«واجعلنی اخشاک کأنی اراک».

خاصیت توحید آن است که انسان از خدا بترسد و از احدی غیر او هراس نداشته باشد. پیامبران این چنین بودند و وارثان آنان نیز این چنین هستند، به همین جهت خون و آبروی خود را که پربهاترین سرمایه‌ی آنان است در راه دین نثار کردند.

کسی که از آبروی خود می‌ترسد، هم از خدا و هم از غیر خدا می‌ترسد، لذا این سرمایه را در راه دین مصرف نمی‌کند. او در ترس، ثنوی است و

موحد نیست، ولی کسانی که «بخشونه و لا یخشون احدا الا الله» [۱] هستند، چون فقط به خدا امید داشته و از خدا می‌ترسند، در راه حفظ دین، مبارزه و جان‌فشانی می‌کنند. «خشیت» یکی از اوصاف موحدان است، اما انسان گاهی از خدای غایب می‌ترسد، و گاهی از خدای شاهد و حاضر.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اتقوا المعاصی فی الخلوات فان الشاهد هو الحاکم» [۲]؛ از گناه پنهانی بترسید، زیرا آن کس (خدا) که امروز می‌بینید، فردا هم او قاضی و داور و شاهد است.

سالار شهیدان عرض می‌کند: «خدایا! توفیقی بده، من از تو به گونه‌ای بترسم که گویا ترا می‌بینم». این روح نرم و لطیف، آن حماسه جاودانه را سر می‌دهد که «لو لم یکن لی فی الدنیا ملجأ و لا مأوی لما بایعت یزید بن معاویه» [۳]؛ اگر در سراسر گیتی، جایی نباشد که به آن پناه برم، باز با یزید سازش نمی‌کنم.

اگر انسان خدا را ببیند، ترس شاهدانه دارد. و ما چون خدا را ندیده‌ایم، از او ترس غایبانه داریم و فقط از چهره جهنم او می‌ترسیم، نه از خود او.

سیدالشهدا علیه‌السلام این ترس شاهدانه را تا آن حد داشت که وقتی از بالای اسب بر روی زمین افتاد، عرض کرد: «الهی رضا بقضائک تسلیم لا مرک لا معبود سواک»؛ خدایا از تو می‌ترسم و بس، و امورم را تنها به تو سپردم. آن گاه که با بازماندگان وداع می‌کند، می‌فرماید: «همه شما را به الله می‌سپارم».

[۱] احزاب / ۳۹.

[۲] نهج البلاغه / قصار الحکم / شماره ۳۲۴.

[۳] عوالم / (بخش مقتل) ص ۵۴.

دوست داشتن نماز و مناجات با خدا

اگر به دعا‌های سالار شهیدان در شب و روز عاشورا توجه کنیم،

[صفحه ۶۵]

درمی‌یابیم که سراسر عرفان است. مهلت خواستن برای دعا و نماز در شب عاشورا نشانه عرفان آن حضرت است. امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا به نزدیکان می‌فرماید: «امشب را مهلت بگیرید تا به نماز و مناجات بپردازیم، چه او (خدا) می‌داند که نماز، دعای زیاد و استغفار را دوست می‌دارم.» عارف، دوست نماز است و چشم او با نماز و دعا و زمزمه و مناجات خنک می‌شود. نه تنها سالار شهیدان، بلکه همه اصحاب با وفای او این چنین بودند که درباره آنان آمده است: «لهم دوی کدوی النحل». [۱].

مناجات و رکوع و سجود آنها نشانه عرفان ناب، و رجزخوانی و شعار [ایشان] در میدان نبرد، حماسه‌ی آنان است. [۱] ارشاد القلوب / دیلمی / ص ۲۱۴.

شاگرد نعمت زیستن در دولت اسلامی

دعای عرفه، گرچه به ما دستور نیایش می‌دهد، ولی راز و رمزی را هم در آغاز این دعا تبیین می‌کند. امام حسین علیه‌السلام بهترین نعمت‌ها را در این دعا بر می‌شمارد و به پاس آن نعمت‌ها خدا را می‌ستاید و عرض می‌کند: «پروردگارا! تو نظام آسمان‌ها را آفریده‌ای، تو جباران را در هم می‌کوبی، به من لطف و احسانی روا داشته‌ای، تو آن قدر صبر کردی تا دوران ستم و جاهلیت سپری شد و دوران کفر رخت بر بست و نظام اسلامی مستقر شد و مرا در نظام و دولت اسلامی به دنیا آوردی؛ تو را سپاس می‌گویم.» چنین انسانی اگر بخواهد شاگرد این باشد که در دولت کفر به دنیا نیامده

[صفحه ۶۶]

است، شکرانه این نعمت را در براندازی هر گونه دولت کفر و احیای جامعه‌ی سالم می‌داند. حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام با توجه به اصل مبارزه با کفر و اصلاح جامعه می‌فرماید:

«و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی محمد» [۱] .

بنابراین، وجود مقدس سیدالشهدا علیه‌السلام، داشتن مجموعه‌ی روح مناجات و روح پرخاشگری علیه ستمگران و جباران را به ما می‌آموزد. این روح، در شاگرد مکتبش امام خمینی (ره) نیز تبلور یافت و در وصیتنامه سیاسی - الهی آن حضرت جلوه کرد.

[۱] عوالم / (بخش مقتل) / ص ۵۳.

علت جنگ در اسلام و اهداف قیام امام حسین

جنگ در اسلام - که تنها دین برگزیده الهی است - گرچه به «جهاد ابتدایی» و «دفاعی» تقسیم شده است، ولی این نخستین برداشت است. با دید دوم، بازگشت جهاد ابتدایی به دفاع بوده است و با نظر سوم برگشت دفاع به دفع خار راه و طرد مزاحم از مسیر مستقیم است، که نه خود می‌رود و نه می‌گذارد کسی در آن مسیر حرکت کند. از آن جا که دفع مانع و طرد خار راه، بر اساس حکمت و رحمت است، خداوند آن را به خود نسبت داده و خویش را به آن ملتزم دانسته و به بندگان خود وعده انجام آن را داده است.

تلاش تبه‌کاران برای خاموش کردن نور دین

قرآن کریم در آیه سی و دوم از سوره مبارکه توبه در معرفی تبه‌کاران که خود محروم از نور الهی بوده و نمی‌گذارند دیگران هم بهره‌مند شوند،

[صفحه ۶۷]

می‌فرماید: «یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتیم نوره و لو کره الکافرون» اینان همواره سعی در خاموش کردن نور دین داشته و سعی می‌کنند کسی از آن نور استفاده ننماید. و در آیه بیست و شش از سوره مبارکه انعام می‌فرماید: «و هم ینھون عنه و ینأون عنه و ان یھلکون الا انفسهم و ما یشعرون».

از این دو آیه کریمه، دو نکته استفاده می‌شود.

الف) کافران در صدد خاموش نمودن نور الهی هستند؛ اگر چه ناکام خواهند ماند.

ب) کافران، هم مردم را از دین الهی باز می‌دارند و هم خود از آن نائی و دورند و کسی که هم ناهی بوده و هم نائی، به مانند سنگ دهنه نهر آب است که نمی‌گذارد آب حیات به تشنه‌کامان برسد و خود نیز بهره‌ای نمی‌برد.

مانع زدایی؛ اقتضای رحمت الهی

تفضل الهی و قدرت و عزت خداوندی اقتضا می‌کند که به طرد طاغیان توجه کرده و با دفع خار راه، تکامل و رحمت خود را ارایه نماید. از آیه ۲۰۳ و ۲۰۷ سوره بقره استنباط می‌شود که گروهی جامعه را به سوی فساد سوق می‌دهند و چون خداوند بر اساس رحمت رفتار می‌نماید، عده‌ای را می‌آفریند و می‌پروراند تا با بذل نفس، هر گونه مانع را برطرف نمایند.

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد».[۸]

در سوره مبارکه حج آیه چهل می‌فرماید: «چون حفظ زمین از تباهی و

[صفحه ۶۸]

صیانت مراکز مذهبی از ویرانی، رحمت بوده و تحقق آن در پرتو دفع مهاجم و طرد مزاحم است، پس دفع این گونه موانع، جزء کارهای خیر و از مصادیق بارز رحمت الهی به شمار خواهد آمد.»؛

«و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذكر فیها اسم الله کثیرا». سپس در ادامه می‌فرماید: «و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز».[۲]

[۸] بقره / ۲۰۷.

[۲] حج / ۴۰.

صیانت از عامل حیات فرد و جامعه

همان طوری که روح در بدن مایه حیات بوده و حیات همه اعضا و جوارح را تضمین می‌کند، دین نیز در زندگی همانند روح در بدن، عامل حیات معنوی شده و همه شئون، جهات و متعلقات آن زندگی از حیات معنوی برخوردار می‌شوند؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «التوحید حیاء النفس» که اشاره به همین معنا دارد. اصل این بیان نورانی از قرآن کریم است که خداوند کافر را مرده می‌داند و او را در مقابل زنده ذکر کرده، می‌فرماید: «لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین».[۱]

بنابراین، باید از حق فطری انسان‌ها دفاع کرده و با عامل کفر و شرک که قصد دارد فطرت را (که همان توحید ناب است) دستخوش اغراض خود سازد، مبارزه کرد.

[۱] یس / ۷۰.

احیا و حفظ دین

کسانی که اهل معرفتند، غضبشان فقط برای آن است که دین خدا احیا

[صفحه ۶۹]

شود و هرگز برای مسائل شخصی و مانند آن غضبناک نمی‌شوند، اما در مورد دین خدا هرگز تن به سازش نمی‌دهند. حماسه عارف این است که در راه دین، خون خود را اهدا کند. افراد زیادی کشته و شهید شده‌اند، اما هیچ خونی، خون بهایش خدا نیست؛ اگر شهیدی اوج بگیرد مقامش می‌رسد به «ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر».[۸] .

تنها خونی که پربهاست و چیزی جز ذات اقدس اله خون بهای او نیست، فقط خون علی و اولاد علی علیه‌السلام است؛ این که عرض می‌کنیم: «السلام علیک یا ثارالله و ابن ثاره»، اشاره به همین موضوع دارد؛ یعنی خون علی ابن ابی طالب به قدری سنگین است که بهای آن جز ذات اقدس اله چیزی نیست.

[۸] قمر / ۵۴.

اعتلای کلمه الله

اگر عارف، اهل حماسه است برای آن است که خون او برای علو «کلمه الله» ریخته می‌شود؛ «لتکون کلمه الله هی العلیا»[۹] هر چه از شریعت و واجبات تا امروز پایدار مانده، از برکت این خون‌های پاک بوده است. امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمایند: «ما خونی دادیم که همه مراکز مذهب با آن خون، مال ما شد. ما از آنان ارث می‌بریم و دیگران اگر بخواهند مکه بروند به برکت خون ما است. اگر تا قیام قیامت عده‌ای به منی می‌روند و قربانی می‌کنند، میراث ما بهره آنها شده و از ارث ما استفاده کرده‌اند.»

پس جنگ عارف «حبا لله» بوده و برای اعتلای «کلمه الله» و حفظ دین

[صفحه ۷۰]

است. وقتی «ابراهیم بن طلحه» در شام از امام سجاد علیه السلام سؤال می‌کند: «یا علی بن الحسین من غلب؟» در این جنگ چه کسی پیروز شد؟

حضرت فرمودند: «إذا اردت ان تعلم من غلب و دخل وقت الصلاة فاذن و اقم»؛ اگر خواستی بفهمی چه کسی پیروز شد، ببین هنگام نماز، در اذان و اقامه نام چه کسی را می‌بری؟! ما رفتیم و نام نبی اکرم صلی الله علیه و آله را زنده کردیم؛ عده‌ای می‌خواستند نام امویان را جایگزین نام انبیا و اولیا کنند ولی ما با خون خود، جلو این توطئه را گرفتیم.

[۶] نهج البلاغه / قصار الحكم / شماره ۳۷۳.

زنده کردن جامعه

یک انسان کامل «رحمة للعالمین» است. بنابراین، بایستی راهزنان سالکان کوی حق را از میان بردارد. شیطان و ذریه او مأموریت دارند که راه را ببندند. شیطان خطاب به خداوند گفته است: «لأقعدن لهم صراطك المستقیم...»؛ [۸] من سر راه سالکان کوی حق می‌نشینم تا آنها را در بند کنم، وقتی در بند کردم بر آنها سوار می‌شوم. خداوند در آیه ۶۲ سوره مبارکه اسراء این مطلب را از قول شیطان چنین بیان می‌کند: «لاحتنکن ذریته الا قليلا»؛ و لگام آنان را در دست می‌گیرم.

شیطان تمام تلاش و حیاتش در دشمنی با انسانیت است، او حیات انسانی فرد و جامعه را تهدید می‌کند. اولیای الهی مظهر رحمت خدایند و ارمغانی برای کل جامعه هستند. پس

[صفحه ۷۱]

بایستی مزاحمان جامعه بشری را از سر راه آنان بردارند و این ممکن نیست مگر این که شیطان در درون و بیرون، منزوی شود و انزوای شیطان بیرونی هم بدون جنگ، ممکن نیست. [۸] اعراف / ۱۶.

بازگشتن قرآن و عترت به صحنه زندگی مردم

بازگشت دوباره قرآن و عترت به صحنه زندگی مردم و از غربت درآمدن آنها امکان نداشت مگر با قیام تاریخی سالار شهیدان و نثار جان و مال و اسارت زنان و فرزندان ایشان. اگر هدف به کمتر از این حاصل می‌شد هرگز سالار شهیدان دست به این کار نمی‌زدند.

البته فرقی بین حسین بن علی و علی بن ابی‌طالب علیهماالسلام نیست. اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام شجاع‌تر از حسین بن علی علیه‌السلام نباشد، همتای او که هست. این که چرا کار امام حسین علیه‌السلام را حضرت امیر علیه‌السلام انجام نداد به این جهت بود که آن هدف متعالی که حفظ اسلام، قرآن و عترت است، حاصل نمی‌شد.

حسین و حسینیان

زمانی که امام حسین علیه‌السلام سخن می‌گوید، نمی‌فرماید: «من با یزید بیعت نمی‌کنم، بلکه در اکثر مواقع حساس چنین می‌گوید: «مثل من، با مثل یزید بیعت نمی‌کند.»

این بیان نشان می‌دهد که قضایا، قضایای شخصی نیست؛ بلکه تا تاریخ هست و این مبارزات هم هست، هر کسی که مثل من فکر کند، با کسی که مثل یزید فکر می‌کند، بیعت نمی‌کند، «مثلی لا یبایع مثله».

[صفحه ۷۲]

و نیز فرمود: «و علی الاسلام السلام از قد بلیت الامة براع مثل یزید» آن وقتی که مردم به زمامداری مانند، یزید مبتلا شوند، فاتحه اسلام خوانده می‌شود.»

حضرت نفرمود: «از بلیت الامة بیزید» بلکه فرمود: «از قد بلیت الامة براع مثل یزید».

بنابراین، حسینیان باید در مکتب سیدالشهداء علیه‌السلام دو مسأله عرفان و حماسه را فرا گرفته و در خود متبلور سازند.

کسانی که به لقاء الله می‌اندیشند

امام حسین علیه‌السلام کسانی را به کربلا دعوت می‌کند که جز به حماسه عارفانه و عرفان حماسی نمی‌اندیشند. حضرت، زاهد و عابد محض را به کربلا دعوت نکرد. امروز نیز این چنین است، آنها که بوی زهد خشک یا عبادت خشک از آنها استشمام می‌شود نه کربلایی‌اند و نه انقلابی.

امام علیه‌السلام وقتی حج نکرده بر می‌گردد، در سخنرانی رسمی خود ابتدا مرگ را ترسیم می‌کند و سپس می‌فرماید: «این چنین نیست که من ندانم بر سرم چه می‌آید. قبری در کربلا برای من فراهم شده است که من آگاهانه به سراغ آن می‌روم و می‌بینم که بدن مرا گرگان سرزمین کربلا قطعه قطعه می‌کنند، اما من آن طوری که یعقوب مشتاق یوسف بود، مشتاق دیدار اجدادم هستم. من با آگاهی می‌روم و کسانی مرا در این سفر همراهی کنند که وطن آنها و هدفشان دیدار با خداست و به چیزی کمتر از آن نمی‌اندیشند.» [۱].

[صفحه ۷۳]

منتظران واقعی امام زمان

معیار انتظار، ارادت ظاهری به امام زمان (عج) نیست، بلکه تسلیم کامل بودن، شرط اساسی انتظار و نشانه منتظران است و باید زهد منتظر، آمیخته با حماسه باشد.

کسانی که عابد و زاهد محض‌اند، به این دلیل که امام زمان (عج) غایب است به او ارادت می‌ورزند و اگر حضرت (عج) ظهور کند، آنها اولین کسانی هستند که از حضرت بر می‌گردند. اما آن که زهد و بندگی‌اش را با حماسه آمیخته، یار با وفای ولی عصر - ارواحنا فداه - است؛ همانند امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - و بسیجیان فداکار او که در هشت سال دفاع مقدس هماهنگی حماسه و عرفان را به نمایش گذاشتند. کسانی که کاری با تیراندازی و جنگ ندارند، اینان با امامشان در ارتباط نیستند و به غیبت امام (عج) دل بسته‌اند، نه به قیام او.

ظلم نکردن و ستم نپذیرفتن

در عصر ما نیز راه سالار شهیدان زنده است. یک انسان حسینی نه ستم می‌کند و نه ستم می‌پذیرد. این که عده‌ای به فکر ظلم کردن یا ظلم‌پذیری هستند برای آن است که از خوی امام حسین علیه‌السلام بهره‌ای نبرده‌اند. ممکن نیست کسی شیعه خاص حسین بن علی علیه‌السلام باشد و به فکر ظلم کردن و پذیرفتن ظلم باشد. کسی که ظلم می‌کند و ظلم‌پذیر است، اموی است. چون آنها بودند که اگر از دستشان بر می‌آمد، ظلم می‌کردند و گرنه ظلم‌پذیر بودند.

[صفحه ۷۴]

دوستی و دشمنی برای خدا

حسینیان، مؤمنانی هستند که آنان را که در مقابل خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرند، دوست ندارند، گرچه پدران، فرزندان، برادران یا نزدیکان آنها باشند؛ یعنی معرفت خدا و شوق دیدار او، مایه رهایی از هر راهزن بوده و اساس به دست آوردن هر چیزی است که شوق را تسکین بخشد، و شوق عارف، هرگز آرام نمی‌گیرد مگر به وصال، و وصال میسور نیست مگر به قتال، و قتال حاصل نمی‌گردد مگر با معرفت کامل.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«قل ان كان آباؤكم و ابناؤكم و اخوانكم و ازواجكم و عشيرتكم و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون كسادهها و مساكن ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فتربصوا حتى يأتي الله بامرہ و الله لا يهدي القوم الفاسقين.» [۸] .

آنچه از آیه فوق بر می آید این است که انسان عارف چون می خواهد به محبوب خود برسد، چاره ای ندارد مگر اینکه تمام آنچه را در اختیار دارد، در راه دوست نثار کند.

[۸] توبه / ۲۴.

امر به معروف و نهی از منکر

حسینیان واقعی رادمردانی هستند که بعد از اصلاح خود، در برابر خطری که حیات معنوی و انسانی دیگران (جامعه) را تهدید می‌کند، احساس مسئولیت کرده و با امر به معروف و نهی از منکر به اصلاح دیگران

[صفحه ۷۵]

می‌پردازند. در این قسمت چند نکته قرآنی و روایی قابل توجه است:

۱- آنچه که از آیه ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره توبه برداشت می‌شود: «مؤمنان واقعی کسانی هستند که جان و مال خود را به خدا فروخته و آن را ملک خدا می‌دانند و با رضایت مالک که خدای سبحان است در آن تصرف می‌کنند، لذا اهل جهاد بوده و خدای سبحان در برابر این بیع، بهشت را به آنان وعده داده است.»

در ادامه به اهل توبه و عابد، حامد، شب زنده‌دار، راکع و ساجد بودن آنها می‌پردازد که بیانگر اصلاح خود است و بعد از آن به امر به معروف و ناهی از منکر بودن آنها تصریح دارد که اشاره به اصلاح دیگران است.

۲- طبق فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، اگر کسی معروف شناس و منکر شناس نباشد، انسان وارونه است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اول ما تغلبون علیه من الجهاد الجهاد بایدیکم ثم بالسنتکم ثم بقلوبکم فمن لم يعرف معروفًا و لم ينکر منکرًا، قلب فجعل اعلاه اسفله و اسفله اعلاه» [۱].

پس اگر کسی اهل عقل و شرع نباشد تا آنچه را که وحی و عقل به رسمیت می‌شناسد او هم بشناسد و آنچه را که وحی و عقل به رسمیت نمی‌شناسد او هم نشناسد، یک انسان وارونه است.

«معروف» را که معروف نامیده‌اند برای آن است که نزد عقل و شرع به رسمیت شناخته شده و «منکر» را که منکر گفته‌اند به این دلیل است که نزد

[صفحه ۷۶]

عقل و شرع نکره و ناشناخته است و او را به رسمیت نمی‌شناسند.

این که عده‌ای در قیامت همانند حیوانات، سر به زیر و یا مانند خزندگان و یا مانند مور محشور می‌شوند و به صریح قرآن کریم «و لو تری اذا المجرمون ناکسوا رؤسهم» [۲] برای آن است که تمام تلاششان در دنیا روی شکم بوده است و مسائل را وارونه فهمیده‌اند و عمل کردند.

امید آن که از حسینیان واقعی بوده و حافظ انقلاب شکوهمند اسلامی که ثمره خون پاک سیدالشهدا علیه‌السلام و یاران باوفای آن حضرت است باشیم و لطف و عنایت اباعبدالله علیه‌السلام شامل حال ما باشد.

السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین. [۳]

[صفحه ۷۹]

[۱] نهج البلاغه / قصار الحكم / شماره ۳۷۰.

[۲] سجده ۱۲/.

[۳] فرازهای پایانی زیارت عاشورا.

نماز و جهاد

پایه‌ی دین بر نماز استوار است. جهادهای پیامبر صلی الله علیه و آله و نبردهای علی علیه‌السلام و نهضت حسینی همه برای اقامه نماز بود. حتی خداوند به پیامبرش فرمود که در میدان جنگ در تیررس دشمن هم نماز را آن هم به جماعت برگزار کن! قدری بر این فرمان الهی تأمل کنید!!

«ای رسول ما، هنگامی که تو در سپاه اسلام هستی و برای آنان نماز را برپا می‌داری، پس باید گروهی از آنان با تو به نماز بایستند و سلاح‌های خود را همراه داشته باشند. پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوم را فردی انجام داده) نگهبان پشت سر شما باشند؛ گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند بیایند (از رکعت دوم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و اسلحه‌ی خویش را با خود داشته باشند و غافلگیر نشوید چون کافران دوست دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید تا یکباره بر

[صفحه ۸۰]

شما حمله آورند. [۱].

این نماز که نماز خوف نام دارد، برای اولین بار در جنگ «ذات الرقاع» خوانده شد. [۲].

الف) نماز و جهاد در سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: در اکثر جنگ‌های صدر اسلام خاطراتی از عبادت و نیایش پیامبر در میدان جنگ و اهتمام ویژه حضرت درباره‌ی نماز به چشم می‌خورد:

۱- در اولین جنگ یعنی جنگ بدر سپاه اندک اسلام در برابر سپاه مجهز دشمن قرار گرفت و در صبح روز هفدهم ماه مبارک رمضان با حمله‌های پی در پی و درگیری‌های تن به تن جنگ آغاز شد. لشکر اسلام با سیصد و سیزده نفر در مقابل لشکر صد هزار نفری مشرکین قرار داشت. لشکر اسلام با سلاح بسیار کم و لشکر مشرکین با تجهیزات کامل، موقعیت لشکر شرک در نقطه‌ای بالا و خاکی و مسلمین پایین و در رمل، مشرکین به آب دسترسی داشتند و مسلمانان مشکل آب داشتند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید که روز جنگ بدر به جستجوی پیامبر پرداختم تا ببینم کجاست و چه می‌کند؟ ناگاه وی را در گوشه‌ای یافتم که سر بر سجده نهاده بود و مکرر می‌گفت: «یا حی یا قیوم» آن قدر این ذکر را ادامه داد تا خداوند او را در این جنگ پیروز ساخت. [۳].

۲- در جنگ «احزاب» به پیشنهاد سلمان فارسی مسلمانان خندق کردند. هوا سرد بود و رنج‌ها و سختی‌های فراوانی مسلمانان را فرا گرفته بود.

حدیفه یکی از یاران هوشیار پیامبر می‌گوید: «وحشت و گرسنگی و رنج و

[صفحه ۸۱]

دشواری ما را فرا گرفته بود.» پیامبر آن شب مشغول نماز و راز و نیاز بود سپس به حاضران رو کرد و فرمود: «آیا کسی هست که از سپاه دشمن خبری بیاورد تا در بهشت رفیق من باشد.»

حدیفه می‌گوید: «من داوطلب شدم و خطر این مأموریت را پذیرفتم و وارد لشکر ابوسفیان شدم. گفتگوهای آنان را شنیدم و آخرین خبرها را برای پیامبر آوردم. وقتی بازگشتم، دیدم هنوز رسول خدا نماز می‌خواند. پس از نماز اخبار را خدمت حضرت عرضه کردم.» [۴].

حدیفه می‌گوید: «در حالی که دشمن مدینه را محاصره کرده بود، شدت سرما تا مغز استخوان‌ها را می‌سوزاند. پیامبر چنان غرق نماز و راز و نیاز بود که گویی در میان دشمن حضور ندارد.» [۵].

۳- در فتح مکه وقتی که ابوسفیان و هوادارانش هیمنه و شکوه پیامبر و مسلمین را در نماز جماعت دیدند، مبهوت عظمت اسلام شدند. ابوسفیان زمانی که دید پیامبر در جلو ایستاده و مسلمین پشت سر او به نماز ایستاده‌اند و با تکبیر او تکبیر می‌گویند و با رکوع و سجودش همه با او هماهنگ هستند، مجذوب آن همه شکوه شد. [۶].

ب - نماز و جهاد در سیره‌ی حضرت علی علیه‌السلام: در سیره‌ی امیرمؤمنان و الگوی پرستشگران نیز نماز بر تارک جهاد می‌درخشد؛ برای نمونه می‌توان موارد زیر را ذکر نمود:

در بحبوحه‌ی جنگ «صفین» حضرت علی علیه‌السلام به آفتاب نگاه می‌کرد. ابن

[صفحه ۸۲]

عباس پرسید: «با امیرالمؤمنین! چه می‌کنی؟» حضرت فرمود: «می‌خواهم بدانم وقت نماز شده است که نماز بخوانم یا نه؟»

ابن عباس عرض کرد: «آیا در این شرایط سخت جنگ مجالی برای نماز خواندن هست؟» امام علیه‌السلام فرمود: «آیا می‌دانی برای چه با آنان می‌جنگیم؟ ما جنگ می‌کنیم برای نماز.» [۷].

به نظر شما لشکر معاویه نماز نمی‌خواندند و امام علی علیه‌السلام می‌خواستند با جنگ، فرهنگ نمازخوانی را توسعه دهند؛ یا اختلاف نظر بر سر تلقی مسلمین از نماز بوده است؟ از سخن مولا چنین فهمیده می‌شود که نماز به نوع اداره جامعه و مدیران هم کار دارد؛ برای نمونه به سراغ قرآن برویم، قوم شعیب به او می‌گفتند: «آیا این نماز است که به تو فرمان می‌دهد تا در کار ما دخالت کنی و بگویی ما از بت‌ها دست برداریم؟ یا به ما بگویی اموالمان را چگونه هزینه کنیم؟» [۸] برداشت مردم این بود که نماز حضرت شعیب یک عبادت شخصی نیست بلکه این نماز او را وادار می‌کند تا در امور اجتماعی دخالت کند؛ به نیکی‌ها امر کند و از بدی‌ها و زشتی‌ها جلوگیری کند.

۲- در شرح حال امیرمؤمنان، حضرت علی علیه‌السلام آمده است که در جنگ صفین، در یکی از سخت‌ترین شب‌های نبرد که به نام «لیلة الهیر» معروف است، فرشی برای آن حضرت گسترده و امام علیه‌السلام بر روی آن مشغول نماز شد در حالی که تیرهای بسیاری از طرف راست و چپ او می‌گذشت ولی هرگز این صحنه‌ی دهشت آور تزلزلی در او ایجاد نکرد و آن حضرت از جایش

[صفحه ۸۳]

تکان نخورد تا آن که نمازش را به پایان رساند. [۹].

از خود آن حضرت نیز روایت شده است که فرمود: «از وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز شب نور است»، هرگز نماز شب را ترک نکردم»، ابن کواء پرسید: «حتی در لیلة الهیر؟» حضرت فرمود: «حتی در لیلة الهیر نماز شبم ترک نشد» [۱۰].

برای آن که اهمیت کار علی علیه‌السلام که همان اهمیت نماز است بیشتر روشن شود، درباره آن شب هولناک توضیحاتی ذکر می‌گردد:

«ليلة الهرير» یعنی شب هریر. «هریر» در لغت عرب به زوزه‌ی سگ گویند. سپاه معاویه در آن شب در زیر ضربات سپاه علی علیه‌السلام همچون سگ زوزه می‌کشید، به خاطر همین در تاریخ، آن شب را «ليلة الهرير» خوانده‌اند. شبی که سخت‌ترین شب جنگ صفین بود و نزدیک بود بساط حکومت معاویه و امویان برچیده شود. [۱۱] سپاهیان نخست با تیراندازی آغاز کردند تا تیرها تمام شد، آن گاه به نیزه زدن پرداختند تا نیزه‌ها خرد شد، سپس پاره‌ای از سپاهیان از اسب‌های خود به زیر آمدند و پیاده با نیام (غلاف) شمشیر به سر و جان یکدیگر کوفتند تا نیام شمشیرها خرد شد و سواران بر رکاب‌ها ایستادند و سپس با تیغ‌های آخته و گرزهای آهنین به جان هم افتادند و گوش جز غریو سپاهیان و صدای برخورد آهن با کاسه‌ی سرها و بر هم کوفتن دندان‌ها نمی‌شنید... و سپاهیان چون درندگان یکدیگر را می‌دریدند. [۱۲].

[صفحه ۸۴]

[۱] سوره ی نساء / ۱۰۲.

[۲] بهترین پناهگاه / ص ۱۰۲.

[۳] جهت مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به تفسیر نمونه / ج ۷ / ص ۹۲ تا ۹۹.

[۴] پیامبری و جهاد.

[۵] داستان‌ها و حکایت‌های نماز / ص ۴۵.

[۶] فروغ ابدیت.

[۷] سفینه البحار.

[۸] قالوا یا شعيب اصولتک تأمرک ان تترك ما یعبد اباؤنا او ان نفعل فی اموالنا ما نشاء (هود / ۸۷).

[۹] منتهی الامال / ج ۱ / ص ۱۵۰.

[۱۰] بحار الانوار / ج ۴۱ / ص ۱۷.

[۱۱] فروغ ولایت / ص ۵۴۶ - ۵۴۵، و نیز ص ۵۷۸.

[۱۲] هزار و یک نکته درباره نماز به نقل از پیکار صفین / ص ۶۵۹.

من به نماز عشق می‌ورزم

عصر روز پنجشنبه نهم ماه محرم بود. سپاه امام حسین علیه‌السلام در محاصره کامل قرار گرفت. یزیدیان اطمینان یافتند که پیروزی با آنهاست و روشن شد که دیگر یار و مددکاری از کوفه برای حسین علیه‌السلام نخواهد رسید. عمر سعد عصر تاسوعا را ساعت حمله قرار داد و فرمان حمله را صادر کرد. کاروان شهادت هنوز مسلح نشده بودند. امام حسین علیه‌السلام جلو سراپرده‌اش نشسته، زانوان را بغل گرفته، خوابش برده بود. بانوی بانوان زینب که صدای شیهه اسبان دشمن را شنید، احساس خطر کرد و به سوی برادر دوید و گفت: «برادر صدای شیهه اسب را نمی‌شنوی؟» امام حسین علیه‌السلام سر از زانو برداشت و گفت: «جدم رسول خدا را در خواب دیدم، به من فرمود که تو نزد ما خواهی آمد.»

در این هنگام حضرت ابوالفضل وارد شد و حمله سپاه یزید را گزارش کرد. امام فرمود: «سوار شو و بیرس چه می‌خواهند.» حضرت عباس بیست سوار با خود برداشت که زهیر و حبیب از جمله‌ی آنان بودند. سفیر کاروان شهادت از عمر سعد پرسید: چه می‌خواهید؟ عمر سعد پاسخ داد: «فرمان امیر رسیده: یا جنگ یا تسلیم بلا شرط.» عباس گفت: «شتاب نکنید تا از سرورم کسب تکلیف کنم.» خدمت امام رسید و جریان را گزارش داد. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «اگر می‌توانی جنگ را تا فردا به تأخیر بینداز! امشب از ما بازشان دار تا یک امشب را عبادت کنیم، دعا بخوانیم و به درگاه او استغفار کنیم؛ چرا که خداوند می‌داند که من نماز را دوست دارم، تلاوت قرآن را دوست دارم، استغفار را دوست دارم، دعا و راز و نیاز را بسیار دوست

[صفحه ۸۵]

دارم.» [۱]

برادر! می‌خواهم آخرین حرف‌ها را [یاران و] خاندانم بزنم. [۲]

امام حسین علیه‌السلام می‌دانست که تأخیر در جنگ ولو برای یک روز باعث تحلیل‌های مختلفی می‌شود و حتی ممکن است منتهی بر ایشان بگذارند، با این حال به دلیل عشق وافر که به عبادت و نماز داشت، همچنین شاید به دلیل اینکه فرصتی باشد برای فکر کردن به خصوص برای برخی از لشکریان عمر سعد (مثل حر بن یزید ریاحی) آن شب را مهلت خواست.

برخی از مورخان فرمایش امام را اینگونه نقل کرده‌اند: جنگ را به تأخیر بینداز تا امشب را برای خدا نماز بخوانیم و دعا کنیم و از او کمک بطلبیم و نصرت جوییم. [۳].

[۱] ارجع اليهم فان استطعت ان تؤخرهم الى غدوة و تدفعهم عند العشيء لعننا نصلی لربنا اللیل و ندعوه و نستغفره فهو یعلم انی قد کنت احب الصلوة و تلاوة کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار (تاریخ امام حسین / ج ۳ / ص ۳۱).

[۲] و نوحی الی اهلنا (تاریخ طبری / ج ۷ / ص ۳۱۷).

[۳] لعننا نصلی لربنا لیلتنا هذه و ندعوه و نستعینه و نستصر علی هؤلاء القوم (مقتل خوارزمی / ج ۱ / ص ۳۴۹).

شب مردان خدا

تاریکی شب عاشورا که بر دشت کربلا سایه افکند، امام حسین علیه‌السلام و یارانش تمام شب را به نماز ایستادند، تسبیح می‌گفتند، استغفار می‌کردند، دعا می‌خواندند و گریه می‌کردند. [۱].

[صفحه ۸۶]

شب زنده‌داری و دعا و مناجات در تاریخ جنگ‌های پیامبر نیز سابقه‌ای دیرینه داشت. مشرکین برای تقویت روحیه‌ی سربازان خود زنان را همراه با خود به میدان جنگ می‌بردند تا بزنند و بکوبند و شراب بنوشند، اما یاران پیامبر با دعا و مناجات و تلاوت قرآن از خداوند مدد می‌جستند.

همچنین در تاریخ حکومت حضرت علی علیه‌السلام و در میان سپاهیان حضرت علیه‌السلام چنین وضعی مشاهده می‌شد برای نمونه زمانی که معاویه از عقیل پرسید: «چه تفاوتی بین سپاه من و سپاه برادرت علی می‌بینی؟» عقیل گفت: «سپاهیان برادرم علی علیه‌السلام مثل اصحاب پیامبرند که در میدان جنگ شیران روز و عابدان شب هستند و لشکریان تو مثل لشکریان یدرت ابوسفیان هستند که با صدای آواز زنان و مستی شراب، شب را به صبح می‌برند.» امام حسین علیه‌السلام نیز همچون سلف صالح خود، شب عاشورا را به نماز، دعا، استغفار و زاری به درگاه خدا گذراند. یاران او نیز چنین کردند و شب را این چنین به روز آوردند؛ گروهی در حال دعا بودند و جمعی به نماز مشغول، یکی در حال رکوع بود و دیگری به سجده افتاده بود، کسی در حال قیام بود و فردی نشسته با خدای خود راز و نیاز می‌کرد؛ وه که شب شهادت چه شب خوشی است!!

از دعا که فارغ می شدند، به نماز می پرداختند، نماز را که می خواندند، به قرآن روی می آوردند. زمزمه ای داشتند دل انگیز و شیرین. در آن تاریکی شب، در آن بیابان هولناک نوای دلپذیر آنان پخش می شد؛ نوای عبادت، نوای قرآن، نوای نماز، نوای نیایش به درگاه قادر بی نیاز. آنان شب را به

[صفحه ۸۷]

عبادت زنده کردند و روز را با شهادت جاودانه ساختند.[۲].
گفته اند که در شب عاشورا سی و دو نفر از سربازان عمر سعد که گذارشان به خیمه های اباعبدالله افتاد، تحت تأثیر این شور و شوق قرار گرفتند.[۳].
«گروهی از سپاهیان عمر سعد شب گردی می کردند. بر سپاه امام حسین علیه السلام گذر کرده، زمزمه ای دلنواز یاران و آهنگ قرآن اصحاب را شنیدند. عنان از کف دادند و رکاب از پا بریدند. ساعتی ایستاده به آن ناله های دلپذیر و طنین سحری گوش فرا دادند.
ناله ی سوزان اثر کرد و دل های تاریک را روشن ساخت. یکباره از یزید دست کشیدند و به حسین پیوستند و ناریان نوری شدند.

راه سعادت همیشه برای همه باز است. آن چه کمیاب است، سعادت و سعادت خواه است. آنان که به سعادت نرسیدند، سعادت را نخواستند و خواهش دل را خواستند و سعادتش خواندند.»[۴].

[۱] لما جن الليل على الحسين واصحابه قاموا الليل كله يصلون و يسبحون و يستغفرون و يدعون و يتضرعون (تاریخ امام حسین / ج ۳ / ص ۱۵۶ به نقل از انساب الاشراف / ج ۳ / ص ۳۹۳).

[۲] پیشوای شهیدان / ص ۱۹۳.

[۳] مقتل الشمس / ص ۱۸۸.

[۴] پیشوای شهیدان.

یک نمونه

گروهی از شب گردان عمر سعد از کنار خیمه امام حسین علیه السلام می گذشتند حضرت این آیه را تلاوت می کرد:
«ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه

[صفحه ۸۸]

حتی یمیز الخبیث من الطیب» [۱] ؛ خداوند مؤمنان را به حالی که هم اکنون دارید وامگذارد تا این که بیازماید خبیث را از طیب. یکی از آنان فریاد زد: «به خدای کعبه! ما پاکیزه و طیب هستیم، نه شما.» یاران امام حسین او را شناختند. او «ابوحرب سبیعی» بود. دلقکی چابک و بدکاره، شیرین سخن و بذله‌گو.

«بریر» صدا زد و گفت: «ای فاسق گنهکار، تو از پاکیزگان و طیبین هستی؟» «ابوحرب» پرسید: «تو کیستی؟» گفت: «من بریرم» ابوحرب او را که از نیکان و پارسایان بود، شناخت. همین که نام بریر را شنید، گفت: «بریر عزیز! کشته خواهی شد، مرگ تو بر من بسیار ناگوار است!»

بریر پرسید: «وقت آن نرسیده که توبه کنی و از گناهان بزرگ کناره‌گیری؟ به خدا پاکیزه ماییم و پلید شمايید!» ابوحرب گفت: «راست می‌گویی، اقرار می‌کنم که پاکیزگان شما هستید و پلیدان ما.» به او گفتند تو که حقیقت را می‌دانی پس چرا دست از باطل بر نمی‌داری؟ ابوحرب گفت: «اگر من به سوی حق آییم، کشته خواهم شد. پس چه کسی بر سر سفره شراب با یزید هم پیاله شود؟» [۲].

[۱] آل عمران / ۱۷۹.

[۲] پیشوای شهیدان / ص ۱۹۵.

استعینوا بالصبر و الصلوٰة

زینب علیهاالسلام، قهرمان کربلا و قافله سالار کاروان اسیران، دختر علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام بود. او درخشش مادر را در محراب عبادت دیده و نیایش مادر را

[صفحه ۸۹]

در دل شب شنیده بود. پدرش علی اتفاقی در خانه داشت، نه خیلی کوچک و نه خیلی بزرگ، اتفاقی ویژه عبادت که فاطمه فرزندانش را برای خوابانیدن به این اتاق می‌برد و اینگونه بود که زینب لالایی پدر در ستایش خدا را با تمام وجود نوشیده بود.

علی و فاطمه عظمت خدا و حقارت غیر او را به دخترشان زینب آموخته بودند. زینب به خوبی دانسته بود که اگر با خدا باشد، می‌تواند با مشکلات و حوادث (هر چند سنگین) دسته پنجه نرم کند.

این بانوی پارسا، با قدرت و قوتی که از نماز گرفت، توانست مثل یک فرمانده ی مقتدری که لشگری از دست داده اما همچون کوه استوار است، در مقابل طاغوت زمان ابن زیاد و یزید بایستد و آنان را تحقیر کند.

آن قدر نماز زینب اوج گرفته بود که ظهر عاشورا آن گاه که همه مصیبت‌ها بر قلب حضرت اباعبدالله سنگینی می‌کرد، نزد خواهر آمد و فرمود: «خواهرم مرا در نماز شبت فراموش مکن!» به راستی که نماز شب زینب، پشتوانه‌ی دل امام حسین علیه‌السلام شده بود.

تربیت شده‌ی علی علیه‌السلام، مثل پدرش که در شب بسیار سخت جنگی «لیلة الهیر»، نماز شبش را ترک نکرد، در شامگاه عاشورا که آتش خیمه‌ها شمع و چراغش شده بودند، در کنار کشته‌ها با تمام قامت ایستاد و «الله اکبر» گفت و بر خاک خونین کربلا پیشانی سایید و نوای بندگی سر داد، این همان زینبی است که غروب عاشورا وقتی با کشته‌ی برادر مواجه شد، بدن حسین را بلند کرد و رو به آسمان عرض کرد: «اللهم تقبل منا هذا القلیل من القربان»؛ خدایا این قربانی اندک را از ما قبول فرما. چون خدا در چشم او بزرگ است، حتی

[صفحه ۹۰]

بزرگ مردی چون حسین را هم در پیشگاه خدا کوچک می‌بیند.

امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «در طول سفر اسارت هیچگاه نماز شب عمه‌ام زینب ترک نشد، با همه سختی و تشنگی و گرسنگی نمازهای واجب و نمازهای مستحب را به جای می‌آورد.» زن، اقیانوس مهر است و مادر، آسمان آبی عاطفه ولی زینب، شاهد پرپر شدن همه‌ی گل‌های خود در یک روز بود، او نوگلان خود را لباس رزم پوشاند و در رکاب برادر و امام خویش به قربانگاه فرستاد.

علاوه بر این، گزارشگران تاریخ کربلا نوشته‌اند: «هر کشته‌ای که روی زمین می‌افتاد، زینب بود که امام حسین علیه‌السلام را تسلی می‌داد و در رساندن پیکر شهید به خیمه شهدا کمک می‌کرد.» تنها تحلیل از شخصیت این بانوی بزرگ این است که بگوییم او هم مثل پدرش امام علی علیه‌السلام ابعاد به ظاهر متضاد را در شخصیت خود جمع کرده بود؛ او پارسایی را با سلحشوری، شور را با شعور و شجاعت و جسارت را با مهرورزی در هم آمیخته بود.

ستایش خدا در ایام سختی

مردمان در روزگار سختی، بر چند دسته‌اند: برخی جزع و فرع می‌کنند، [۱] شکوه و گلایه دارند و به زمین و زمان بد می‌گویند؛ گروهی نیز در مقابل حادثه و سختی، استقامت می‌ورزند، [۲] و دندان بر جگر می‌گذارند. کسانی بنده‌ی خدا هستند که حادثه‌ها را ارمغان آسمانی می‌دانند و در برابر آن

[صفحه ۹۱]

شکرگزاری می‌کنند و بالاتر از آن به استقبال حوادث می‌روند؛ چقدر فراز پایانی زیارت عاشورا سازنده است که می‌گوییم:

«اللهم لك الحمد حمد الشاکرين لك علی مصابهم»؛ خدایا سپاس و ستایش مخصوص توست سپاسی که شکرگزاران بر مصیبت‌ها در پیشگاه تو دارند. نکته‌ی جالب این است که فرمود «صابرين علی مصابهم». امام حسین علیه‌السلام در طول سفر پرمخاطره‌اش از مدینه به مکه و از مکه به کربلا سخنان زیادی ایراد فرمود که با سپاس و ستایش خدا شروع می‌شد.

امام حسین علیه‌السلام از خداوند شکوه و گلایه‌ای ندارد. خداوند را منزّه می‌داند. از دیدگاه امام نقص‌ها از انسانهاست. خوب نگاه کنید، روز تاسوعا به پایان می‌رسد، شب عاشورا بر جهان دامن می‌گسترده. امام یاران خود را جمع کرده با آنان سخن می‌گوید. گوش فرا دهید! گویا در آسوده‌ترین شب زندگیش نطق می‌کند: «خدا را بهترین ثنا می‌گویم و او را در راحتی و سختی سپاسگزارم. بارالها تو را ستایش می‌کنم بر اینکه ما را به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله کرامت بخشیدی و به ما قرآن آموختی. در دین خود ما را فقیه ساختی و برای ما گوش‌ها، چشم‌ها و دل‌هایی آفریدی و ما را از مشرکان قرار ندادی. خداوندا! من خاندانی نیکوکارتر از خاندانم و اصحابی بهتر از اصحاب خود سراغ ندارم» [۳].

امام حسین علیه‌السلام در شب پایانی عمر خویش، نعمت شماری می‌کند و از

[صفحه ۹۲]

خداوند می‌خواهد که از سپاسگزاران باشد؛ نخست به نعمت رهبری و نبوت اشاره می‌کند و سپس به نعمت دانش و دانستن قرآن و کتاب خدا و نعمت فقاہت در دین و پی بردن به حقیقت احکام و قوانین اسلام. اینها از نعمت‌هایی بودند که امام آنها را شمارش کرد و دگر بار، خداوند را بر نعمت‌های گوش و چشم و دل سپاس گفت، و پس از آن با یارانش سخن گفت.

او پرورش یافته‌ی فاطمه (س) است که بخش آغازین خطبه‌ی خود را در «مسجد النبی» به حمد و سپاس خدا اختصاص می‌دهد. او فرزند علی علیه‌السلام است که خطبه‌ها و نامه‌هایش با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود. زینب هم این چنین بود. خطبه‌های قهرمان کربلا در کوفه و شام با ستایش خدا شروع می‌شود. و این زینب است که از کل واقعه دلخراش کربلا تصویری زیبا برای خود دارد. و این را در مجلس یزید اعلام می‌کند که «من در این سفر به جز زیبایی چیزی ندیدم.» چرا که سختی‌کشی در راه خدا، چیزی جز رنگ زیبایی ندارد.

[۱] اذا مسه الشر جزوعا. (معارج / ۲۰).

[۲] و بشر الصابرين الذين اذا اصابهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون.

[۳] اثنى على الله أحسن الثناء و أحمده على السراء و الضراء اللهم اني احمدك على ان اكرمتنا بالنبوة و علمتنا القرآن و فقهتنا في الدين و جعلت لنا اسماعا و ابصارا و افئدة و لم تجعلنا من المشركين (فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه‌السلام / ص ۴۴۰).

آخرین وضو

وضو، کلید نماز و نماز، کلید بهشت است. امام حسین علیه السلام علاوه بر اینکه خود از اهل بیت پاک و مطهر بود، خداوند نیز اراده فرمود که اینان را از هر گونه رجس و پلیدی پاک گرداند؛ «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا».[۱]

[صفحه ۹۳]

اینک آخرین شب این زندگی خاکی است، شب عاشورا به نیمه رسیده است، امام به تدارک جنگ فردا می پردازد. و فرمان می دهد که خیمه ها را به یکدیگر نزدیک کنند تا مساحت کمتری را بگیرند. سپس امر می کند تا خندق عمیق گرداگرد خیمه ها از سه طرف بکنند و آن را از هیزم پر کنند تا فردا با آتش زدن آنها خط دفاعی درست شود و دشمن نتواند از پشت و از چپ و راست حمله کند. سپس پسر بزرگ خود، علی اکبر را با سوارانی چند به پادگانی به سوی «فرات» می فرستد تا هر طور شده، آب بیاورند. آقا علی اکبر مأموریت خود را به خوبی انجام می دهند و پس از درگیری و زد و خورد موفق می شوند به درون رودخانه رفته، مشک ها را پر از آب کنند. آب که رسید، امام فرمود: «از این آب بیاشامید که آخرین آبی است که می نوشید!» آنگاه فرمود: «وضو بگیرید، غسل کنید و پیراهن های خود را شست و شو دهید که کفن های شما خواهد بود.»[۲]

[۱] احزاب / ۳۳.

[۲] پیشوای شهیدان / ص ۱۹۰.

قرآن فجر

سپیده دم که سر زد، امام حسین علیه السلام و یاران به نماز بامداد ایستادند و دوگانه ای بهر یگانه به جای آوردند. از نماز که فارغ شدند، صدای طبل جنگ یزیدیان به هوا برخاست و امام رو به یاران ایستاد و حمد و ثنای خدا را به جای آورد و چنین گفت:

«خداوند اذن شهادت به ما داده است، شایسته است که صبر پیشه سازید

[صفحه ۹۴]

و استقامت کنید. مرگ پلی است که بدان وسیله، از بدبختی و رنج به دشت پهناور بهشت و نعمت‌های جاودان خواهید رسید؛ چه کسی خوش ندارد که از زندان بیرون رود و در کاخی منزل کند ولی دشمنان شما به وسیله‌ی مرگ از کاخی به زندان وارد می‌شوند.»

آنگاه دست به دعا برداشت و چنین عرض کرد:

«بار خدایا! تو در هر رنجی، پناهی و در هر گرفتاری، امید. در سختی‌ها تو مرا یار و مددکار بودی، چه غم‌ها که از من زدودی و چه رنج‌ها که مرا از آن رهانیدی. پروردگارا! نعمت‌ها از آن توست، نیکی‌ها از آن توست و...»
آری نیایش حسین علیه‌السلام با شکر نعمت‌های خداوندی پایان یافت و حال آنکه نمایانگر عالی‌ترین ایمان و آرامش در تاریخ بشر بود. [۱].

[۱] پیشوای شهیدان / ص ۱۹۸.

دعا برای مادر عبدالله بن عمر

وقتی دشمنان سفاک دست راست و دو پای عبدالله را قطع کردند و بدن او را جلوی لشکر خود قطعه قطعه کردند و سر مبارکش را بردند و به سوی خیمه‌های حسینی انداختند، مادر قهرمان او سر فرزند را برداشت، خاک و خون را از سرش زدود و در حالی که عمود خیمه را در دست گرفته بود، به سوی دشمن حمله‌ور شد. امام حسین علیه‌السلام دستور داد او را به خیمه بازگردانند و خطاب به وی فرمود: «جزیتم من اهل بیت خیرا ارجعی رحمک

[صفحه ۱۳۳]

الله الی النساء فاجلسی معهن فانه لیس علی النساء قتال»

؛ یعنی: شما در راه حمایت از اهل بیت من به پاداشی نیک نایل شوید، [ای زن] رحمت خدا بر تو! به جمع زنان بازگرد که جهاد از زنان برداشته شده است.

دعا برای ابوشعثاء

ابوشعثاء در لشکر عمر سعد بود. او قبل از حر توبه کرد و به سپاه امام پیوست. او از تک تیراندازان و کمانداران معروف کوفه بود. یک عدد چوبه تیر داشت که به سوی لشکر کوفه انداخت، امام حسین علیه‌السلام چون توبه و شهادت او را دید، دعا کرد: «اللهم سدد رميته و اجعل ثواب الجنة.»

؛ یعنی: خدایا تیر او را به هدف برسان و پاداشش را بهشت قرار ده.

دعا برای زهیر بن قین

زهیر فرمانده میسره لشکر امام حسین علیه السلام - سخنران و شاعر - پس از حمله‌ای سخت به حضور امام رسید و برای رفتن مجدد به میدان اجازه گرفت و در حالی که اشعاری را می‌خواند به این مضمون که من به دست پسر فاطمه هدایت شدم، به سوی دشمن حرکت کرد. وقتی این سردار بزرگ بر زمین افتاد، امام علیه السلام بر بالینش این جمله را فرمود: «لا یبعدنک الله یا زهیر و لعن الله قاتلک، لعن الذین مسخهم قرده و خنازیر» [۱].

؛ یعنی: ای زهیر، هرگز خداوند تو را از رحمتش دور ندارد و کشندگان تو را لعنت کند؛ خداوند لعنت کند کسانی را که انسانیت خود را از دست داده و خداوند ایشان را به صورت میمون و خوک درآورد.

[صفحه ۱۳۴]

[۱] مقتل خوارزمی/ ج ۲ / ص ۲۰.

دعا برای حنظله شامی

حنظله از آخرین شهدای روز عاشورا است. او تا آخرین لحظات از جان سیدالشهدا علیه السلام حفاظت می‌کرد و با خواندن آیاتی از قرآن به لشکر شام هشدار می‌داد. وقتی روی خاک افتاد، امام حسین علیه السلام این گونه در حق او دعا کرد: «رحمک الله انهم قد استوجبوا العذاب حین ردوا علیک» [۱].

؛ یعنی: رحمت خدا بر تو باد! این مردم به خاطر این که پاسخ منفی به دعوت تو دادند، سزاوار عذاب گردیدند.

[۱] مقتل مقرر / ص ۲۵۱.

دعا برای جون

از جمله کسانی که امام حسین علیه السلام او را مرخص فرمود، جون بود. امام به او فرمود: «خود را در راه ما مبتلا نکن. تو سالیان دراز به خانواده‌ی ما خدمت کرده‌ای!» جون چون این جمله را شنید، خود را به روی پاهای آن حضرت انداخت و گفت: «ای فرزند رسول خدا! آیا سزاوار است به هنگام راحتی سر سفره شما باشم و در سختی دست از شما بردارم. بدن من بدبو، خاندانم ناشناخته و رنگم سیاه است پس با رفتنم به بهشت بر من منت بگذار.

اجازه رفتن به میدان را به من نیز بده تا بدنم خوشبو، رنگم سفید و جسمم شریف گردد.» امام نیز اجازه داد و او به میدان شتافت، وقتی جون روی خاک افتاد، فرزند زهرا کنار او نشست و با این جملات وی را دعا نمود:

«اللهم بیض وجهه و طیب ریحہ واحشره مع الابرار و عرف بینہ و بین محمد و آل محمد» [۸] .

[صفحه ۱۳۵]

؛ یعنی: خدایا روی او را سفید و بدنش را خوشبو گردان و او را با ابرار محشور فرما و میان او با محمد و آل محمد آشنایی قرار ده!

[۸] بحارالانوار / ج ۴۵ / ص ۲۳.

دعا برای حضرت علی اصغر

آن گاه که امام حسین علیه السلام کودک شش ماهه اش را در آغوش گرفت، حرمه با تیری، گلوی او را درید. امام حسین علیه السلام دستش را پر از خون نمود و به طرف آسمان پاشید و این گونه دعا کرد: «رب ان تک حسبت عنا النصر من السماء فاجعل ذلک لما هو خیر و انتقم لنا من هؤلاء الظالمین الہی تری ما حل بنا فی العاجل فاجعله ذخیرۃ لنا فی الاجل» [۹] .

؛ یعنی: پروردگارا! اگر در دنیا نصر و پیروزی آسمانی را بر ما نازل نکردی، در عوض انتقام ما را از این گروه ستمکار بگیر، خدایا تو شاهی که در دنیا بر ما چه آمد؛ پس آن را ذخیره آخرت ما قرار ده!

[۹] تاریخ طبری / ج ۶ / ص ۲۵۷.

نفرین‌ها

دعا، نشان لطف و نفرین، نشانه‌ی قهر است. نفرین هم مثل دعا، ریشه در فرهنگ قرآن دارد. در قرآن کریم از لعنت خدا، فرشتگان و پیامبران سخن به میان آمده است. خداوند ظالمان، کافران، پیمان شکنان، لجوجان، آزار دهندگان به خدا و رسول، فسادگران، کتمان کنندگان، تهمت زندگان به زنان پاکدامن و شیطان را لعنت کرده است. [۱].

[صفحه ۱۳۶]

در قرآن کریم از زبان حضرت نوح پیامبر، و حضرت داود نبی، تبهکاران نفرین شده‌اند. حضرت نوح پس از سالیان دراز که از روی دلسوزی و شفقت به تبلیغ پرداخت، وقتی با لجاجت و بی‌تفاوتی مردم رو به رو شد، عرض کرد: «پروردگارا! یکی از اینان را بر زمین باقی مگذار!» [۲].

امام حسین علیه‌السلام نیز که مظهر رحمت الهی است و همچون جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی کم بر کسی نفرین می‌کرد، در کربلا کسانی را نفرین کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

[۱] فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله على الظالمين (اعراف / ۴۴)

فلعنة الله على الكافرين (بقره / ۸۹)

فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم (مائده / ۱۳).

و قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله (بقره / ۸۸)

ان الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فى الدنيا و الآخرة (احزاب / ۵۷)

فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا فى الارض (محمد / ۲۲)

ان الذين يكتُمون ما انزلنا من البينات و الهدى من بعد ما بيناه للناس فى الكتاب اولئك يلعنهم الله (بقره / ۱۵۹) ان عليك لعنتى الى يوم الدين (ص / ۷۸)

ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فى الدنيا و الآخرة (نور / ۲۳).

[۲] رب لا تذر على الارض من الكافرين ديارا.

نفرین بر ابن زیاد

وقتی امام حسین علیه السلام وارد سرزمین کربلا شد، نامه ابن زیاد را به این مضمون دریافت کرد: «من از ورود شما به کربلا آگاهی یافتم، یزید به من دستور داده است که سر بر بالین راحت نگذارم و شکم از غذا سیر ننمایم تا زمانی که یا تو را به قتل برسانم و یا تو فرمان من و حکومت یزید را بپذیری. و السلام.)

امام وقتی نامه را خواند، آن را بر زمین افکند و فرمود:

«لا افلح قوم اشترؤا مرضاء المخلوق بسخط الخالق» [۱].

؛ یعنی: رستگار مباد ملتی که خشنودی خلق را به قیمت خشم خالق خریدند.

[صفحه ۱۳۷]

[۱] بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۳۸۳.

نفرین بر مردم کوفه

امام حسین علیه السلام چندین بار، مردم کوفه را موعظه فرمودند و گذشته آنها را ترسیم نموده و از آینده تلخی که پیش رو داشتند، خبر دادند اما آنها بی‌اعتنایی نمودند. بنابراین امام دست به سوی آسمان بلند کرده و عرض نمودند: «خدایا! باران رحمت را از آنان قطع کن و سال‌هایی سخت، مانند سال‌های گرسنگی اهل مصر در دوران یوسف برایشان بفرست. غلام ثقفی [۱] را بر ایشان مسلط ساز تا با کاسه‌ی تلخ ذلت سیرایشان کند و کسی از آنان را، بدون مجازات رها نسازد. در مقابل قتل به قتلشان برساند و ضاربین را با ضرب و جرح مجازات کند. انتقام من و خاندان و پیروانم را از آنان بستاند؛ چرا که مردم کوفه با ما مکر کردند، ما را تکذیب کردند و ما را در مقابل دشمن رها کردند. خدایا! تویی پروردگار ما، بر تو توکل کرده‌ایم و بازگشت ما به سوی توست.» [۲].

عصر تاسوعا، دشمن قصد حمله کرد. امام حسین علیه السلام خواستند یک روز جنگ به تأخیر بیفتد. برخی از فرماندهان دشمن از جمله محمد بن اشعث مقاومت کردند پس امام این گونه آنان را نفرین کردند:

«اللهم انا اهل بیت نبیک و ذریته و قرابته فاقصم من ظلمنا و غصبنا حقنا انک سمیع قریب» [۳].

؛ یعنی: خدایا! ما اهل بیت پیامبر تو و خانواده او هستیم، خدایا! کسانی را که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب کردند نابود ساز که تو بر دعای

بندگان شنوا و به آنان نزدیک هستی.

[۸] حجاج بن یوسف ثقفی مرد سفاک و سنگدلی که مردم عراق را به فجیع‌ترین وضع خوار کرد.

[۲] بحارالانوار / ج ۴۵ / ص ۱۰.

[۳] مقتل خوارزمی / ج ۱ / ص ۲۴۹.

نفرین بر محمد بن اشعث

محمد بن اشعث در برابر نفرین امام حسین علیه‌السلام با حالتی خاص گفت: «بین تو و محمد چه خویشاوندی هست؟»

امام که این همه جسارت و لجاجت را دید، فرمود:

«اللهم فارنی فیہ هذا الیوم ذلاً عاجلاً.» [۸].

؛ یعنی: خدایا همین امروز ذلتی زودرس به او برسان و این ذلت را بر من آشکار کن.

لحظاتی بعد در حالی که برای قضای حاجت، از صف لشکر فاصله گرفته بود، عقبی او را نیش زد و در حالی که لباسش آلوده به نجاست بود، رهایش کرد.

[۸] مقتل خوارزمی / ج ۱ / ص ۲۴۹.

نفرین بر عمر سعد

وقتی حضرت اباعبدالله علیه‌السلام جوانش حضرت علی اکبر را به میدان فرستاد، در حالی که از چشمان مبارکش اشک جاری بود و محاسن خود را به سوی آسمان بلند کرده بود، عرض کرد: «اللهم اشهد علی هؤلاء فقد برز الیهم اشبه الناس برسولک محمد صلی الله علیه و آله و سلم خلقا و خلقا و منطلقا و کنا اذا اشتقنا الی رؤیة نبیک نظرنا الیه.» [۸].

؛ یعنی: خدایا! شاهد باش بر این مردم در حالی که جوانی به جنگ آنان رفت که در صورت، سیرت و گفتار شبیه‌ترین مردم به پیامبر تو است، جوانی

[صفحه ۱۳۹]

که ما هر گاه به دیدن پیامبرت مشتاق می شدیم به این جوان نگاه می کردیم. خدایا! آنان را از برکات زمین محروم ساز و به تفرقه و پراکندگی مبتلا گردان و صلح و سازش را از میان آنان پاک گردان!

[صفحه ۱۴۳]

[۱] مقتل مقرر / ص ۲۵۷.

خاک کربلا

خداوند به پاس فداکاری عظیم امام حسین علیه‌السلام و شهادتش در راه احیای دین، آثاری ویژه و احکام خاصی در تربت مقدس حضرت سیدالشهدا و خاک کربلا قرار داده است. تربت پاک آن امام مظلوم، الهام بخش فداکاری و عظمت و یادآور جان باختن در راه ارزش‌های الهی است؛ از این رو هم سجده بر آن تربت مستحب است و هم گفتن ذکر با تسبیح تربت، فضیلت بسیار دارد؛ هم شفا دهنده بیماری است و هم شایسته است که هنگام دفن میت اندکی از آن همراه او گذاشته شود یا با حنوطش مخلوط شود و دفن شدن در کربلا ثواب دارد و ایمنی از عذاب می‌آورد. نجس کردن تربت نیز، حرام است به طوری که اگر در دستشویی بیفتد، باید از آنجا پرهیز کرد و یا از آنجا تربت را خارج نمود که احکام آن در فقه آمده است. [۱].

پس از آن فاطمه زهرا علیها‌السلام تسبیحات صدگانه را از پدرش آموخت، از

[صفحه ۱۴۴]

تربت پاک حضرت حمزه تسبیحی برای خود ساخت و ذکرها را با آن می‌گفت. دیگران هم از دختر پیامبر الهام گرفتند [۲] تا این که واقعه کربلا پیش آمد و به خاطر اهمیت و فضیلت خاک کربلا از آن پس با تربت سیدالشهدا تسبیح می‌ساختند. در احادیث برای ذکر گفتن با آن پادشاه‌های فراوانی ذکر شده است؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر کس تسبیحی از تربت قبر حسین علیه‌السلام داشته باشد، تسبیح‌گوی می‌شود؛ هر چند با آن ذکر نگوید.» امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «شیعیان ما از چهار چیز بی‌نیاز نیستند: سجاده‌ای که بر آن نماز گزارند، انگشتری که به دست کنند، مسواکی که با آن مسواک کنند و تسبیحی از تربت امام حسین علیه‌السلام.» [۳].

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سجده بر تربت امام حسین علیه‌السلام تا زمین‌های هفتگانه نورافشانی می‌کند. [۴] و همچنین سجده بر تربت حسین علیه‌السلام حجاب‌های هفتگانه را زایل می‌کند. [۵].

امام صادق علیه‌السلام برای اظهار تذلل و خشوع و خضوع به درگاه خداوند، فقط بر تربت امام حسین علیه‌السلام سجده می‌کردند. [۶].

علامه بزرگ کاشف الغطا در کتاب خود «الارض و التربة الحسينیه» می‌نویسد: «حال سجده، نزدیکترین حالت بنده به پروردگار خویش است. در این حال با گذاشتن پیشانی به تربت امام حسین علیه‌السلام، [انسان، خاطره‌ی]

فداکاری ها و جان فشانی های امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش را در راه ایمان، عقیده و شکستن ظلم و جور و فساد به یاد می آورد.» [۷].

[صفحه ۱۴۵]

در حدیث آمده است که وقتی خداوند فرزندی به شما ارزانی داشت، کامش را با تربت امام حسین علیه السلام بردارید.

ابن ابی الحدید از هرثمه نقل می کند که در جنگ صفین به همراه علی علیه السلام بوده است و در راه بازگشت به کوفه به سرزمین کربلا رسیدند، امام توقف نموده و همگان نماز گزارند. حضرت پس از نماز مشتی از خاک کربلا را برداشت و آن را بویید و گفت: «چه خوش خاکی هستی تو ای خاک کربلا؛ چرا که در روز قیامت مردمی از درون تو بر می خیزند که بدون حساب داخل بهشت می گردند.» [۸].

هرثمه گوید: «چون به خانه ام برگشتم، برای همسرم «جرداء» که از شیعیان علی علیه السلام بود، خاطرات سفر جنگ را تعریف کردم و آنچه را که از علی بن ابی طالب در کربلا دیده و شنیده بودم برای او بازگو کردم و از همسرم پرسیدم تو که علی علیه السلام را این همه دوست داری، بگو ببینم آیا او به غیب آگاه است که این گونه کربلا را توصیف کرده است؟ همسرم گفت: یقین بدان که به جز حق بر زبان علی علیه السلام جاری نمی شود.»

هرثمه می گوید: «سال ها از این جریان گذشت تا این که ابن زیاد اعلام جنگ داد و من هم در لشکر او بودم. او لشگری علیه حسین بن علی علیه السلام گسیل داشت. چون به امام حسین علیه السلام رسیدم، محلی را که قبلا به همراه امام علی علیه السلام دیده بودم شناختم، از آمدنم پشیمان شدم. سوار بر اسب خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم و آنچه را از پدرش دیده بودم، تعریف کردم.» امام فرمود:

[صفحه ۱۴۶]

«حالا حامی ما هستی یا دشمن ما؟» گفتم: نه حامی شما و نه دشمن شما؛ زیرا بر زن و فرزندم بیمناکم که ابن زیاد به آنها آسیب برساند.» امام فرمود: «پس از این منطقه فرار کن تا جنگ ما را نبینی؛ زیرا - قسم به خدایی که جان حسین در دست اوست - هر کس جنگ ما را ببیند و یاریمان نکند، به آتش داخل خواهد شد.» [۹].

[۱] فرهنگ عاشورا / ص ۱۰۹، (به نقل از دائرة المعارف تشیع).

[۲] بحارالانوار / ج ۹۸ / ص ۱۳۳ (به نقل از آغاز و انجام / ص ۱۵۴).

[۳] آغاز و انجام سجده / ص ۱۵۴.

[۴] آغاز و انجام سجده / ص ۱۵۴.

[۵] آغاز و انجام سجده / ص ۱۵۴.

[۶] آغاز و انجام سجده / ص ۱۵۴.

[۷] آغاز و انجام سجده / ص ۱۵۴.

[۸] پیشوای شهیدان / ص ۹۷.

[۹] پیام عاشورا (به نقل از ابن ابی‌الحدید / ج ۳ / ص ۱۷۰).

مذهب علیه مذهب

عزیزترین بندگان خدا وارد شهر شام شدند. مردم به مسجد بزرگ شام دعوت می‌شوند. خطیبی چاپلوس بر منبر می‌رود تا یزید و یزیدیان را ستایش و حسین و حسینیان را نکوهش کند.

روز جمعه بود. مسجد از مردم پر شد. یزید و درباریان در جایگاهی مخصوص قرار گرفتند و خانه‌ی رحمان، لانه‌ی شیطان گردید. تنها یادگار امام حسین، امام سجاد، نیز در حالی که اسیر دستگاه ظلم و بیدادگری بود در مجلس حضور داشت و کاروان اسیران نیز در کنار امامشان در مسجد نشسته بودند.

خطیب داد سخن داد و آنچه خواسته‌ی یزید بود انجام شد؛ او یزید و معاویه را ستایش کرد و به امام حسین و پدر بزرگوارش علیهما السلام ناسزا گفت. همگی گوش بودند و خطیب هر چه یزیدیان می‌خواستند، می‌گفت.

ناگهان فریادی در مجلس طنین انداز شد. سکوت مردم را شکست و سخن خطیب را برید و جنبشی ایجاد کرد؛ فریاد از فرزند امام حسین علیه السلام

[صفحه ۱۵۰]

یعنی حضرت زین‌العابدین علیه السلام بود که فرمود:

«ای خطیب! وای بر تو، می‌خواهی خشنودی خلق را با خشم خدا بخری، اینک جای خود را در آتش دوزخ آماده بین»

خطیب دست پاچه شد، دم فرو بست و از منبر فرود آمد. غلغله‌ای از مردم برخاست. هر کسی چیزی می‌گفت. برای بسیاری که به حقیقت آشنا نبودند، درک واقعیت دشوار بود. شامیان، جز خاندان «سفیان» نزدیکی برای پیامبر نمی‌شناختند. با تبلیغات ظالمانه که با پول زورمندان اداره می‌شد، کاری کرده بودند که مردم حتی از نماز خواندن علی علیه السلام هم تعجب کرده بودند، حالا یکی از فرزندان علی علیه السلام در میان زنان لب به سخن گشوده است.

خاموشی سراسر مجلس را فرا گرفت. نگاه‌ها به سوی امام اسیر است. امام رو به یزید فرمود: «اجازه می‌دهی، روی این چوب‌ها بروم و سخن بگویم؟ سخنی که خشنودی خدای در آن باشد و برای خلق اجر و پاداشی داشته باشد.» یزید اجازه نداد. او این خاندان را می‌شناخت. درخواست امام، مردم را برانگیخت تا از یزید بخواهند که با این

خواسته موافقت کند. یزید گفت: «اگر این اسیر بر منبر رود، پایین نخواهد آمد مگر وقتی که مرا و خاندانم را رسوا سازد.»

مردم نپذیرفتند. یزید گفت: «شما او را نمی‌شناسید، من او را می‌شناسم! او از دوران شیرخوارگی با علم و دانش سر و کار داشته است.»

مقاومت یزید، حس کنجکاوی مردم را برانگیخت و شوق شدیدی برای شنیدن سخن امام در مردم پدید آورد. یزید اجازه داد امام سخن آغاز کند؛ او (همچون پدرش حسین، همچون جدش علی، همچون مادرش زهرا همچون

[صفحه ۱۵۱]

عمه اش زینب) سخن را با حمد خدا شروع می‌کند:

– حمد خدایی را سزااست که ازلی است و آغاز ندارد، و جاودانی است و پایانی ندارد؛ پیش از همه بوده و بعد از همه خواهد بود؛ پس از فنای خلق او می‌ماند و بس.

– ایها الناس! خداوند عالم به ما نعمت‌هایی عطا کرده؛ حلم و بردباری، سخاوت و جوانمردی، فصاحت و سخنوری، شجاعت و دلیری، و دل‌های مؤمنان را کانون مهر و محبت ما قرار داده است.

– ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خانواده ماست. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از ما است. حمزه سیدالشهدا نیز از ماست، جعفر طیار هم از ماست، دو سید جوانان بهشت از خانواده ما هستند و امام قائم این امت نیز از خانواده ماست.

– ای مردم! هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس که مرا نمی‌شناسد، خود را به او می‌شناسانم:

– من فرزند مکه و منایم؛

– من فرزند زمزم و صفایم؛

– من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را با عبا برداشت و در کعبه نهاد؛

– من فرزند بهترین کسی هستم که احرام پوشیده، حج کرد و سعی و صفا و مروه انجام داد؛

– من فرزند کسی هستم که شبانگاه از «مسجدالحرام» به «مسجدالاقصی» رفت و به معراج رسید و به «سدره المنتهی» نائل آمد و نزدیک‌ترین کس به خدا بود؛

- من فرزند کسی هستم که از جانب خدا به او وحی نازل شد؛
 - من فرزند محمد مصطفایم؛
 - من فرزند خدیجه‌ی کبرایم؛
 - من فرزند علی مرتضایم؛
 - من فرزند فاطمه زهرایم؛
 - من فرزند «سدره‌المنتهایم»؛
 - من فرزند درخت «طوبایم»؛
 - من فرزند حسین، شهید کربلایم!
- سخن امام سجاد علیه‌السلام که به اینجا رسید، ناله‌ی مردم به اشک و آه بلند شد. سرشک از دیده روان ساختند. یزید نگران شد و بر خود لرزید. به اذان گوی مسجد فرمان اذان داد. [۱].

مؤذن بانگ اذان برداشت: «الله اکبر...»

امام گفت: «خدای بزرگ‌تر و برتر است از هر چیز، و عظیم‌تر است از هر چه که بتوان از آن ترسید و پرهیز کرد.»

مؤذن گفت: «اشهد ان لا اله الا الله»

امام گفت: «گواهی می‌دهم که جز الله خدایی نیست.»

مؤذن گفت: «اشهد ان محمدا رسول الله»

امام سجاد علیه‌السلام که انتظار چنین فرصتی را می‌کشید، سر خود را برهنه کرد و فریاد کشید: «ای مؤذن! تو را به حق محمد دمی ساکت شو» پس رو کرد به یزید و پرسید: «این محمد، (این پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم) جد من است یا جد تو؟! اگر بگویی جد توست، همه کس می‌داند که دروغ است و اگر بگویی جد من است، پس چرا پدرم را کشتی؟ چرا اموالش را به یغما بردی؟ و چرا زنانش را اسیر کردی؟»

آن گاه امام پیراهن چاک زد و به مردم خطاب فرمود: «در تمام جهان کسی را جز من می‌شناسید که جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟ پس چرا این یزید پدرم را کشت و ما را همچون کافران اسیر کرد؟»

آن گاه رو به یزید کرد و فرمود: «تو می‌گویی محمد رسول خداست و می‌خواهی رو به قبله بایستی و نماز جمعه بخوانی؟ وای بر تو از روز قیامت! روزی که پدرم و جدم خصم تو باشند.» یزید فریاد زد: «اذان گو، اذان بگو!»

آری، جوانی بیست و سه ساله، اسیر، پدر کشته، برادر کشته همه کس کشته، غارت زده با چه نیرویی توانست این معجزه را در تاریخ ثبت کند و بزرگترین شاهکار تبلیغی را برای رسانه‌های گروهی در عرصه گیتی به جای گذارد و حقایق را که سالیان دراز قدرت‌های بزرگ زورمند و زرمندار از مردم پنهان می‌کردند، آشکار سازد و تاریکی را به روشنایی تبدیل کند؛ تا مردم بدانند که حق کدام است و باطل کدام.

یزید تصمیم به اعدام امام سجاد علیه‌السلام گرفت؛ دژخیمی را خواست و گفت: «این جوان را به باغ قصر ببر و در آنجا بکش و به خاک بسپار!» دژخیم اطاعت

[صفحه ۱۵۴]

کرد و یادگار حسین را به درون باغ برد و به کندن گور مشغول شد. امام سجاد علیه‌السلام به نماز ایستاد و با خدایش به راز و نیاز پرداخت؛ دژخیم از کندن گور فراغت یافت. هنگامی که خواست دست به جنایت بزند، ناگهان فریادی کشید و به رو بر زمین افتاد و بیهوش شد. فرزند یزید که ناظر این منظره بود، نزد پدر رفت و وضع را گزارش داد. آنگاه یزید [با ناتوانی تمام] از خون آن جوان ملکوتی و انسان آسمانی درگذشت. [۲].

[صفحه ۱۵۷]

[۱] مذهب علیه مذهب، تاریخ نشان داده که جبهه‌ی مقابل خداپرستان همیشه بت‌پرستان و مشرکان نبوده‌اند؛ بلکه گاهی مظاهر توحید، لشکر شرک می‌شده‌اند؛ جنگ پیامبر با بت و جنگ علی با قرآن است، وه که چقدر دشوار است! علی چگونه لشکریان خود را آگاه کند که این قرآن قرآن محمدی نیست؟ بلکه کتاب نیرنگ است! دریایی بصیرت و هوشیاری می‌طلبد تا کسی مثل «مالک اشتر» در کنار علی بماند و با تصویر قرآنی که معاویه بر نیزه در مقابل قرآن ناطق علم کرده است، بجنگد. اینک پسر آن تیهکار با ندای اذان می‌خواهد علی بن الحسین علیه‌السلام را ساکت کند.

[۲] پیشوای شهیدان / ص ۲۷۰.

بندگی و نیایش در گفتار امام حسین

عبادت و بندگی در گفتار امام حسین

عبادت و بندگی

- این مردم بردگان دنیا هستند و دین بازیچه‌ی زبانشان می‌باشد، حمایت و پشتیبانی از دین تا آنجاست که زندگیشان در رفاه باشد، اما آن گاه که در بوته‌ی امتحان قرار گیرند، دینداران کم خواهند بود. [۱].
- راستگویی عزت است و دروغگویی عجز و ناتوانی، و راز امانت است و همسایگی خویشاوندی، و یاری و کمک صداقت و پاکدلی است و کار و عمل تجربه، و اخلاق نیک عبادت است و سکوت زینت و آرایش، و طمع و آزمندی فقر و گدائی است و بخشش بی‌نیازی، و مدارا کردن، نشانه عقل است. [۲].
- از پدرم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) شنیدم که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کرد

[صفحه ۱۶۰]

- که پیامبر فرمود: کسی که برای برطرف کردن نیاز برادر مسلمان خود تلاش کند، گویا خدا را نه هزار سال عبادت کرده است که روزها را روزه‌دار و شب‌ها را به شب زنده‌داری گذرانده باشد. [۳].
- ای مردم، خداوند بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، پرستش کنند، وقتی که پرستش کردند با پرستش او از پرستش دیگران بی‌نیاز شوند.
- یکی از یاران پرسید، راه شناخت خداوند کدام است؟
- امام پاسخ داد: شناخت خداوند به این است که مردم هر زمان رهبر خودشان را که اطاعتش واجب است، بشناسند (تا به وسیله‌ی آن رهبر، خدا را بشناسند). [۴].
- در فرصت‌های مناسب امام علی (علیه‌السلام) در مسجد کوفه «معتکف» می‌شد و به عبادت و راز و نیاز می‌پرداخت، روزها روزه و شب‌ها را به شب زنده‌داری می‌گذراند. عربی وارد مسجد شد مقداری نماز خواند تا وقت افطار شد، آن گاه نگاهش به امام افتاد - در حالی که او را نمی‌شناخت - و دید که ایشان می‌خواهد افطار کند. با

شگفتی مشاهده کرد که مقداری آرد جو از کیسه کوچکی بیرون آورد، ابتدا آن عرب را دعوت به غذا کرد، اما شخص

[صفحه ۱۶۱]

عرب نپذیرفت که از آن آرد به جای غذا بخورد. امام با آن آرد افطار کرد و کیسه آرد را کنار عمامه خود گذاشت. شخص عرب دلش به حال (و غذای) او سوخت، از مسجد بیرون آمد و سراغ منزل امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را گرفت، و بر سر سفره‌ی آنان نشست و مشاهدات خود را با شگفتی بیان کرد و گفت: در مسجد مردی را دیدم که دلم به حال او سوخت؛ پیرمردی روزه‌دار بود که به هنگام افطار با کمی آرد جو، گرسنگی را برطرف کرد و چیزی نداشت که از آن بخورد. اگر اجازه می‌دهید از غذاهای این سفره مقداری برای او ببرم.

حضرت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) گریستند و گفتند: «انه ابونا امیرالمؤمنین علی، یجاهد نفسه بهذه الرياضة»؛

آن پیرمرد پدر ما حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که با این گونه ریاضت کشیدن مبارزه با نفس می‌کند. [۵].

- ما خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با دوستی اسلام دوست بدارید، همانا پیامبر خدا «که درود خدا بر او و خاندانش باد» فرمود:

مرا بیش از آنچه سزاوارم نستائید، همانا خداوند مرا بنده‌ی خود برگزید پیش از آن که به پیامبری برگزیند. [۶].

[صفحه ۱۶۲]

- کبر و بزرگواری از آن خدای یکتا است و برای غیر او شایسته نیست که خداوند می‌فرماید: «عزت و بزرگواری از آن خدا و پیامبرش و مؤمنین است.» [۷].

- همانا مردمی، خدا را به شوق (رسیدن به بهشت) پرستش می‌کنند که این پرستش تجار است؛ و مردم دیگری خدا را از روی ترس (از آتش جهنم) می‌پرستند که این پرستش بردگان است؛ و مردمی نیز خدا را برای شکر و سپاس (به درگاهش) عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان است و این نوع پرستش والاترین عبادت‌ها است. [۸].

- عکرمه می‌گوید: از مزدلفه همراه امام حسین (علیه‌السلام) بودم که مرتب «لبيك اللهم لبيك» می‌گفت تا رسیدیم به جمره (جایگاه شیطان) که دیگر نفرمود: از آن حضرت پرسیدم؛ آیا جائز است از مزدلفه تا اینجا لبيك گفت؟ امام حسین (علیه‌السلام) فرمود: از پدرم علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) شنیدم که لبيك می‌گفت تا برسد به جمره (جایگاه شیطان) و پدرم به من خبر داد که همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لبيك گفت تا رسید به جمره [۹].

- همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) وصیتی کرد که در آن وصیت این رهنمود نیز بود:

«یا علی! کسی از امت من که چهل حدیث حفظ کند برای خشنودی

[صفحه ۱۶۳]

خدای عزیز و بزرگ و برای پاداش روز قیامت، خدا او را در روز قیامت با پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهد کرد و ایشان چه دوستان نیکوئی می‌باشند. [۱۰].

- شخصی از امام حسین (علیه‌السلام) پرسید، ای پسر رسول خدا! چگونه صبح کردی؟ حضرت فرمودند: «صبح کردم در حالی که پروردگار بالای سرم و آتشی در پیش روی داشتم، مرگ مرا می‌طلبید و حساب خیره خیره تماشا می‌کرد و من در گرو اعمال خویشم (به یقین می‌دانستم) آنچه را دوست می‌دارم نمی‌یابم، و آنچه را دوست ندارم از خود دور نمی‌توانم بکنم، و زمام امور در دست دیگری است، اگر او خواست عذابم می‌کند، و اگر او خواست عفو خواهد کرد، بنابراین کدام نیازمند از من نیازمندتر است. [۱۱].

- خداوند توان کسی را نمی‌گیرد جز آن که از مقدار اطاعت او می‌کاهد، و از قدرت کسی نمی‌کاهد جز آنکه مخارج او را سبک می‌کند. [۱۲].

- همانا رفتار و کردار این امت اسلامی، هیچ صبحگاهی بر آن نمی‌گذرد جز آن که آنها را نزد خداوند بزرگ می‌برند. [۱۳].

[١] ان الناس عبید الدنيا و الدين لعق على السنتهم يحوطونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون (بحارالانوار / ج ٧٨ / ص ١١٧ و ج ٤٤ / ص ٣٨٣).

[٢] الصدق عز، و الكذب عجز، و السر امانة، و الجوار قرابة، و المعونة صداقة، و العمل تجربة و الخلق الحسن عبادة، و الصمت زين، و الشح فقر، و السخاء غنى، و الرفق لب.

(تاریخ یعقوبی / ج ٢ / ص ٢٤٦).

[٣] سمعت أبی أمیرالمؤمنین (عليه السلام) يقول: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): من سعى في حاجة أخيه المؤمن فكانما عبده تسعة آلاف سنة، صائما نهاره، قائما ليله « (بحارالانوار / ج ٧٤ / ص ٣١٥).

[٤] ايها الناس! ان الله جل ذكره ما خلق العباد الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبدوه، فاذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة ما سواه.

فقال له رجل: يابن رسول الله بابي أنت و امي فما معرفة الله؟ قال: معرفة اهل كل زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته. (بحارالانوار / ج ٥ / ص ٣١٢).

[٥] ينابيع المودة / ص ١٧٤.

[٦] أحبونا بحب الاسلام، فان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قال:

«لا ترفعوني فوق حقي، فان الله تعالى اتخذني عبدا قبل أن يتخذني رسولا» (معجم الكبير طبراني / ج ٣ / ص ١٢٨ / حديث ٢٨٨٩).

[٧] كل الكبير لله وحده و لا يكون في غيره، قال الله تعالى «ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين» (منافقون / ٨)، (بحارالانوار / ج ٤٤ / ص ١٩٨ / حديث ١٣).

[٨] ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار، و هي افضل العبادة.

(بحارالانوار / ج ٧٨ / ص ١١٧ / حديث ٥).

[٩] كنز العمال / ج ٥ / ص ١٤٨.

[١٠] ان رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) أوصى الى أميرالمؤمنين علي بن ابي طالب (عليه السلام) و كان فيما أوصى به أن قال له: يا علي! من حفظ من امتي أربعين حديثا يطلب بذلك وجه الله عزوجل و الدار الآخرة حشره الله يوم القيامة مع النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا. (بحارالانوار / ج ٢ / ص ١٥٦).

[١١] اصبحت ولي رب فوقى، و النار امامى، و الموت يطلبنى، و الحساب محدد بى، و أنا مرتهن بعملى، لا اجد ما احب، و لا ادفع ما اكره، و الامور بيد غيرى، فان شاء عذبنى، و ان شاء عفى عني، فای فقير افقر منى؟! (بحارالانوار / ج ٧٨ / ص ١١٦).

[١٢] ما اخذ الله طاقة احد الا وضع عنه طاعته، و لا اخذ قدرته الا وضع عنه كلفته.

[١٣] ان اعمال هذه الامة ما من صباح الا و تعرض على الله تعالى. (عيون اخبار الرضا / ج ٢ / ص ٤٨).

پیشگامان نماز

شخصی که زاهد و عابد است اما فضیلت و برتری امام علی (علیه السلام) را بر دیگر انسان‌ها پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باور ندارد، انکار ولایت در وجود او چونان شعله آتشی در روز طوفانی است و دیگر اعمال او هر چند فراوان باشد چونان علف‌های خشک بیابان است، هر چند سراسر بیابان را فرا گرفته باشد، اما آن گاه که شعله آتش در آن زبانه کشد، و باد وزیدن گیرد، همه‌ی آن علف‌ها خواهد سوخت و چیزی از آن باقی نخواهد ماند. [۱].

امام حسین (علیه السلام) فرمود: وقتی ابابکر و عمر به منزل امیرالمؤمنین (علیه السلام) هجوم آوردند، و با صدای بلند آن حضرت را به بیعت فرا خواندند، و کسانی را که در منزل بودند، خارج کردند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد مسجد مدینه شد، و در حالی که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در میان داشتند، برای سخنرانی بپاخواست، حمد و سپاس الهی بجا آورد و در فضیلت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه تطهیر را خواند. [۲] آنگاه فرمود:

«ای مردم! فلان و فلان به خانه‌ی من آمدند و مرا برای بیعت کردن دعوت کردند. مردم! من پسر عموی پیامبر و پدر دو فرزندش، و راستگوی بزرگ، و برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم، هر کس این ادعا را جز من داشته باشد، دروغ‌گوست، پیش از همه اسلام آوردم و نماز خواندم و من وصی و

[صفحه ۱۶۵]

جانشین پیامبرم، و شوهر دختر او - بزرگ زن جهانیان فاطمه، دختر محمد - می‌باشم، و پدر حسن و حسین دو فرزند پیامبرم؛ ما اهل بیت رحمت، به وسیله‌ی ما خدا شما را هدایت کرد و به وسیله ما خدا شما را از گمراهی نجات داد، و من صاحب روز «غدیر خم» می‌باشم و درباره‌ی من بود که سوره‌ای از قرآن نازل شد. من جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از اهل بیت آن حضرت بر این مردگان بوده، و من جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان زندگان از امت او می‌باشم.

پس مردم از خدا بترسید که قدم‌های شما را در ایمان استوار نگهدارد و نعمت خود را بر شما تمام کند» پس از بیان این خطابه‌ی کوتاه و کوبنده پدرم به خانه بازگشت. [۳].

امام حسین (علیه السلام) در نامه‌اش به معاویه نوشت:

هان ای معاویه! آیا تو آن کس نیستی که حجر کندی را کشتی و مردم نمازگزار و پرهیزکار را - که ظلم و بدعت را نمی‌پسندیدند و در امر دین از سرزنش کسی نمی‌ترسیدند - با ظلم و ستم را کشتی؛ با این که سوگندهای فراوان خوردی و عهد و پیمان استوار نمودی که آنها را نمی‌کشی، بی آنکه در ملک تو فتنه‌ای پدید آورند، یا دشمنی آغاز کنند؟

هان ای معاویه، آیا تو آن کس نیستی که عمرو بن حمق خزاعی، صحابی رسول خدا و آن مرد صالحی را که عبادت، اندامش را فرسود و پیکرش را لاغر کرد و رخسارش را زرد نمود، کشتی؟ [۴].

[صفحه ۱۶۶]

[۱] ان دفع الزاهد العابد لفضل علی (علیه السلام) علی الخلق کلهم بعد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لیصیر کسعة نار فی یوم ریح عاصف، و تصیر سائر اعمال الدافع لفضل علی (علیه السلام) کالحلفاء و ان امتلات منه الصحاری و اشتعلت فیها تلک النار و تخشاها تلک الريح حتی تأتی علیها کلها فلا تبقى لها باقیة. (تفسیر امام العسکری (علیه السلام) / ص ۸۹ / حدیث ۴۷).

[۲] انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب / ۳۳).

[۳] بحارالانوار / ج ۲۸ / ص ۲۴۸.

[۴] رجال کشی / ص ۳۲، بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۲۱۲ / حدیث ۹، اعیان الشیعة / ج ۱ / ص ۵۸۲.

احکام الهی

- امام حسین (علیه السلام) پس از خارج شدن از مکه به سرزمین صفاح رسید و در آنجا فرزندق شاعر با امام ملاقات کرد.

امام حسین (علیه السلام) به او فرمود:

ای فرزندق! همانا این مردم اطاعت شیطان را پذیرفتند، و اطاعت پروردگار را رها کردند، و در زمین فساد را آشکار کردند، و حدود الهی را تعطیل کرده، شراب‌خوار شدند و به اموال فقرا و مردم زمین‌گیر تجاوز کردند، و من از دیگران به یاری کردن دین خدا، و محترم نگاهداشتن احکام دین و جهاد در راه خدا سزاوارترم، تا نام خدا فراتر از هر چیز باشد. [۱].

- امام حسین (علیه السلام) پس از رهگیری حر و لشگر کوفیان، نماز ظهر و عصر را خواند و اعتنائی به ممانعت آنها نکرد و به راه خود ادامه داد تا آن که به منزلگاه «ببضه» رسید، در آنجا نیز برای یاران خود و لشگریان کوفه سخنرانی کرد و فرمود:

ای مردم همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که پادشاه ستمگری را بنگرد که ستم می‌کند و حرام خدا را حلال شمارد، و عهد و پیمان خدا را بشکند، و با سنت رسول خدا مخالفت کند، و در میان بندگان خدا با فساد و ستمکاری عمل کند، اگر با عمل یا سخن بر ضد آن پادشاه قیام نکند، سزاوار

[صفحه ۱۶۷]

است بر خداوند که او را با آن پادشاه ستمکار محشور کند.

مردم آگاه باشید! این مردم و بنی‌امیه، اطاعت شیطان را به جان خریدند، و اطاعت خدا را رها کردند، و فساد را آشکار، و حدود الهی را ترک، و بیت‌المال را غارت و حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام شمردند، می‌دانید که من از دیگران سزاوارترم [قیام بر ضد اینان]. [۲].

– در جمع صحابه و تابعین و بزرگان اسلام در سرزمینی فرمودند:

خداوند در این آیه «امر به معروف و نهی از منکر» را اولین فریضه قرار داد زیرا اگر به انجام این فریضه اقدام گردد تمام فرائض چه آسان و چه دشوار عملی می‌شود؛ علاوه بر این امر به معروف و نهی از منکر، دعوت کردن به اسلام، همگامی در طرد ستمگری‌ها و مخالفت با ستمگران، و دعوت کردن به تقسیم عادلانه‌ی بیت‌المال و غنائم، و گرفتن مالیات از چیزهایی که در اسلام مشخص گردیده، و مصرف آن در جایگاه اصلی خودش است.

شما ای بزرگان که در علم و دانش پرآوازه‌اید، و در خیر و نیکی زیانزد دیگرانید، و در نصیحت و پند دادن شهرت دارید، و به خاطر خدا در دل مردم عظمت و شکوه دارید، به طوری که افراد نیرومند شما را به حساب می‌آورند، و ناتوانان شما را گرمی و محترم می‌شمارند، کسان خود را – که هیچ برتری بر آنها ندارید – بر شما ایثار می‌کنند، و آن گاه که خواسته‌هایشان برآورده نمی‌شود، از شما شفاعت می‌جویند، و شما با شکوه پادشاهان و عظمت بزرگان در میان آنان راه می‌روید؛

[صفحه ۱۶۸]

آیا این همه احترام و کرنش برای این نیست که مردم امید دارند تا شما به احیاء حقوق خداوند قیام کنید؟ لیکن شما در بیشترین موارد از ادای حق الهی کوتاهی کردید، و حقوق ائمه را سبک شمردید، حق ضعیفان و بینوایان را پایمال

نمودید، شما آنچه حق خود تصور می‌کردید به ناروا گرفتید، ولی در راه خدا نه مالی بخشش کردید، و نه جانتان را به مخاطره انداختید، و نه از اقوام و خویشانتان برای رضا خدا بریدید.

آیا با این اعمال زشت، بهشت خدا و همجواری پیامبران او را آرزو دارید؟ و می‌خواهید از عذاب الهی در امان باشید؟

ای کسانی که چنین آرزویی را از خدا دارید، می‌ترسم بر شما عذابی از عذاب‌های خدا نازل گردد؛ زیرا شما در پرتو عنایت خدا به مقامی رسیدید که بر دیگران برتری پیدا کردید، چه بسیارند کسانی که مورد احترام مردم نیستند، ولی شما به خاطر خدا در میان بندگان‌شان احترام دارید.

شما می‌بینید که پیمان‌های الهی در هم شکسته می‌شود ولی هیچ دم نمی‌زنید، و به هراس نمی‌افتید، در حالی که برای در هم شکستن بعضی از پیمان‌های پدران‌تان ناله سر می‌دهید، شکسته شدن پیمان‌های رسول خدا را نادیده می‌گیرید.

کورها، لال‌ها، و فلج‌ها در شهرها، بی سرپرست مانده‌اند و شما نه رحمی بر آنان می‌کنید، و عملی را که در خور شأن خودتان باشد در مورد آنها انجام نمی‌دهید، و نه قصد انجام آن را دارید، فقط با چاپلوسی و تملق پیش ستمگران رفاه و آسایش خویش را می‌جوئید، خدا دستور فرموده است از این اعمال پلید جلوگیری شود، ولی شما از آن غافلید.

[صفحه ۱۶۹]

شما مصیبت‌بارترین مردم هستید؛ زیرا از مسئولیت‌ها، عالمانه و آگاهانه دست کشیدید و علت همه گرفتاری‌ها آن است که زمام امور و اجرای احکام باید به دست علمای الهی باشد که در رعایت حلال و حرام خدا امین هستند، ولی این مقام و منزلت از شما سلب شده است چرا که از محور حق پراکنده شدید، و با وجود دلائل روشن در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختلاف کردید، اگر بر رنج‌ها و آزارها شکیبایی داشتید، و سختی‌های راه خدا را تحمل می‌کردید، اجرای امور دین خدا به دست شما می‌افتد، ولیکن شما ستمگران را در مقام و منزلت خود جایگزین ساختید و امور دین خدا را به دست آنان سپردید، و آنان به اشتباه عمل می‌کنند، و در شهوات خود گام بر می‌دارند، و بر شما مسلط شدند.

چون شما از مرگ فرار کردید، و عاشقانه به زندگی گذرا، دل نهادید، و ضعیفان و بینوایان را به دست ستمگران سپردید تا برخی را برده و مقهور خود ساختند و برخی را برای لقمه نانی بیچاره و ناتوان کردند. ستمگران در ملک خدا، طبق میل و خواست خود گام بر می‌دارند، و با تمایلات خود راه پستی و مذمت را هموار می‌سازند، از اشرار پست فطرت پیروی می‌کنند، و جسورانه در مقابل خدای متعال می‌ایستند، در هر شهری بر فراز منبر گوینده‌ای دارند که فریاد می‌زند، و با صدای بلند سخن می‌گوید.

زمین در تسلط کامل آنان است، و دستشان از هر جهت باز و گشوده است، مردم بردگان آنانند آن گونه که هر دستی بر سر آنان کوبیده شود قادر به دفاع نیستند. گروهی از این جباران کینه‌توز، سخت بر بینوایان چیره گشته‌اند، و

[صفحه ۱۷۰]

گروهی فرمانروایانی هستند که نه خدا را می‌شناسند، و نه روز معاد را باور دارند. در شگفتم!! و چرا در شگفت نباشم؟! که زمین را مردی حيله‌گر و مکار و فردی تیره روز، تصرف کرده، و بار مسئولیت مؤمنین را کسی به دوش کشیده که هرگز به آنان رحم نمی‌کند، خدا در این نزاعی که بین ما و او در گرفته، بهترین حاکم است، و در نبرد ما با او، قضاوت خواهد کرد.

خداوند! تو خود می‌دانی عملکرد ما نه برای آن است که به ریاست و سلطنت دست یابیم، یا از روی دشمنی و کینه‌توزی سخن بگوییم، لیکن پیکار ما برای این است که پرچم آیین تو را برافراشته، و بلاد بندگان ترا آباد سازیم، و به ستمدیدگان از بندگان تو امنیت بخشیم، و احکام و سنن و فرائض تو را پیاده کنیم.

و شما ای سردمداران! اگر ما را یاری و پشتیبانی نکنید، ستمگران بر شما چیره می‌شوند، و در خاموش کردن نور پیامبرانتان می‌کوشند.

ولی بدانید خداوند ما را کفایت خواهد کرد، و توکل ما بر اوست، و در مسیر او گام بر خواهیم داشت، و به سوی او باز خواهیم گشت. [۳].

[صفحه ۱۷۱]

[٨] يا فرزدق! ان هؤلاء قوم لزموا طاعة الشيطان، و تركوا طاعة الرحمان، و أظهروا الفساد فى الأرض، و ابطلوا الحدود، و شربوا الخمر، و استأثروا فى أموال الفقراء و المساكين، و انا أولى من قام بنصرة دين الله و اعزاز شرعه و الجهاد فى سبيله؛ لتكون كلمة الله هى العليا. (تذكرة الخواص ص ٢١٧).

[٢] تاريخ طبرى / ج ٣ / ص ٣٠٦ و ج ٧ / ص ٣٠٠.

[٣] فبدأ الله بالأمر بالمعروف و النهى عن المنكر فريضة منه لعلمه بأنها اذا اديت و اقيمت استقامت الفرائض كلها هينها و صعبها، و ذلك ان الامر بالمعروف و النهى عن المنكر دعاء الى الاسلام مع رد المظالم و مخالفة الظالم، و قسمة الفیء و الغنائم و أخذ الصدقات من مواضعها، و وضعها فى حقها.

ثم انتم أيها العصابة عصابة بالعلم مشهورة، و بالخير مذكورة، و بالنصيحة معروفة، و بالله فى أنفس الناس مهابة يهابكم الشريف، و يكرمكم الضعيف، و يؤثركم من لافضل لكم عليه و لا يد لكم عنده، تشفعون فى الحوائج اذا امتنعت من طلبها، و تمشون فى الطريق بهيئة الملوك و كرامة الاكابر. أليس كل ذلك انما نلتموه بما يرجى عندكم من القيام بحق الله، و ان كنتم عن أكثر حقه تقصرون، فاستخففتكم بحق الائمة، فأما حق الضعفاء فضيعتم، و أما حقوقكم بزعمتكم فطلبتم، فلا مالا بذلتموه، و لا نفسا خاطرتكم بها للذى خلقها، و لا عشيرة عاديتموها فى ذات الله، أنتم تتمنون على الله جنته و مجاورة رسله و أمانا من عذابه.

لقد خشيت عليكم أيها المتمنون على الله أن تحل بكم نقمة من نعماته، لانكم بلغتكم من كرامة الله منزلة فضلتم بها و من يعرف بالله لا تكرمون و أنتم بالله فى عباده تكرمون، و قد ترون عهود الله منقوضة فلا تقرعون، و أنتم لبعض ذمم ابائكم تقرعون و ذمة رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) مخفورة، و العمی و البکم و الزمن فى المدائن مهملة لا ترحمون، و لا فى منزلتكم تعلمون، و لا من عمل فيها تعنون، و بالادهان و المصانعة عند الظلمة تأمنون، كل ذلك مما أمركم الله به من النهى و التناهى و أنتم عنه غافلون، و أنتم اعظم الناس مصيبة لما غلبتم عليه من منازل العلماء لو كنتم تسعون.

ذلك بأن مجارى الامور و الاحكام على أيدي العلماء بالله، الامناء على حلاله و حرامه، فأنتم المسلوبون تلك المنزلة، و ما سلبتم ذلك الا بتفرقكم عن الحق و اختلافكم فى السنة بعد البينة الواضحة، و لو صبرتم على الاذى و تحملتم المؤنة فى ذات الله كانت امور الله عليكم ترد، و عنكم تصدر، و اليكم ترجع.

ولكنكم مكنتم الظلمة من منزلتكم، و أسلمتم امور الله فى أيديهم يعملون بالشبهات، و يسيرون فى الشهوات، سلطهم على ذلك فراركم من الموت و اعجابكم بالحياة التى هى مفارقتكم، فأسلمتم الضعفاء فى أيديهم، فمن بين مستعبد مقهور و بين مستضعف على معيشتة مغلوب.

يتقلبون فى الملك بآرائهم و يستشعرون الخزي بأهوائهم، اقتداء بالاشرار، و جرأة على الجبار، فى كل بلد منهم على منبره خطيب مصقع، فالارض لهم شاغرة و أيديهم فيها مبسوفة، و الناس لهم خول لا يدفعون يدلامس، فمن بين جبار عنيد، و ذى سطوة على الضعفة شديد، مطاع لا يعرف المبدىء المعيد.

فيا عجبا و مالى لا أعجب!! و الارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم، و عامل على المؤمنين بهم غير رحيم، فالله الحاكم فيها فيه تنازعنا، و القاضى بحكمه فيما شجر بيننا.

اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منا تنافسا فى سلطان، و لا التماسا من فضول الحطام، ولكن لنرى المعالم من دينك، و نظهر الاصلاح فى بلادك، و يأمن المظلومون من عبادك، و يعمل بفرائضك و سننك و أحكامك، فانكم ان لم تتصرونا و تنصفونا قوى الظلمة عليكم، و عملوا فى اطفاء نور نبيكم، و حسبنا الله و عليه توكلنا و اليه أنبنا و اليه المصير.

قبله

- (برای احترام و ارج نهادن به کعبه و قبله‌گاه مسلمین) رو، و پشت به قبله، در دستشویی ننشینید. [۸].

[صفحه ۱۷۲]

[۸] لا تستقبل القبلة ولا تستدبرها ولا تستقبل الريح ولا تستدبرها. (وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۱۳).

اذان

- در حضور امام حسین (علیه‌السلام) از چگونگی پیدایش اذان صحبت شد، برخی به دروغ گفته بودند که بر اساس خوابی که عبدالله بن زید دیده بود اذان مطرح شده است، امام ناراحت شد و قاطعانه این شایعه را رد کرد و اظهار داشت:

(وحی بر پیامبر شما نازل می‌شود، و شما گمان کرده‌اید که اذان گفتن را از عبدالله بن زید گرفته‌اند؟ نه هرگز! بلکه از پدرم علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) شنیدم که فرمود:

در شب معراج هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی آسمان‌ها پر می‌کشید خداوند فرشته‌ای را فرستاد و او در حضور حضرت اذان و اقامه را قرائت کرد و هر عبارتی را دو بار تکرار کرد، سپس جبرئیل فرمود: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! این چنین است اذان نماز. [۸].

[۸] (مستدرک الوسائل / ج ۴ / ص ۱۷ / حدیث ۴۰۶۲ و ۴۰۶۱) البته به جز شب معراج یکبار دیگر هم جبرئیل دستور اذان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد وقتی که سر مبارک حضرت بر دامن علی علیه‌السلام بود، جبرئیل اذان و اقامه را به پیامبر تعلیم داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر خود را برداشت و از علی علیه‌السلام پرسید: آیا صدای جبرئیل را شنیدی؟ عرض کرد: آری، حضرت پرسید: آیا اذان و اقامه را به خاطر سپردی؟ عرض کرد: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بلال را حاضر کن و اذان و اقامه را به او تعلیم بده. امام علی علیه‌السلام هم همین کار را کرد (وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۳۶۹).

آداب نماز

- حضرت زهرا (علیها‌السلام) انگشتر عقیقی داشت که به هنگام شهادت آن را به برادرش امام حسن (علیه‌السلام) بخشید، و امام حسن (علیه‌السلام) نیز به هنگام شهادت آن را

به من بخشید.

دوست داشتم بر روی نگین انگشتر چیزی نقش کنم، که شب در خواب حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) - که بر او و بر پیامبران و خاندانش درود - را دیدم.

پرسیدم ای روح خدا! بر روی نگین انگشترم چه جمله‌ای بنویسم؟

حضرت عیسی (علیه السلام) پاسخ داد:

بر روی انگشترت این جمله را بنگار

«لا اله الا الله الملك الحق المبين»

که این جمله در اول کتاب تورات، و در پایان کتاب انجیل آمده است. [۱].

[۱] قال الامام الحسين (عليه السلام):

... فاشتهيت أن أنقش عليه شيئاً، فرأيت في النوم المسيح عيسى بن مريم - علي نبينا و آله و عليه السلام - فقالت له: يا روح الله ما أنقش على خاتمي هذا؟ قال: أنقش عليه: لا اله الا الله الملك الحق المبين فانه أول التوراء و آخر الانجيل. (كتاب غيبت شيخ طوسی / ص ۲۹۷ / حدیث ۲۵۲).

سجده

- همانا وقتی خداوند بزرگ، آدم را آفرید و اندام و خلقت او را اعتدال بخشید و نام هر چیزی را به او آموخت و آن نام‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود، نور حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را بر صلب آدم نهاد به گونه‌ای که نور آنان همه جا را در افق‌ها (ی آسمان‌ها)، پرده‌ها، بهشت، کرسی، و عرش الهی، روشن کرده بود. پس خدا فرشتگان را فرمان به سجده بر آدم داد تا او را بزرگ شمارند؛

زیرا خدا آدم را برتری داد به واسطه‌ی این که او را جایگاه آن انوار روشنایی بخش آفاق آسمان‌ها قرار داده بود؛ پس همه‌ی فرشتگان بر آدم سجده کردند جز ابلیس که از فروتنی در برابر عظمت پروردگار سرباز زد و از فروتنی در برابر انوار ما سرپیچی کرد در حالی که همه‌ی فرشتگان فروتنی کردند و سجده نمودند پس شیطان خود را بزرگ پنداشت و بالاتر دانست، که به علت سرپیچی و خود بزرگ بینی از کافران شد. [۱].

- شریح می‌گوید: وارد مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه شدم، امام حسین (علیه السلام) را دیدم که صورت روی خاک گذاشته و این دعا را در سجده می‌خواند:

(ای آقا و مولایم! آیا برای گرزهای آتشین اعضای بدنم را خلق کرده‌ای؟ یا اندام درونی مرا برای نوشیدن آب‌های گرم جهنم خلق نموده‌ای؟

خداوند! اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی، من تو را به کرم و بخششت می‌خوانم، اگر مرا با خطاکاران قرار دهی، مراتب دوستی‌ام را به ساحت مقدست، به اطلاع آنان می‌رسانم.

ای آقای من، طاعتم تو را بهره‌ای نداده، و گناهم به تو ضرری نمی‌رساند،

[صفحه ۱۷۵]

پس آنچه را به تو سود و بهره‌ای نمی‌رساند، به من عنایت کن و آنچه را به تو ضرر نمی‌رساند، به من ببخشی؛ به درستی که تو مهربانترین مهربانانی). [۲].

[۱] ان الله تعالی لما خلق آدم و سواه و علمه اسماء کل شیء و عرضهم علی الملائکة جعل محمدا و علیا و فاطمة و الحسن و الحسین (علیهم السلام) أشباحا خمسة فی ظهر آدم، و کانت أنوارهم تضيء فی الآفاق من السماوات و الحجب و الجنان و الكرسي و العرش. فأمر الله الملائکة بالسجود لادم تعظیما له، انه قد فضله بأن جعله و عاء لتلك الاشباح التي قد عم أنوارها الافاق، فسجدوا الا ابليس أبی أن يتواضع لجلال عظمة الله، و أن يتواضع لانوارنا أهل البيت و قد تواضعت لها الملائکة لکلها و استکبر و ترفع و کان بابائه ذک و تکبره من الکافرين. (بحار الانوار / ج ۱۱ / ص ۱۴۹).

[۲] سیدی و مولای المقامع الحديد خلقت أعضائی، أم لشرب الحمیم خلقت أمعائی، الهی لئن طالبتنی بذنوبی لأطالبنک بکرمک، و لئن حبستنی مع الخاطئين لاخبرنهم بحبی لک، سیدی ان طاعتک لا تنفعک، و معصیتی لا تضرک، فهب لی ما لا ینفعک، و اغفر لی ما لا یضرک فانک ارحم الراحمین. (مقتل الامام الحسین علیه السلام خوارزمی / ج ۱ / ص ۱۵۲).

تسبیح

- ما موجوداتی نورانی بودیم که بر گرد عرش الهی می‌گشتیم و به فرشتگان تسبیح و حمد و سپاس خدا را یاد می‌دادیم. [۱].

- امام حسین (علیه السلام) در یکی از دعاهايش این گونه خداوند را تسبیح می‌کند:

پاک و منزّه است خداوندی که برترین و والاترین است؛ پاک و منزّه است خداوند بزرگ و بلند مرتبه؛ پاک و منزّه است آن که چنین است و کسی جز او این چنین نیست و توان برابری با او را ندارد؛ پاک و منزّه است آن که آغازش علمی است که به وصف در نیاید و پایانش دانشی است که فناپذیر می‌باشد.

(پاک و منزّه آن که) با خداوندیش بر تمامی موجودات برتری دارد و از این رو چشمی او را نیافته و عقلی او را به مثال در نیاورده و ذهنی او را صورتگری نکرده، و زبانی آن گونه که شایسته‌ی اوست او را توصیف ننموده

[صفحه ۱۷۶]

است و زبانی آن گونه که شایسته‌ی اوست او را توصیف ننموده است؛ پاک و منزّه است آن که در آسمان برتری جسته؛ پاک و منزّه است آن که مرگ را بر بندگانش مقرر داشته؛ پاک و منزّه است پادشاه قدرتمند؛ پاک و منزّه است فرمانروای بدون عیب؛ پاک و منزّه است آن که جاودانه و ابدی است. [۲].

امام حسین (علیه السلام) در رابطه با نطق پرندگان فرمودند:

پروردگار هستی چیزی خلق نکرد جز آن که با ذکر خاصی خدا را حمد و سپاس می گوید.

سپس این آیه را خواند: «و ان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم»؛

و چیزی در نظام هستی وجود ندارد جز آن که خدا را شکر و سپاس می گوید، لکن شما حمد و سپاس آنها را درک نمی کنید. [۳].

[۱] کنا أشباح نور ندور حول عرش الرحمن، فنعلم للملائكة التسبیح و التهلیل و التحمید. (بحارالانوار / ج ۶۰ / ص ۳۱۱).

[۲] سبحان الرفیع الاعلی، سبحان العظیم الاعظم، سبحان من هو هکذا و لا یكون هکذا غیره، و لا یقدر أحد قدرته، سبحان من أوله علم لا یوصف، و آخره علم لا یبید، البریات بالالهیه، فلا عین تدركه، و لا عقل یمثله، و لا وهم یصوره، و لا لسان یصفه بغایه ماله (من) الوصف، سبحان من علا فی الهواء، سبحان من قضی الموت علی العباد، سبحان الملك المقتدر، (القادر) سبحان الملك القدوس، سبحان الباقي الدائم. (بحارالانوار / ج ۹۴ / ص ۲۰۶ / حدیث ۳).

[۳] بحارالانوار / ج ۶۴ / ص ۲۷ / حدیث ۸.

نماز

امام حسین (علیه السلام) از وقتی که آیه ۱۳۲ سوره‌ی طه نازل شد، هر روز به هنگام نماز، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درب خانه‌ی ما را می کوبید و با صدای بلند ما را به نماز خواندن فرا می خواند و می فرمود: وقت نماز است؛ ای خاندان

[صفحه ۱۷۷]

نبوت به راستی که خداوند خواسته است که پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به بهترین وجهی شما را پاکیزه گرداند و ما از درون منزل پاسخ می‌دادیم، و بر تو سلام ای رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر تو باد [۸] و تا نه ماه این کار را ادامه می‌داد.

- از حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) معنای آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی حج «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوٰۃ و...» را پرسیدند پاسخ فرمود: «هذه فینا اهل البیت»
(این آیه «آنان که اگر آنها را در زمین حاکم گردانیم نماز را برپای می‌دارند و...» درباره‌ی ما اهل بیت پیامبر نازل شده است). [۲].

- حضرت امام حسین (علیه‌السلام) در مورد آیه ۲۹ سوره فتح که خداوند فرمود: «تراهم رکعا سجدا»؛ یعنی کسانی که با پیامبرند را می‌نگری که همواره در رکوع و سجودند، چنین توضیح داد که این آیه درباره‌ی علی بن ابیطالب نازل شد؛ یعنی علی (علیه‌السلام) را همواره در رکوع و سجود می‌نگرید، که در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند. [۳].

امام حسین (علیه‌السلام) در تفسیر «الله الصمد» فرمود:
«صمد» آن وجودی است که دارای خلأ نیست؛ «صمد» آن وجود برتری است که بالاتر از آن نمی‌توان تصور کرد؛ «صمد» آن وجودی است که تغذیه نمی‌کند؛ «صمد» آن وجودی است که خواب بر او راه ندارد؛ و بالاخره آن

[صفحه ۱۷۸]

ذات ابدی است که همواره بوده و خواهد بود. [۴].

- یکی از منافقین مدینه مرد و خانواده‌ی او برای کفن و دفن و نماز او در تلاش بودند. امام حسین (علیه‌السلام) در کوچه‌های مدینه قدم می‌زد که یکی از دوستان را دید که با شتاب رد می‌شود، خطاب به او فرمود: کجا می‌روی؟
پاسخ داد: چون این منافق مرد و من دوست ندارم در نماز او شرکت کنم، می‌خواهم از شهر خارج شوم تا در مراسم او شرکت نداشته باشم.

امام (علیه‌السلام) فرمود: نگران مباش و در کنار من بایست.

در کنار من به هنگام نماز بایست و هر چه را من می‌گویم، تو هم بگو (و سپس حضرت چنین نفرین کرد:)

خدایا بنده تو میان بندگان و شهرهای فساد کرد، خدایا حرارت آتش را به او بچشان، خدایا سخت‌ترین عذابت را بر او روا دار، که او دشمنان تو را رهبری می‌کرد، و با دوستان تو دشمنی می‌کرد، و با خاندان پیامبرت دشمنی می‌ورزید.

امام حسین (علیه‌السلام) در نماز بر پیکر سعید بن عاص چنین کرد. شخصی که لعنت‌ها را شنید گفت: آیا شما بر مردگان خود نیز این گونه نماز می‌خوانید؟

امام پاسخ داد: «بل صلاتنا علی أعدائنا»؛ نه، بلکه این نماز بر دشمنان ماست.

– امام حسین (علیه‌السلام) در مسجد مدینه نماز می‌خواند و مردم از پیش روی او رفت و آمد می‌کردند. وقتی نماز امام تمام شد به او اعتراض کردند که چرا

[صفحه ۱۷۹]

مانع عبور مردم نشدی؟ [۵].

امام حسین (علیه‌السلام) رو به شخص معترض فرمود:

وای بر تو همانا خداوند عزیز و بزرگ نزدیک‌تر از آن است که کسی بین من و او قرار گیرد. [۶].

– دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سنت او چنین بود که در نمازهای یومیه «بسم الله الرحمن الرحيم» با صدای بلند گفته شود، حتی در نماز ظهر و عصر که باید حمد و سوره را آهسته خواند، «بسم الله» را باید بلند گفت.

پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این سنت را تغییر دادند و «بسم الله» را آهسته می‌خواندند؛ اما اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ادامه می‌دادند.

امام حسین (علیه‌السلام) در این مورد فرمودند:

«اجتمعنا ولد فاطمه (علیها السلام) علی ذلک»؛

ما فرزندان فاطمه (علیها السلام) بر بلند خواندن «بسم الله» در نمازها اتفاق نظر داریم. [۷].

– امام سجاد (علیه‌السلام) نقل فرمود که حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) همانند پدرش حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند. [۸].

– وقتی نامه‌های مردم کوفه به امام حسین (علیه‌السلام) رسید – نامه‌هایی که در

آن نوشته بودند باغ‌های کوفه سرسبز و درختان به بار نشست است و مردم همه در لشکرهای رزمی آماده‌اند - امام حسین (علیه‌السلام) پس از مطالعه‌ی آن همه نامه و پیک و گروه‌های اعزامی از کوفه، بپاخواست، غسل کرد و دو رکعت نماز بین رکن و مقام ابراهیم خواند، سپس از خدا طلب خیر کرد، و آن گاه فرستادگان مردم کوفه را جمع کرد و خطاب به آنها اظهار داشت:

من جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که مرا به کاری امر فرمود و من هم اکنون به دنبال همان کار (سفر به سوی عراق) هستم، خدا برای من خیر و نیکی اراده کرده است که او صاحب اختیار آن است، و بر آن قدرتمند است اگر خدای بزرگ بخواهد. [۹].

- حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) نسبت به روش نماز بر شهیدان احد توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، این گونه توضیح داد: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را پس از جنگ احد دیدم که ابتدا در نماز بر پیکر حضرت حمزه پنج تکبیر گفت، و در نماز بر پیکر دیگر شهیدان نیز پنج تکبیر گفت، سپس بر پیکر حضرت حمزه هفتاد تکبیر فرمود. [۱۰].

[۱] كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يأتي كل يوم باب فاطمة عند صلاة الفجر فيقول:

الصلاة يشأ أهل بيت النبوة (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا).

[۲] تفسیر برهان ذیل آیهی ۴۱ سورهی حج.

[۳] بحارالانوار / ج ۳۸ / ص ۲۰۳.

[۴] بحارالانوار / ج ۳ / ص ۲۲۳.

[۵] برخی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این مسئله را مطرح کردند که عبور از جلوی نمازگزار حرام است و باعث باطل شدن نماز می‌گردد پس جایز دانستند که نمازگزار با دست یا با اعضا مانع عبور مردم شود، در حالی که در سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین دستوری وجود ندارد.

[۶] ... ويحك ان الله عزوجل أقرب الي من أن يخطر فيما بيني وبينه أحد

(وسائل الشيعة / ج ۳ / ص ۴۳۴ / حدیث ۴).

[۷] (مستدرک الوسائل / ج ۴ / ص ۱۸۹ / حدیث ۱۴ و بحارالانوار / ج ۸۵ / ص ۸۱ / حدیث ۲۲).

[۸] بحارالانوار / ج ۸۲ / ص ۳۱۱ / حدیث ۱۷.

[۹] انی رأیت جدی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فی منامی و قد أمرنی بأمر و أنا ماض لأمره، فعزم الله بالخیر، انه ولی ذلک، و القادر علیه ان شاء الله تعالی. (کتاب لهوف / ابن طاووس / ص ۱۵ و أعيان الشيعة / ج ۱ / ص ۵۸۹).

[۱۰] بحارالانوار / ج ۸۱ / ص ۳۹۵.

گریه

– گریه از ترس خدا وسیله‌ی نجات از آتش است؛ گریه‌ی چشم‌ها و ترس دل‌ها،

[صفحه ۱۸۱]

از نشانه‌های رحمت پروردگار است.[۱] .

[۱] البكاء من خشية الله نجاه من النار. بكاء العيون و خشية القلوب رحمة من الله. (مستدرک الوسائل / ج ۱۱ / ص ۲۴۵).

روزه

– حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) با یاران خود در روز عید فطر از خیابان‌های مدینه می‌گذشتند، به جمعی رسیدند که سرگرم بازی و خنده‌های بلند بودند، امام رو به یاران کرد و با ناراحتی اظهار داشت: همانا خداوند عزیز و بزرگ، ماه رمضان را عامل بیداری و حرکت بندگان خود قرار داد تا به سوی بهشت الهی با عبادت و اطاعت پیشی گیرند، برخی در این ماه از دیگران سبقت گرفتند و رستگار شدند و برخی دیگر سربلندی کردند و زیان کار شدند؛ پس شگفتا! شگفتا! از آن کس که بسیار می‌خندد و به بازی سرگرم است، در روزی که – نیکوکاران پاداش خود را می‌گیرند، و آنان که کوتاهی کردند – به زیانکاری خود اندوهناکند. سوگند به خدا! اگر پرده‌ها را بالا بزنند، نیکوکاران را سرگرم احسان و بدکاران را سرگرم بدی‌ها خواهید دید.[۱] .

– مسروق نقل می‌کند که روز عرفه خدمت امام حسن (علیه‌السلام) رفتم، او را دیدم که در جمع یاران و دوستان نشسته و از غذاهای موجود تناول

[صفحه ۱۸۲]

می‌فرماید، کمی بعد برخاستم و خدمت امام حسین (علیه‌السلام) رسیدم، دیدم که روزه‌دار است. پرسیدم برادرت امروز را افطار می‌کند و شما روزه دارید؟

امام حسین (علیه‌السلام) فرمود:

برادرم حسن (علیه السلام) امام مردم است. پس امروز را روزه نگرفت تا مردم روزه‌داری او را سنت قطعی نپندارند، و از او پیروی کنند، پس هر گاه برادرم از دنیا برود من امام و رهبر جامعه هستم، آن گاه من هم سعی می‌کنم که مردم روزه‌داری مرا سنت قطعی نپندارند تا بخواهند از من پیروی کنند؛ یعنی روزه گرفتن یا روزه نگرفتن در روز عرفه، هر دو جایز است، که امام حسن (علیه السلام) همان روز را روزه نگرفت و امام حسین (علیه السلام) گرفت، اما چون امام مجتبی (علیه السلام) رهبر جامعه بود و ممکن بود مردم عمل او را جزو سنت قطعی به حساب آورند، روزه نگرفت و رعایت حال مردم نمود. [۲].

– امام حسین (علیه السلام) فرمود:

همانا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگاه روزه‌دار بود، به هنگام افطار غذا خوردن را با خرما آغاز می‌کرد. [۳].

– از حضرت اباعبدالله (علیه السلام) پرسیدند:

چرا خداوند بر بندگان خود روزه را واجب کرده است؟

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

[صفحه ۱۸۳]

خداوند روزه را واجب کرد تا ثروتمند مزه‌ی گرسنگی را بچشد و آن گاه بر بینوایان احسان و بخشش کند. [۴].

– روزه‌دار اگر برای نماز و عبادات خود از عطر استفاده کند، خوب است و پاداش چند برابر دارد. [۵].

[۱] ان الله عزوجل جعل شهر رمضان مضمارا لخلقه، يستبقون فيه بطاعته الى رضوانه، فسبق فيه قوم ففازوا، و تخلف آخرون فخابوا، فالعجب كل العجب من الضاحك اللاعب في اليوم الذي يثاب فيه المحسنون، و يخيب فيه المقصرون، و أيم الله لو كشف الغطاء لشغل محسن باحسانه و مسيء باساءته. (من لا يحضره الفقيه / ج ۱ / ص ۵۱۱).

[۲] ان الحسن كان اماما فأفطر لثلاثا يتخذ صومه سنة، و ليتاسى به الناس، فلما أن قبض كنت انا الامام فأردت أن لا يتخذ صومي سنة فيتأسي الناس بي. (وسائل الشيعة / ج ۵ / ص ۱۴۰).

[۳] ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) كان يبتدئ طعامه اذا كان صائما بالتمر. (مستدرک الوسائل / ج ۱۶ / ص ۳۸۰).

[۴] لیجد الغنی مس الجوع فیعود بالفضل علی المساکین. (مناقب / ابن شهر آشوب / ج ۴ / ص ۶۸).

[۵] الطیب تحفة الصائم. (عیون اخبار الرضا / ج ۲ / ص ۴۸ / حدیث ۱۵۶).

زکات

- شخصی از امام حسین (علیه السلام) پرسید: در کجا، باید فطریه بدهیم، در شهر خود یا در سفر.
امام حسین (علیه السلام) پاسخ فرمود:
بر هر مسلمانی پرداخت زکات فطر واجب است؛ خواه در شهر خود باشد یا در بیابانها قرار داشته باشد. [۸].
[۸] زکاة الفطر علی کل حاضر و باد.

نماز بر شهید

- پس از به شهادت رسیدن امام حسن مجتبی (علیه السلام)، حضرت اباعبدالله (علیه السلام)، ابن عباس و عبدالله بن جعفر و دیگر بزرگان بنی هاشم را جمع کرد و دستور داد بدن آن حضرت را غسل داده، کفن کنند.
پس از آن در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر پیکر برادر نماز خواند، و آن گاه که می خواست در ب حجره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را باز کند تا امام مجتبی

[صفحه ۱۸۴]

(علیه السلام) را در کنار جدش به خاک بسپارد، مروان بن حکم و فرزندان عثمان، و ابوسفیان مانع شدند و گفتند:
چون عثمان را نگذاشتند که در حجره ی پیامبر دفن شود ما نیز نمی گذاریم حسن را در حجره ی پیامبر دفن کنید،
مگر آن که شمشیرها کشیده شود و خونها جاری گردد.
-... پس از غسل و کفن بدن مبارک پدرم علی (علیه السلام) وقتی نماز عشا را خواندیم، به هنگام برداشتن تابوت ناگاه دیدیم که قسمت جلوی آن بلند شد و حرکت کرد، ما قسمت آخر تابوت را گرفته به راه افتادیم، آن قدر رفتیم تا به رود کوچکی رسیدیم، به قبر آماده ای برخورد کردیم همان گونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرح داده بود.
به هنگام دفن پیکر پدر، صدای به هم خوردن بالهای فراوانی را می شنیدیم چونان بالهای پرندگان و صدای گریه و زاری نیز به گوش ما می رسید، تابوت را بر زمین گذاشته بر پیکر پدر نماز خواندیم همان گونه که شرح داد، کنار قبر رفتیم پیکر پدر را در درون قبر گذاشته و آن را با خشت پوشانیدیم. [۹].

[صفحه ۱۸۵]

[۱] ... فلما قضينا صلاة العشاء الآخرة، اذا قد شيل مقدم السرير، و لم يزل تتبعه الى أن وردنا الى الغرى، فأتينا الى قبر علي ما وصف أمير المؤمنين (عليه السلام) و نحن نسمع خفق أجنحة كثيرة و ضجة و جلبة، فوضعنا السرير و صلينا على أمير المؤمنين (عليه السلام) كما وصف لنا، و نزلنا قبره فأضجعناه في لحدّه، و نضدنا عليه اللبن. (بحار الانوار / ج ۴۲ / ص ۲۳۵).

قرآن و نماز

کسی که یک آیه از قرآن را در نماز خود، به طور ایستاده، بخواند، برای هر حرفی از آن، صد پاداش نیکو برای آن شخص نوشته می‌شود و اگر در غیر نماز بخواند، خداوند به هر حرفی ده پاداش نیکو به او عطا می‌کند و اگر قرآن را بشنود، به هر حرفی یک پاداش نیکو به او عطا می‌کند؛ و اگر کسی تمام قرآن را در شب بخواند فرشتگان بر او درود می‌فرستند تا صبح شود و اگر در روز تمام قرآن را بخواند فرشتگان بر او درود می‌فرستند تا شب، و دعای او برآورده است، و به اندازهی آنچه که بین آسمان و زمین است به او خیر و پاداش داده می‌شود. از امام پرسیدم این ثواب خواننده‌ی قرآن است، اما کسی که نمی‌تواند قرآن را بخواند چه؟ فرمود: ای برادر بنی اسد! (در شگفت مباش؛ زیرا) خداوند بخشنده، ستایش کننده، و بزرگوار است، وقتی خوانده شود آنچه که با اوست (در حافظه‌ی اوست)، خداوند پاداش‌هایی که یاد کردم را خواهد بخشید. [۱].

[صفحه ۱۸۶]

[۱] من قرأ آیه من کتاب الله عزوجل فی صلاته قائماً یکتب له بكل حرف مائة حسنة، فاذا قرأها فی غیر صلاة کتب الله له بكل حرف عشر حسنات، و ان استمع القرآن کتب الله له بكل حرف حسنة، و ان ختم القرآن لیلاً صلت علیه الملائكة حتی یصبح، و ان ختمه نهاراً صلت علیه الحفظة حتی یمسی، و کانت له دعوة مجابة، و کان خیراً له مما بین السماء و الارض. قلت هذا لمن قرأ فمن لم یقرأه قال: یا أبا أسد ان الله جواد ماجد کریم، اذا قرأ ما معه أعطاه الله ذلک. (بحار الانوار / ج ۹۲ / ص ۲۰۱).

وضو

– لشگریان یزید به رهبری عمر سعد گرچه تلاش کردند در بعد از ظهر روز نهم محرم کار را یکسره کنند، اما امام حسین (عليه السلام) شب عاشورا را مهلت خواست، سپس به یاران فرمود:

«برخیزید، از این آب بنوشید که آخرین روزی شما در دنیا است، با آن وضو بسازید، غسل کنید، و لباس‌های تان را با آن شستشو دهید که فردا کفن‌های شما خواهد بود».

آن گاه شب عاشورا را همه به دعا و نماز و قرآن و ذکر و نیایش گذراندند، هر کس از دور به خیمه‌ها نزدیک می‌شد، گویا به کندوی زنبوران عسل نزدیک شده است. [۱].

[۸] قوموا فاشربوا من الماء یکن آخر زادکم، و توضأوا و اغتسلوا و اغسلوا ثیابکم لتکون أکفانکم. (بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۳۱۶).

ذکر

– امام حسین (علیه‌السلام) در لحظه‌های پایانی روز عاشورا کنار امام سجاد (علیه‌السلام) رفت تا با او خداحافظی کند.

امام سجاد (علیه‌السلام) پرسید: پدر جان امروز با این منافقان چه کردید؟
امام فرمود: ای پسر! شیطان بر آنان غلبه کرد و یاد خدا را از دلهایشان زدود، و جنگ در گرفت تا آن که زمین از خون ما و آنان سیراب شد.

[صفحه ۱۸۷]

نماز امام حسین

– امام حسین (علیه‌السلام) برای برطرف شدن مشکلات و برآورده شدن حاجت‌ها، نمازی چهار رکعتی با ویژگی‌های زیر را سفارش می‌فرمود:

چهار رکعت نماز که قنوت و ارکان آن را به نیکی بجا آوری
در رکعت اول، حمد را ۱ بار و «حسبنا الله و نعم الوکیل» را ۷ بار بخوان؛ [سپس] در رکعت دوم، حمد را ۱ بار و «ما شاء الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منك مالا و ولدا» را ۷ بار بخوان؛
[آنگاه] در رکعت سوم، حمد را ۱ بار و «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» را ۷ بار بخوان؛ و در رکعت چهارم نیز حمد ۱ بار و «افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد» را ۷ بار بخوان؛ سپس حاجت خود را از خدا بخواه. [۱].

[۱] بحارالانوار / ج ۹۱ / ص ۳۵۸ / حدیث ۱۹.

نماز ظهر عاشورا

– امام حسین (علیه السلام) و یارانش سرگرم نبرد بودند که ابو ثمامه، «عمرو بن عبدالله صائی» خطاب به آن حضرت گفت:

وقت نماز ظهر است، گرچه من دست از تو نمی‌کشم تا کشته شوم اما دوست دارم دو رکعت نماز با تو بخوانم. امام سر برداشت و در حق او این گونه دعا کرد. «ذکرت الصلاة، جعلک الله من المصلین الذاکرین! نعم، هذا اول وقتها»؛

[صفحه ۱۸۸]

نماز را به یادمان آوردی، خدا تو را از نمازگزاران و ذاکرین قرار دهد، آری هم اکنون اول وقت برای نماز ظهر است. «ثم قال: سلوهم ان یکفوا عنا حتی نصلی»؛ آن گاه به یاران فرمود: از کوفیان بخواهید دست از جنگ بردارند تا نماز بخوانیم کوفیان مخالفت کردند.

حضرت اباعبدالله (علیه السلام) خود اذان گفت، وقتی اذان تمام شد، خطاب به عمر سعد فرمود: «یا بن سعد أنسیت شرایع الاسلام، الا تقف عن الحرب حتی نصلی و تصلون و نعود الی الحرب»؛ وای بر تو ای پسر سعد! آیا احکام اسلام را از یاد بردی؟ آیا جنگ را متوقف نمی‌کنی تا ما نماز خود را بخوانیم و شما نماز خود را بخوانید، سپس به پیکار برگردیم؟ عمر سعد جواب نداد. امام (علیه السلام) فرمود: شیطان بر او چیره شده است؛

آن گاه به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله فرمود:

«تقدما أمامی حتی اصلی الظهر»؛

شما دو نفر جلو بایستید تا من نماز ظهر را بخوانم.

[صفحه ۱۹۱]

نیایش های امام حسین

دعا و نیایش

پیامبر به هنگام نیایش و تضرع و زاری به درگاه خدا، چونان گرسنه‌ای که زمین‌گیر است و برای غذا دست دراز می‌کند، با خدا حرف می‌زد. [۱].

- امام حسین (علیه‌السلام) دعایی را می‌خواند که پس از شهادت آن حضرت، فرزندان و افراد خاندان او همیشه همان دعا را در هنگام سختی‌ها و مشکلات می‌خواندند: «پروردگارا! ای قدرت و توان من هنگام شدائد و مشکلات، و ای فریاد رسم هنگام سختی، مرا به چشمت که خواب در آن راه ندارد حفظ فرما، و به پناحت که مورد تجاوز قرار نمی‌گیرد پناهم ده، به قدرت بر من، مرا مشمول رحمتت قرار ده؛ هلاک نمی‌گردم در حالی که امید من تو هستی.

خداوند! تو برتر و ارزشمندتر و نیرومندتر از تمام چیزها هستی که از آنها

[صفحه ۱۹۲]

می‌ترسیدم.

خداوند! به وسیله‌ی تو آنان را نابود کرده و از شر آنها به تو پناه می‌برم که تو بر هر کاری قادری.» [۲].

- در مورد دعای رفع گرفتاری، امام سجاد (علیه‌السلام) نقل کرد:

پدرم در روز عاشورا مرا به سینه چسبانید و فرمود: پسر جان! دعایی را که حضرت فاطمه (علیها‌السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل آموخت و به من تعلیم داد حفظ کن که برای هر حاجت و کار مهم و غم و پیش آمدی و هر کار بزرگ و مصیبت‌باری مفید است؛ سپس فرمود: اینگونه دعا کن:

خدایا! به حق یس و قرآن حکیم و به حق طه و قرآن عظیم، ای خدایی که درخواست نیازمندان را به اندازه می‌بخشی، ای خدایی که از آنچه در دلهاست آگاهی، ای خدایی که مشکلات گرفتاران را برطرف می‌سازی، ای خدایی که اندوه دل اندوهناکان را می‌زدائی، ای رحم‌کننده‌ی پیرمردان، و ای روزی دهنده‌ی کودکان، ای خدایی که احتیاجی به توضیح دادن در خدمت تو نیست، بر پیامبر و خاندانش درود بفرست، و حاجت مرا برآور. (آن گاه مشکل و حاجت خود را بیان کن). [۳].

– امام سجاد (علیه السلام) نقل کرد:

در صبح عاشورا که لشکریان یزید از همه طرف آماده‌ی خیانت و کشتار شدند، حضرت اباعبدالله (علیه السلام) دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و این دعا را خواند:

ای خدائی که تو در غم و اندوه پناهگاه من و در هر پیش آمد ناگوار مایه‌ی امید من هستی و در هر حادثه‌ای سلاح و تکیه‌گاه منی، آن گاه که غم‌های کمرشکن بر من فرو ریخته است که دل‌ها در برابرش آب می‌شوند و راه هر چاره در مقابلش مسدود می‌گردد، غم‌های جانکاهی که با دیدن آنها دوستان از من دوری جسته و دشمنان زبان به شماتت می‌گشایند، در چنین لحظاتی، تنها به پیشگاه تو شکایت آورده و از دیگران قطع امید نموده‌ام و تو بودی که به داد من رسیده و این کوه‌های غم را برطرف کرده‌ای و از این امواج اندوه نجاتم بخشیده‌ای، پس تو باطن هر نعمت و صاحب هر نیکویی هستی و تویی آخرین مقصد و مقصود من. [۲].

[۱] کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یرفع یدیه اذا ابتهل و دعا کما یستطعم المسکین. (بحارالانوار / ج ۱۶ / ص ۲۸۷).

[۲] اللهم یا عدتی عند شدتی، و یا غوثی عند کربتی، احسنی بعینک الی لا تنام و اکنفنی برکنک الذی لا یرام، و ارحمنی بقدرتک علی فلا اهلک و أنت رجائی. اللهم انک اکبر و اجل و اقدر مما أخاف و أحذر، اللهم بک أدراً فی نحره، و استعیز من شره انک علی کل شیء قدير. (صحیفه الحسین / ص ۱۳۷).

[۳] یا بنی احفظ علی دعاء علمتیه فاطمة علیها السلام و علمها رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و علمه جبرئیل فی الحاجة و المهم و الغم و النازلة اذا نزلت و الامر العظیم الفادح، قال ادع:

یحق یس و القرآن الحکیم، و بحق طه و القرآن العظیم، یا من یقدر علی حوائج السائلین؛ یا من یعلم ما فی الضمیر، یا منفس عن المکروبین، یا مفرج عن المغمومین، یا راحم الشیخ الکبیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا من لا یحتاج الی التفسیر، صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا (بحارالانوار / ج ۹۵ / ص ۱۹۶ / حدیث ۲۹).

[۴] اللهم انت ثقتی فی کل کرب، و انت رجائی فی کل شدة، و انت لی فی کل أمر نزل بی ثقة و عدة، کم من هم یضعف فیہ الفؤاد و تقل فیہ الحيلة، و یخذل فیہ الصدیق و یثمت فیہ العدو، انزلته بک و شکوته الیک، رغبتہ منی الیک عن سواک، ففرجتہ عنی و کشفته، فأنت ولی کل نعمه و صاحب کل حسنة و منتهی کل رغبة. (ارشاد / شیخ مفید / ص ۲۳۳).

دعای طلب باران

- هر گاه خشکسالی می شد حضرت اباعبدالله (علیه السلام) برای بارش باران و

[صفحه ۱۹۴]

رحمت الهی دست به دعا بر می داشت و اظهار می داشت:

پروردگارا! بارانی گسترده و فراگیر، نافع و بدون ضرر بر ما بفرست که در شهر و بیابان فرو ریزد و به سبب آن روزی و شکرگزاری ما افزایش یابد.

خداوند! باران را روزی و عطایی که بر اساس ایمان باشد قرار ده، به درستی که بخشش تو بازداشته شده نیست.

بارالها! بر زمین ما باران بفرست و آنچه را که مایه ی زینت آن می شود و روئیدنی ها را در آن برویان. [۱].

- در زمان امام علی (علیه السلام) خشکسالی مردم را رنج می داد، مردم خدمت آن حضرت آمده برای طلب باران، اصرار ورزیدند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به امام حسین (علیه السلام) فرمود: پسرم برخیز و از خدا طلب باران کن.

امام حسین (علیه السلام) درخواست و پس از حمد و ستایش الهی این دعا را خواند:

ای خداوندی که عطابخش نیکی ها و فرو فرستنده ی برکت ها هستی! باران رحمت را پیاپی بر ما بیاران، و آب بارانت را فراوان و شدید و پر بار بر همه جا بفرست، تا بندگان ضعیف از آن بهره مند شوند، و زمین های مرده زنده و سرسبز گردند، آمین ای پروردگار جهانیان.

پس از دعای امام حسین (علیه السلام) باران شدیدی بارید که زمین ها سیراب و نهرها پر از آب شد. [۲].

[صفحه ۱۹۵]

[۱] صحیفه الحسین / ص ۶۹.

[۲] اللهم معطی الخیرات، و منزل البرکات، أرسل السماء علینا مدرارا، و اسقنا غیثا مغزارا، و اسع، غدقا، مجلا، سحا، سفوحا، فجاجا تنفس به الضعف من عبادک، و تحیی به المیت من بلادک، آمین رب العالمین. (صحیفه الحسین / ص ۶۹).

دعائی که حضرت اباعبدالله در صبحگاهان و شامگان می خواند

به نام خداوند بخشندهی مهربان، به نام خدا و به یاد او و از جانب خداوند و به سوی او، و در راه او و بر مذهب و آئین پیامبر او و بر خداوند توکل کردم و نیرو و قدرتی جز به ارادهی خداوند بزرگ نیست.

پروردگارا! خودم را به تو تسلیم کرده و چهره‌ام را به سویت گردانده و کارم را به تو واگذاردم و از تو عافیت و سلامتی از هر بدی در دنیا و آخرت را خواهانم.

پروردگارا! تو مرا از هر کس کفایت کرده، و هیچ کس مرا از تو کفایت نمی‌کند پس مرا از موارد ترس و هراس از هر که باشد کفایت فرما، و در کارم راه گشایش و رهایی قرار ده، به درستی که تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو توانائی و من قادر نیستم و تو بر هر کاری توانائی؛ به رحمتت ای مهربانترین مهربانان! [۸].

[۸] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ، وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

اللهم انی اسلمت نفسی الیک، و وجهت وجهی الیک، و فوضت امری الیک، ایاک اسأل العافیة من کل سوء فی الدنیا و الاخرة.

اللهم انک تکفینی من کل احد و لا یکفینی احد منک، فاکفنی من کل احد ما اخاف و احذر و اجعل لی من امری فرجا و مخرجا، انک تعلم و لا اعلم، و تقدر و لا اقدر، و انت علی کل شیء قدیر، برحمتک یا ارحم الراحمین (بحارالانوار / ج ۸۶ / ص ۳۱۳).

دعای جامع

یکی از دعا‌های حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) دعای جامع است که انواع

[صفحه ۱۹۶]

ارزش‌های اخلاقی، معنوی را از خداوند بزرگ درخواست می‌کند:

خدایا من از تو موفقیت هدایت شدگان، و اعمال پرهیزکاران، و نصیحت‌گری توبه‌کنندگان، و عزم و اراده‌ی صابران، و ترس و پرهیز آنان که از تو می‌هراسند و تلاش و کوشش علم خواهان، و زینت پرهیزکنندگان درخواست می‌کنم.

خدایا ترس زاری کنندگان را (به من عطا کن) تا آن که از تو بترسم، آن ترسی که مرا از ارتکاب گناهان باز دارد، ترسی که مرا به انجام اطاعت تو وادار سازد به طوری که با آن کرامت تو را به دست آورم، ترسی که پندپذیر در توبه به درگاهت گردم، ترسی که تنها برای تو نصیحت کنم، و دوستی تو را بخواهم، ترسی که در تمام کارها به تو

توکل کنم و به تو خوشبین باشم، ستایش تو راست ای آفریننده‌ی نور، ستایش تو راست ای خدای بزرگ، و ستایش از آن تو است. [۸] .

[۸] اللهم انی اسالک توفیق اهل الهدی، و اعمال اهل التقوی، و مناصحه اهل التوبه، و عزم اهل الصبر، و حذر اهل الخشیة، و طلب اهل العلم، و زینة اهل الورع، و خوف اهل الجزع، حتی اخافک اللهم، مخافة یحجزنی عن معاصیک، و حتی اعلم بطاعتک عملا استحق به کرامتک، و حتی اناصحک فی التوبه خوفا لک، و حتی اخلص لک فی النصیحة حبا لک، و حتی اتوکل علیک فی الامور حسن ظن بک، سبحان خالق النور، سبحان الله العظیم و بحمده.

(بحارالانوار / ج ۸۶ / ص ۳۱۳ / حدیث ۶۵).

دعایی که حضرت اباعبدالله در کنار کعبه می خواند

پروردگارا! مرا نعمت دادی ولی مرا شاکر نیافتی، و دچار مصیبتیم نمودی ولی صبورم ندیدی، پس با ترک شکر، نعمتت را سلب نکردی، و با عدم

[صفحه ۱۹۷]

شکیبائی من بر شدت آن نیفزودی؛ پروردگارا! از بزرگوار جز بزرگواری نیاید. [۹] .

[۹] الهی أنعمتني فلم تجدني شاکرا، و أبليتني فلم تجدني صابرا، فلا انت سلبت النعمة بترك الشکر، و لا أدمت الشدة بترك الصبر، الهی ما یكون من الکريم الا الکرم. (احقاق الحق / ج ۱۱ / ص ۵۹۵).

دعا هنگام ورود به قبرستان

امام حسین (علیه السلام) وقتی وارد قبرستان می شد، به همراهان دستور می داد تا این دعا را بخوانند:

بار خدایا! پروردگارا! بر این ارواح فانی و اجساد پوسیده و استخوان های نرم شده ای که با ایمان و اعتقاد به تو از دنیا رفته اند، رحمت خود و سلام مرا ارزانی دار.

خداوند برای خواننده ی این دعا به تعداد انسان ها از زمان آدم (علیه السلام) تا روز قیامت، ثواب و پاداش می نگارد. [۱] .

[۱] من دخل المقابر فقال:

اللهم رب هذه الارواح الفانیة، و الاجساد البالیة، و العظام النخرة التي خرجت من الدنيا و هی بک مؤمنة، أدخل علیهم روحا منك و سلاما منی.

کتاب الله له بعدد الخلق من لدن آدم الی أن تقوم الساعة حسنات. (بحارالانوار / ج ۱۰۲ / ص ۳۰۰).

دعای جوشن کبیر

این دعا از دعا‌های معروفی است که هزار نام از نام‌های مبارک خداوند بزرگ در آن گنجانده شده است، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را بر زره خود نوشته بود.

[صفحه ۱۹۸]

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) مرا نسبت به دعای جوشن کبیر و حفظ آن سفارش فراوان و اکیدی کرد و فرمود:

پسرم! این دعا را بر روی کفن من بنویس، من نیز سفارش پدر را عمل کردم. [۸].

[۸] أوصانی أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) وصية عظيمة بهذا الدعاء و حفظه، و قال لي: يا بني اكتب هذا الدعاء علي كفني،

فعلت كما أمرني أبي. (بحار الانوار / ج ۹۴ / ص ۳۹۷).

چند دعای دیگر از امام حسین

خداوند بندگان خود را به دعا و طلب فرمان داد، و فرمود که دعاها را به اجابت می‌رساند، اما پذیرش دعاها شرائطی دارد که باید رعایت گردد، شرائط دعا را حضرت اباعبدالله (علیه السلام) چنین توضیح داد:

اگر مردم به هنگام دعا کردن، خدا را با نام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت پاک او، با نیتی درست، و اعتقاد قلبی صحیحی بخوانند، به طوری که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش (علیهم السلام) را نافرمانی نکنند به خصوص پس از مشاهده‌ی آن همه از معجزات و کرامات، در این صورت هر آینه خداوند نیز با جود و کرم خود، خواسته‌های آنان را اجابت می‌کند.

لکن مردم کوتاهی کردند نسبت به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش (علیهم السلام) و دنیای پست را برگزیدند، و در پی لذت‌های برخاسته از هوای نفس حرکت کردند که دعا‌های آنان به اجابت نمی‌رسد. [۸].

[صفحه ۱۹۹]

- عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد؛ بخیل‌تر از همه کسی است که در سلام کردن بخل ورزد. [۲].

- حضرت اباعبدالله (علیه‌السلام) رکن یمانی کعبه را یکی از جایگاه‌های اجابت دعا معرفی کرد. و فرمود: رکن یمانی دری از درهای بهشت است، از روزی که این درب به روی بندگان باز شد آن را نبسته‌اند و همانا بین حجرالاسود و رکن یمانی فرشته‌ای ایستاده است به نام «هجیر» که برای دعای مؤمنین آمین می‌گوید. [۳].

- امام حسین (علیه‌السلام) به هنگام ترک مدینه به زیارت قبر پیامبر رفت و عرض کرد: «خدایا! این قبر پیامبر تو محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و من فرزند دختر پیامبر توام، برای من پیش‌آمدی رخ داده است که خود می‌دانی؛ خدایا من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم؛ ای خدای ذوالجلال و کرامت بخش! به احترام این قبر و کسی که در میان آنست از تو درخواست می‌کنم، راهی را پیش روی من بگذاری که مورد خشنودی تو و مورد رضای پیامبر توست. [۴].

- امام حسین (علیه‌السلام) با یکی از فرزندان زبیر بن عوام با همراهی چند شتربان به مسافرت رفتند، (در این زمان هنوز فرزند زبیر تغییر عقیده نداده

[صفحه ۲۰۰]

بود و پدرش را امام می‌دانست) پس از خستگی فراوان در نقطه‌ای فرود آمدند، همگی تشنه بودند و در کنار درخت خشک خرمائی قرار گرفتند، پس برای امام حسین (علیه‌السلام) فرش انداختند، و در اطراف او نشستند. امام حسین (علیه‌السلام) دعایی خواند و دستان مبارکش را به سوی درخت دراز کرد، درخت خشک خرما سبز شد و خرمای تازه آورد.

امام (علیه‌السلام) فرمود: از این خرمای تازه بخورید.

شتربان که این معجزه را دید گفت: به خدا قسم این سحر است.

امام حسین (علیه‌السلام) اظهار داشت: وای بر تو، این سحر نیست، این دعای پسر پیغمبر است که به اجابت رسید.

سپس همه از درخت بالا رفتند، و هر مقدار برای سفر احتیاج داشتند از خرماهای آن چیدند. [۵].

- آنها که با امام حسین (علیه‌السلام) به سفر حج رفته بودند نقل کردند که:

امام حسین (علیه السلام) ابتدا طواف کرد و دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهیم (علیه السلام) خواند سپس صورت مبارکش را بر روی سنگ مقام گذاشت و در این حال گریه می کرد و می گفت:

خدایا بنده ی کوچک تو بر در خانه توست، خادم کوچک تو بر در خانه ی تو است، سؤال کننده ات بر در خانه توست، مسکین تو بر در خانه توست. [۶].

- پس از دور شدن از منزلگاه «ثعلبیه» در بین راه، هلال بن نافع، و عمرو بن خالد، که هر دو تن از شهر کوفه بودند با امام حسین (علیه السلام) ملاقات کردند و اخبار کوفه را به امام رساندند و گفتند:

[صفحه ۲۰۱]

دل های سرمایه داران با عبیدالله بن زیاد است، و دل های دیگر مردم با شماست و مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و قیس بن مسهر را نیز کشتند.

حضرت فرمود: خدایا بهشت را برای ما و شیعیان ما خانه ای با کرامت قرار ده، و بین ما و شیعیان ما در پرتو رحمت خودت جمع فرما که تو بر هر چیزی توانائی.

این دو نفر نیز با آن حضرت همراه شدند و از شهادت کربلا به حساب آمدند. [۷].

- یکی از مستحبات نماز قنوت است، که متأسفانه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قنوت را از نمازها حذف کردند، و هم اکنون نیز بسیاری از فرق اهل سنت، نماز را بدون قنوت می خوانند. در حالی که امام حسین (علیه السلام) از قنوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هر نماز خبر می دهد.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

من از زمانی که شش ساله بودم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را می دیدم، که در هر نماز، قنوت می خواند. [۸].

یکی از دعاهایی که امام حسین (علیه السلام) در قنوت می خواند، این بود:

پروردگارا! هر که به پناهگاهی پناه جوید و تو پناه منی، و هر که به تکیه گاهی پناه گیرد، تو تکیه گاهم می باشی، خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ندایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما، جایگاهم را نزد خودت قرار

[صفحه ۲۰۲]

ده، و در مواضع امتحان مرا از لغزش به جهت آنها و گمراهی به وسیله شیطان بازدار، به حق عظمت، آن عظمتی که تکذیب انسانی و خیالپردازی در آن مؤثر واقع نشده و امری از آن خالی نمی‌باشد، تا این که مرا به اراده و مشیت به سوی خود بازگردانی بدون آنکه نسبت به تو مشکوک و مظنون بوده و رحمت را مورد شک و تردید قرار دهم، به درستی که تو مهربانترین مهربانانی. [۹].

- امام در نماز شب در رکعت آخر آن «به نام وتر» این دعا را می‌خواند:
خداوندا! تو می‌بینی و دیده نمی‌شوی و در جایگاه بلندی قرار دادی، و بازگشت همه به سوی توست، و دنیا و آخرت از آن تو می‌باشد؛ خداوندا! از این که ذلیل گشته و خوار شویم به تو پناه می‌بریم. [۱۰].

[۱] أما انهم لو كانوا دعوا الله بمحمد و آله الطيبين بصدق من نياتهم و صحة اعتقادهم من قلوبهم أن يعصمهم، حتى لا يعاندوه بعد مشاهدة تلك المعجزات الباهرات، لفعل ذلك بجوده و كرمه و لكنهم قصرُوا فاثروا الهوينا، و مضوا مع الهوى فى طلب لذاتهم. (بحارالانوار / ج ۲۶ / ص ۲۸۸).
[۲] أعجز الناس من عجز عن الدعاء، و اixel الناس من بخل بالسلام. (بحارالانوار / ج ۹۳ / ص ۲۹۴).

[۳] الركن اليماني باب من أبواب الجنة، لم يمنع من فتحه، و أن ما بين هذين الركنين (الاسود و اليماني) ملك يدعى هجير، يؤمن على دعاء المؤمنين. (مستدرک الوسائل / ج ۹ / ص ۳۹۱).
[۴] اللهم! ان هذا قبر نبيك محمد صلى الله عليه و آله و سلم و أنا ابن بنت محمد صلى الله عليه و آله و سلم و قد حضرنى من الامر ما قد علمت، اللهم! و انى احب المعروف و اكراه المنكر، و انا أسألك يا ذاالجلال و الاكرام بحق هذا القبر و من فيه ما اخترت من أمرى هذا ما هو لك رضى. (بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۳۲۸).

[۵] ويلك انه ليس بسحر ولكنها دعوة ابن نبي مستجابة. (اثبات الهداء / ج ۵ / ص ۲۰۷ / حديث ۷۴).
[۶] عبيدك ببابك، خويدمك ببابك، سائلك ببابك، مسكينك ببابك. (احقاق الحق / ج ۱۱ / ص ۴۲۳).
[۷] اللهم اجعل الجنة لنا و لاشياعنا منزلا كريما انك على كل شىء قدير. (ينابيع المودة / ص ۴۰۵).
[۸] رأيت رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) يقنت فى صلاته كلها، و أنا يومئذ ابن ست سنين. (مستدرک الوسائل / ج ۴ / ص ۳۹۶ / حديث ۵).
[۹] اللهم من أوى الى مأوى فانت مأوى، و من لجأ الى ملجأ فأنت ملجأ، اللهم صل على محمد و آل محمد، و اسمع ندائى، و أجب دعائى، واجعل مأبى عندك و مئوى، و احرسنى فى بلوى من افتنان الامتحان، و لمة الشيطان، بعظمتك التى لا يشوبها ولع نفس بتفتين، و لا وارد طيف بتظنين، و لا يلم بها فرح حتى تقلبنى اليك بارادتك غير ظنين و لا مظنون، و لا مراب و لا مراتب، انك ارحم الراحمين، (بحارالانوار / ج ۸۵ / ص ۲۱۴ / حديث ۱).

[۱۰] اللهم انك ترى و لا ترى، و انت بالمنظر الاعلى، و ان اليك الرجعى، و ان لك الآخرة و الاولى، اللهم انا نعوذ بك من ان نذل و نخزى (كنز العمال / ج ۸ / ص ۸۲).

نیایش امام حسین در قنوت

– «بارالها! آغاز همه از توس و مشیت (نافذهی در همه‌ی قلمرو آفرینش) از آن توس، و همه‌ی جنبش‌ها و توانمندی‌ها برای توس، و توئی آن ذات کامل یگانه‌ای که هیچ معبود بر حقی جز تو نیست؛ دل‌های اولیاءت را اقامتگاه مشیت خود و کمینگاه اراده خویش ساخته‌ای، و اندیشه‌های آنان را

[صفحه ۲۰۳]

پایگاه‌های اوامر و نواهی خود قرار داده‌ای؛ پس هر گاه خواسته‌های خود را بخواهی (اجرا کنی)، از باطن آنان آن نهفته‌ها (بصیرت‌ها و همت‌ها) را که پوشیده داشته‌ای به جنبش آوری و از اراده‌ی خود آنچه را که در پیمان‌ها (به طور فطری) به آنان آموخته‌ای بر زبانشان – به واسطه‌ی اندیشه‌هایی که تو را می‌خوانند و با حقایق عطیه‌های تو به سوی تو دعوت می‌کنند – آشکار نمایی و من به سبب تعلیم تو می‌دانم آن (حقایق و اسراری) را که در برابر ارائه آن به من، و پناهنده ساختن من به آن، تنها تو (پسندیده) و مورد سپاسم هستی.

بارالها! با این همه باز به تو پناه می‌برم، و دست به دامن حول و قوه‌ی تو می‌شوم، به آن دارویی که در علم خود، آن را به سوی من رانده‌ای خشنودم، به همان گونه که مرا به جریان انداخته‌ای در جریانم، آنچه را تو از من منظور داشته‌ای قصد می‌کنم، در آنچه تو را از من خشنود سازد بخل نمی‌ورزم، زیرا آن را تو خوشایندم ساخته‌ای، و تلاش خود را از آنچه مرا به آن فرا خوانده‌ای دریغ نمی‌دارم، به آن اهداف بلندی که به من شناسانده‌ای شتاب می‌گیرم، در آن راهی که مرا روشن ساخته‌ای ره می‌پویم، در آن آیینی که مرا بصیرت بخشیده‌ای روشن هستم و آنچه را که به نگهداری آن مرا واداشته‌ای نگهبانم؛ پس مرا از نگهداری خود، به خویش مسپار و از حوزه عنایت خود بیرون می‌فکن و از حول (و توانبخشی) خود پس میاندا، و از آن مقصدی که با آن به خواسته تو می‌رسم خارج مساز و راه کمال را بصیرت قرار ده، و هدف نهایی خلقتم را بر هدایت خود بنا کن، و راه و روشم را بر رشد، بنیان گذار تا (بدین وسیله) مرا به آرزویم و آرزویم را به من برسانی، و

[صفحه ۲۰۴]

مرا به آن (قله بلند قرب و کمال) که از من خواسته‌ای و برای آن آفریده‌ای و به آن پناهم داده‌ای، فرود آوری.

خدایا! اولیاء خود را به سبب من در فتنه (و سختی) میفکن و به رحمت خود آنان را در سایه نعمت (معرفت و عبودیت) خود شیدای رحمت (خاصه) خویش ساز، شیدای گزیده و رهیده که طریق مرا پیمایند و راه راست مرا پی گیرند، و مرا به شایستگان از اجداد و خویشان خود ملحق ساز. [۸] .

[۸] اللهم منك البدء و لك المشية، و لك الحول و لك القوة، و أنت الله الذي لا اله الا أنت، جعلت قلوب اوليائك مسكنا لمشيتك، و مكنا لارادتك، و جعلت عقولهم مناصب أوامرک و نواهيک، فأنت اذا شئت ما تشاء حرکت من أسرارهم کوامن ما أبطنت فيهم، و أبدأت من ارادتك على ألسنتهم ما أفهمتهم به عنك في عقودهم يعقول تدعوك و تدعو اليك بحقائق ما منحتهم به، و اني لاعلم مما علمتني مما أنت المشكور على ما منه أريتني، و اليه آويتني.

اللهم و اني مع ذلك كله عائد بك، لائذ بحولك و قوتك، راض بحكمك الذي سقته الي في علمك، جار بحيث أجريتني، قاصد ما أممتني، غير ضنين بنفسي فيما يرضيك عني اذبه قد رضىتني و لا قاصر بجهدي عما اليه ندبتني، مسارع لما عرفتني، شارع فيما أشرعتني، مستبصر في ما بصرتني، مراع ما أروعيتني، فلا تخلني من رعايتك، و لا تخرجني من عنايتك، و لا تقعدني عن حولك، و لا تخرجني عن مقصد أنال به ارادك، و اجعل على البصيرة مدرجتي، و على الهداية محجتي، و على الرشاد مسلکی، حتى تتيلني و تتيل بي امنيتي، و تحل بي على ما به أردتني، و له خلقتني، و اليه آويتني، و أعذ أوليائك من الافتتان بي، و فتنهم برحمتك لرحمتك في نعمتك تفتين الاجتباء و الاستخلاص بسلوك طريقتي، و اتباع منهجي، و الحقني بالصالحين من آبائي و ذوی رحمی. (بحارالانوار / ج ۸۵ / ص ۲۱۴).

دعای حضرت در طلب باران

- هر گاه خشکسالی می شد حضرت اباعبدالله (علیه السلام) برای بارش باران دست به دعا بر می داشت و عرض می کرد: «بارالها! بارانی فراوان، آرام،

[صفحه ۲۰۵]

فراگیر، سودبخش و بی ضرر بر ما بیار، آنچنان که با (رحمت) باران خود، شهرنشین و بادیه نشین ما را فراگیری و در روزی و شکرگزاری ما فرونی آوری؛ بارالها! آن را روزی ایمان، و عطای ایمان (ما) قرار ده، زیرا که بخشش تو (از کسی) دریغ شده نیست؛ بارالها! بر ما در سرزمینمان مایه آرامش آن را فرود آر و در آن، و مایه ی روشنایی و چراگاه آن را برویان».[۹] .

[۹] اللهم اسقنا سقيا واسعة وادعة، عامه، نافعة غير ضارة، تعم بها حاضرننا و بادینا، و تزيد بها في رزقنا و شکرنا، اللهم اجعله رزق ایمان، و عطاء ایمان، ان عطاءک لم یکن محظورا، اللهم أنزل علينا فی أرضنا سکنها، و أنبت فیها زیتها و مرعاها. (عیون الاخبار / ج ۲ / ص ۲۷۸).

نیایش حضرت در صبح و شب

- «به نام خداوند بخشنده مهربان؛ به نام خدا (آغاز می‌کنم) و از خدا (یاری می‌جویم)، و (سیر من) از خدا و به سوی خدا، و در راه خدا، و (پایدار) بر آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و بر خدا توکل کردم، و هیچ جنبش و توانی جز به وسیله خدای والا مرتبه‌ی بزرگوار نیست؛ بارالها! من خود را به تو می‌سپارم، و روی خود را به سوی تو می‌دارم، و کارم را به تو وامی‌گذارم، و رستگاری از هر بدی را در دنیا و آخرت تنها از تو می‌طلبم؛ بارالها! حقا که تو مرا از هر کس دیگری، بسنده هستی، و هیچ کس مرا از تو، کفایت نمی‌کند، پس مرا در آنچه که از آن می‌ترسم و بیم دارم از دیگری کفایت فرما، و از (مشکلات) کارهایم برایم گشایش و روزنه خروج قرار ده، به یقین چنین است که تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو می‌توانی و من نمی‌توانم، و تو بر هر

[صفحه ۲۰۶]

چیزی توانایی، به رحمتت ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.» [۱] .

[۱] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ مِنْ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ، وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَ وَجْهَتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَ فَوَضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، إِيَّاكَ أَسْأَلُ الْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ تَكْفِينِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ وَ لَا يَكْفِينِي أَحَدٌ مِنْكَ، فَكْفِنِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مَا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَ مَخْرَجًا، أَنْتَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ، وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (بحارالانوار / ج ۸۶ / ص ۳۱۳).

نیایش از امام حسین در طلب توفیق

- «بارالها! از تو توفیق هدایت یافتگان، اعمال تقوی پیشگان، خلوص (و صدق) توبه کنندگان، آهنگ جدی (عزم) صابران و پرهیز ترسایان، جویندگی دانشوران، زینت پارسایان و بیم ناله کنندگان (درگاهت) را می‌طلبم، تا - ای خدا - از تو بیم برم، بیمی که مرا از نافرمانی‌های تو باز دارد، و تا از تو فرمان برم آنچنان که شایسته کرامتت گردم و تا از بیم تو، پاک و صمیمی به تو برگردم (و توبه کنم) و تا از محبت تو در خلوص توبه، برای تو زلال شوم، و تا از حسن ظنی که به تو دارم در همه‌ی کارهایم به تو توکل نمایم، چه پاک و منزهی ای آفریدگار نور؛ (آری). پاک و منزّه است خدای بزرگوار و او را می‌ستایم.» [۱] .

[۱] اللهم انی اسألك توفیق اهل الهدی، و اعمال اهل التقوی، و مناصحة اهل التوبة، و عزم اهل الصبر، و حذر اهل الخشیة، و طلب اهل العلم، و زینة اهل الورع، و خوف اهل الجزع، حتی اخافک، اللهم، مخافةً یحجزنی عن معاصیک، و حتی اعلم بطاعتک عملاً استحق به کرامتک، و حتی اناصحک فی التوبة خوفاً لک، و حتی اخلص لک فی النصیحة حباً لک، و حتی اتوکل علیک فی الامور حسن ظن بک، سبحان خالق النور، سبحان الله العظیم و بحمده. (بحارالانوار / ج ۹۴ / ص ۱۹۱).

دعای عשרات

کفعمی این نیایش را از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که ترجمه‌ی آن چنین است:

به نام خدای بخشنده‌ی مهربان؛ پاک و منزّه است خدا و ستایش از آن خداست و هیچ معبود به حقّی جز خدا نیست و خدا بزرگ‌تر (از بیان و تصور) است و هیچ جنبش و نیرویی جز از خدای والا مرتبه بزرگوار نیست، پاک و منزّه است خدا در ساعات شب، و آغاز و انجام روز، پاک و منزّه است خدا در یگانه و شامگاه، پاک و منزّه است خدا در اول شب و اول روز، و ستایش از آن اوست در آسمان‌ها و زمین و هنگام شب و چون روز به نیمه رسد، خدایی که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و زمین را بعد از مرگ (و خزان) باز زنده می‌کند، و همین گونه شما هم پس از مرگ زنده می‌شوید، پاک و منزّه است پروردگارت - پروردگار صاحب عزت - از هر چه توصیف می‌کنند و سلام بر رسولان و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است، پاک و منزّه است خدای صاحب ملک و ملکوت، پاک و منزّه است خدای صاحب عزت و اقتدار، پاک و منزّه است خدای دارای کبریا و عظمت، پاک و منزّه است خدای فرمانروای حقیقی آشکار و نگاهبان پاکیزه صفات، پاک و منزّه است خدای فرمانروای زنده‌ای که نمی‌میرد، پاک و منزّه است خدای فرمانروای زنده‌ی پاکیزه صفات، پاک و منزّه است آن پاینده‌ی جاوید، پاک و منزّه است آن جاوید پاینده، پاک و منزّه است پروردگار عظیم الشأن من، پاک و منزّه است پروردگار والا مرتبه‌ام، پاک و منزّه است آن زنده بیا دارنده‌ی همه،

پاک و منزّه است آن بلند قدر که بلند مرتبه ترین است، پاک و منزّه است و متعالی است او، بسیار منزّه است و پاکیزه صفات است او، که پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و روح است، پاک و منزّه است او، پاکیزه صفات است

او، که پروردگار ما و پروردگار فرشتگان و روح است، پاک و منزّه است آن جاویدی که (از خلق) غافل نیست، پاک و منزّه است آن دانایی که ناآموخته است، پاک و منزّه است آن آفریدگار دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، پاک و منزّه است آن که دیده‌ها را دریابد و دیده‌ها او را در نیابند و او لطیف آگاه است.

بارالها! من از لطف تو در نعمت و خیر و برکت و عافیت صبح کردم؛ پس بر محمد و آل او درود فرست و با رهنایندم از آتش، نعمت و خیر و برکات و عافیت خود را بر من کامل گردان و همواره تا هستم، شکر و عافیت، و فضل و کرامت خود را روزیم کن.

بارالها! من با نور تو هدایت یافتم و با فضل تو بی‌نیاز شدم و با نعمت تو صبح و شام کردم.

بارالها! تو را گواه می‌گیرم و گواهی تو بس است و فرشتگان و پیامبران و رسولان و حاملان عرش و ساکنان آسمان‌ها و زمین و همه خلق تو را گواه می‌گیرم که تو آن خدایی که هیچ معبود به حق جز تو نیست، یگانه و بی‌شریکی و محمد بنده و فرستاده توست و تو بر هر چیز توانایی، زنده می‌کنی و می‌میرانی، می‌میرانی و زنده می‌کنی و گواهی می‌دهم که بهشت حق است، روز رستاخیز حق است و لحظه قیامت بی‌هیچ شکی آمدنی است و خدا اهل قبور را بر می‌انگیزد.

گواهی می‌دهم که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به راستی امیر حقیقی مؤمنان

[صفحه ۲۰۹]

است و امامان از فرزندان همان امامان هدایت یافته‌اند که نه گمراهند نه گمراه کننده، و آنان اولیای برگزیده و حزب پیروز و خالصان بی‌آمیغ و بهترین‌های خلق و خوش‌گوهران تواند که آنان را برای حفظ دین خود برگزیدی و در خلق خود ویژه ساختی و بر بندگان انتخاب کردی و آنان را حجت بر جهانیان قرار دادی؛ صلوات و سلام و رحمت و برکات بر آنان باد.

بارالها! این شهادت را نزد خود در نامه‌ی عملم بنویس تا (روز قیامت) در حالی که از من خشنود باشی آن را به یادم آوری؛ که تو بر هر چه خواهی، توانایی.

بارالها! ستایش از آن توست؛ ستایشی که آغازش بالا رود و آخرش پایان نیابد.

بارالها! ستایش از آن توست؛ ستایشی که آسمان به تواضع برای تو بال بيفکند و زمین و زمینیان، تو را تسبیح گویند.

بارالها! ستایش سرمدی ابدی بی‌انتهای پیوسته که لایق حضرتت باشد، از آن توست و ستایش در وجود من و بر من و نزد من و با من و پیش از من و پس از من و پیش رو و از بالا و زیر من و چون بمیرم و یکه و تنها بمانم و آنگاه

که فانی شوم (در همه حال این ستایش‌ها) به تو منتهی گردد (و از آن توست)، ای صاحب اختیار من! ستایش، آن گاه که زنده و برانگیخته شوم (نیز)، از آن توست.

بارالها! ستایش و سپاس بر همه نعمتهایت - با همه‌ی انواع ستایش‌ها - از آن توست؛ تا آنجا که ای پروردگار ما پیسندی و خشنود گردی.

بارالها! ستایش تنها تورا است بر هر خوراک و هر جرعه و هر دلاوری و هر

[صفحه ۲۱۰]

گرفتن و رها کردن و هر مو که در بدن دارم.

بارالها! ستایش از آن توست، ستایشی همپای ابدیت تو، و ستایش از آن توست ستایشی که جز به علم تو پایان نیابد، ستایش از آن توست، ستایشی که جز مشیت تو نباشد، و ستایش از آن توست، ستایشی که جز خشنودی تو پاداش گوینده‌اش نباشد. و ستایش تورا است بر بردباری تو پس از دانستن، ستایش تورا است بر عفو تو پس از قدرت، و ستایش از آن توست ای برانگیزنده‌ی ستایش، ستایش از آن توست ای وارث ستایش، ستایش از آن توست ای ستایش آفرین، ستایش از آن توست ای پایان ستایش، ستایش از آن توست ای پدید آورنده‌ی ستایش، ستایش از آن توست ای خریدار ستایش، ستایش از آن توست ای عهده‌دار ستایش، ستایش از آن توست ای دارنده‌ی ستایش، و ستایش از آن توست ای ستوده‌ی ازلی ستایش از آن توست ای راست وعده‌ی پایدار پیمان، و ای با اقتدار سپاه و پابرجا در بزرگواری، ستایش از آن توست ای بلند مرتبه‌ای که نیایش‌ها را پاسخ دهنده‌ای، آیات را از بالای هفت آسمان فرو فرستنده‌ای، بزرگ برکاتی، بیرون آورنده‌ی نور از تاریکی‌هایی و بیرون آورنده‌ی تاریک نشینان به نوری، تبدیل کننده‌ی بدی‌ها و نیکی‌ها و قرار دهنده‌ی درجات برای حسناتی.

بارالها! ستایش از آن توست ای بخشنده‌ی گناه و پذیرنده‌ی توبه، (و ای) سخت عقاب توانمند، هیچ معبود به حقی جز تو نیست، بازگشت همه به سوی توست.

بارالها! ستایش از آن توست در شب چون فرا گیرد، و ستایش از آن توست در روز چون جلوه کند و ستایش از آن توست در آخرت و در دنیا. ستایش از

[صفحه ۲۱۱]

از آن توست به شمار هر ستاره و فرشته در آسمان، ستایش از آن توست به شمار هر خاک و ریگ و دانه و ستایش از آن توست به شمار آنچه در دل زمین است، ستایش از آن توست به شمار وزن آب دریاها، ستایش از آن توست به شمار برگ درختان، ستایش از آن توست به شمار آنچه بر روی زمین است، ستایش از آن توست به شمار آنچه کتاب آسمانی تو آمار گیرد، و آنچه علم تو فرا گیرد، ستایش از آن توست به شمار آدمیان، جنیان، خزندگان، پرندگان، چرندگان و درندگان؛ ستایشی بسیار نیکو و خجسته، آن گونه که تو ای پروردگار! دوست داری و می‌پسندی، و آن گونه که لایق ذات بزرگوار و اقتدار جلال توست.

(سپس ده بار بگو:)

هیچ معبود به حقی جز خدا نیست که یگانه و بی‌نیاز است، ملک وجود همه از اوست و ستایش از آن اوست و او لطیف آگاه است.

(و ده بار:) هیچ معبودی به حقی جز خدا نیست که یگانه و بی‌همتا است، و ملک وجود از آن او و ستایش خاص اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، می‌میراند و زنده می‌کند و خود زنده‌ی جاوید است، هر نیکی و خیری به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

(و ده بار:) آمرزش می‌طلبم از خدایی که هیچ معبود به حقی جز او که زنده‌ی پاینده است نیست و از گناه به سوی او باز می‌گردم.

(و ده بار:) یا الله، یا الله

(و ده بار:) ای بخشنده، ای بخشنده

(و ده بار:) ای مهربان، ای مهربان

[صفحه ۲۱۲]

(و ده بار:) ای پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین

(و ده بار:) ای دارنده‌ی شکوه و بزرگواری

(و ده بار:) ای بسیار مهربان، ای صاحب منت

(و ده بار:) ای زنده، ای پاینده

(و ده بار:) ای زنده، که هیچ معبود به حقی جز تو نیست

(و ده بار:) ای خدا که هیچ معبود به حقی جز تو نیست

(و ده بار:) به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

(و ده بار:) بارالها! بر محمد و آل محمد درود فرست

(و ده بار:) بارالها! آنچه را در خور توست، با من به جای آور

(و ده بار:) آمین، آمین

(و سرانجام و ده بار سوره‌ی «قل هو الله احد» را بخوان، سپس چنین بگو:)

بارالها! با من آن کن که لایق بزرگواری توست، نه آن که خود سزاوارم؛ که تو اهل تقوا و آمرزشی و من سزاوار گناهان و خطاهایم؛ پس ای مولای من به حالم ترحم کن که تو مهربانترین مهربانان عالمی.

(سپس ده مرتبه می‌گویی:)

هیچ جنبش و هیچ نیرویی جز از خدا نیست، توکل می‌کنم بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد و ستایش از آن خداست که فرزندی نگرفته است. [۱].

[صفحه ۲۱۳]

[۱] بحارالانوار / ج ۸۶ / ص ۲۷۴.

نیایش حضرت در کنار کعبه

- امام حسین علیه‌السلام (در) رکن اسود (دامن کعبه) را می‌گرفت، و با خدا مناجات و نیایش نموده، عرض می‌کرد: «ای معبود به حق من! نعمتم بخشیدی و سپاسگزارم نیافتی و مبتلایم نمودی و شکیبایم ندیدی؛ ولی پس تو (ای مهربان) نه با ناسپاسی من، نعمت خود را گرفتی، و نه با ناشکیبایی من، سختی و بلای خود را پیوسته داشتی؛ (آری) ای محبوب دل من! از کریم، جز بزرگواری و کرم سر نزنند». [۱].

[۱] الهی انعمتی فلم تجدنی شاکرا، و أبلیتني فلم تجدنی صابرا، فلا أنت سلبت النعمة بترك الشكر، و لا أدمت الشدة بترك الصبر، الهی ما یكون من الکریم الا الکریم. (بحارالانوار / ج ۹۹ / ص ۱۹۷).

دعای او در مسجد پیامبر، در حال سجده

- راوی گوید: (در مدینه) وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدم، پس حسین بن علی علیه‌السلام را در سجده دیدم که گونه خود به خاک سوده، می‌گوید، «سرور من! آقای من! آیا اعضای مرا برای گرزهای آهنین (دوزخ) آفریده‌ای؟! آیا احشای مرا برای نوشیدن مایع گداخته (دوزخ) آفریده‌ای؟! معبودا! اگر مرا به گناهانم

مؤاخذة فرمای، تو را به بزرگواریت بازخواست خواهم نمود و اگر مرا با گنهکاران محبوس داری، از محبتی که به تو دارم آنان را آگاه خواهیم ساخت، سرور من! فرمانبرداری بندگان، تو را سودی نبخشد، و نافرمانی من تو را زیانی نرساند، پس آن را که به تو سودی نرساند به من عطا فرما، و آن را که به تو زیانی نرزد بر من ببخشای، به راستی که تو رحم

[صفحه ۲۱۴]

کننده ترین رحم کنندگانی». [۸] .

[۸] سیدی و مولای ألمقامع الحديد خلقت اعضائی، أم لشرب الحميم خلقت أمعائی، الهی لئن طالبتنی بذنونی لا طالبنک بکرمک، و لئن حبستنی مع الخاطئين لا خبرنهم بحبی لک، سیدی ان طاعتک لا تنفعک، و معصیتی لا تضرک، فهب لی ما لا ینفعک، واغفر لی ما لا یضرک فانک أرحم الراحمین (صحیفة الحسین / ص ۶۵، مقتل خوارزمی / ج ۱ / ص ۱۵۲).

در زیارت اهل قبور

– از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس بر اهل قبور وارد شود، چنین گوید:
«بارالها! پروردگارا! این ارواح فانی شده، و اجساد تباه گشته، و استخوانهای پوسیده‌ای که با ایمان به تو از دنیا رفتند، اکنون از جانب خود (نسیم و بوی خوش) راحتی، و از جانب من، تحیت و سلام بر آنان فرود آور. خدا به شمار همه‌ی خلائق از آدم تا قیام قیامت، حسنات برای او بنویسد». [۸] .

[۸] من دخل المقابر فقال: اللهم رب هذه الارواح الفانیة، و الاجساد البالیة، و العظام النخرة التي خرجت من الدنيا و هی بک مؤمنة، أدخل علیهم روحا منک و سلاما منی. کتب الله له بعدد الخلق من لدن آدم الی أن تقوم الساعة حسنات. (بحارالانوار / ج ۱۰۲ / ص ۳۰۰).

تسبیح امام در روز پنجم هر ماه

– تسبیح امام حسین علیه السلام در روز پنجم هر ماه چنین بوده است:
«پاک و منزّه است آن بلند مرتبه‌ای که برترین است، پاک و منزّه است آن بزرگی که بزرگترین است، پاک و منزّه است کسی که این گونه است و دیگری چنان نیست، و هیچ کس توانمندی او را اندازه نتواند کرد، پاک و منزّه است کسی که اول او علمی است که در وصف ناید، و آخر او علمی است که پایان

نیابد، پاک و منزّه است کسی که از راه الهیت خود بر همه‌ی خلائق غالب گشته است، پس هیچ چشمی او را در نیابد، و هیچ عقلی او را همانند نیاورد، و هیچ وهمی او را تصور نکند، و هیچ زبانی او را در نهایت وصفش نستاید، پاک و منزّه است کسی که در هوا (و آسمان) بزرگ‌منش است، پاک و منزّه است کسی که مرگ را بر بندگان حتمی ساخته است، پاک و منزّه است آن فرمانروای با اقتدار، پاک و منزّه است آن فرمانروای قدوس، پاک و منزّه است آن پایدار همیشه (زنده)». [۸].

[۸] سبحان الرفیع الاعلی، سبحان العظیم، سبحان من هو هکذا و لا یكون هکذا غیره و لا یقدر أحد قدرته، سبحان من اوله علم لا یوصف، و آخره علم لا یبید، سبحان من علا فوق البریات بالالهیة، فلا عین تدرکه، و لا عقل یمثله، و لا وهم یصوره، و لالسان یصفه بغایة ماله الوصف، سبحان من علا فی الهواء، سبحان من قضی الموت علی العباد، سبحان الملک المقتدر، سبحان الملک القدوس، سبحان الباقی الدائم. (بحارالانوار / ج ۹۴ / ص ۲۰۶).

نیایش عرفه

بلد الامین / ص ۲۵۱، بحارالانوار / ج ۹۸ / ص ۲۱۶.

- ستایش مخصوص آن خدایی است که قضای او را کسی نراند، و عطای او را کسی باز ندارد، و مانند صنع او صنعت هیچ صنعتگری نیست و او بخشنده دست باز است. انواع نو آفریده‌ها را بیافرید و با حکمت خود، همه‌ی مصنوعات را استوار داشت، جلوداران آفرینش بر او پوشیده نمی‌ماند، و (امانت‌ها) و سپرده‌های دار هستی، نزد او تباه نمی‌گردد. کتاب جامع (قرآن) را فرود آورد و شریعت اسلام - این نور درخشان هدایت - را پدید آورد و اوست که همه‌ی خلائق را بیافرید، و اوست که بر ناگواری‌ها یاریش جویند، هر

سازنده‌ای را پاداش دهد و هر قناعت پیشه‌ای را سامان بخشد (و روزی رساند) و به هر زاری کننده‌ی (به درگاهش) مهر ورزد، و همه‌ی منافع خلق را از نزد خود فرود آورده و این کتاب جامع آسمانی (قرآن مجید) را با نور درخشان خود نازل فرموده است و اوست که نیایش‌های بندگان را بشنود و درجات آنان را بالا برد، و از آنان اندوه‌ها (و گرفتاری‌ها) را براند و سرکشان را سرکوب سازد و اشک چشم هر لابه کننده‌ای را رحمت آرد و خواری هر زاری

کننده‌ای را بردارد؛ پس هیچ معبود به حق جز او نیست و هیچ چیز او را همتایی نکند و همانند او چیزی نباشد و اوست شنوای دانای بینای باریک‌بین آگاه (به دقائق امور) و او بر هر چیز تواناست.

بارالها! من مشتاق تو هستم و به ربوبیت تو گواهی می‌دهم با این که اقرار دارم تو پروردگار منی و بازگشت من به سوی توست. پیش از آن که من چیزی یاد شدنی باشم آفرینش مرا آغاز کردی، و مرا از خاک (ناچیز) بیافریدی، سپس در اصلاّب پدران جایم دادی تا از حوادث ناگوار و دگرگونی روزگار امانم بخشی، پس در آن ایام پیشین و دوران‌های گذشته، پیوسته مرا از صلیبی به رحمی کوچ دادی، و به خاطر مهربانی و لطف و احسانی که به من داشتی مرا در عصر حاکمیت کافرانی که پیمان تو را شکستند و پیامبران را تکذیب نمودند به دنیا نیاوردی، بلکه از آنجا که به من دلسوز و مهربان بودی، مرا برای هدایت (توحیدی) که در آن رو به راهم فرمودی، و در آن پرورشم دادی و پیش از من (توسط خاتم پیامبران) برایم فراهم گشت، به دنیا آوردی.

از این پیش هم با خوشرفتاری و نعمت‌های سرشارت به من مهربانی نمودی. پس مرا از نطفه‌ای که بیرون ریخته می‌شود به طور بی‌سابقه‌ای

[صفحه ۲۱۷]

بیافریدی، سپس مرا در تاریکی‌های سه گانه (بطن، مشیمه و رحم)، در میان گوشت و پوست و خون جا دادی. نه مرا شاهد آفرینشم قرار دادی، و نه چیزی از امور آفرینشم را به من واگذاری، سپس مرا کامل و آراسته به دنیا آوردی و مرا که کودک خردسال در گهواره بودم حفظ کردی و از غذا، شیری گوارا روزیم نمودی، و دل‌های دایگان را برای من مهربان ساختی و مادران دلسوز را بر من گماردی و مرا از آفت‌های شبانه جنیان مصون داشتی و (آفرینش) مرا از فزونی و کاستی رهانیدی (پس تو بلند مرتبه‌ای، ای مهربان، ای بخشنده) تا زمانی که آغاز به سخن نمودم [پس] نعمت‌های سرشار خود را بر من تمام کردی؛ پس در هر سال مرا به رشدی فزون پروراندی تا آن گاه که آفرینشم کامل شد و (قوای باطنی) و جانم اعتدال یافت [پس] حجت خود را همراه نمودی (بدین گونه که:) معرفت خود را به من الهام فرمودی و با عجایب آفرینش خویش مرا به حیرت افکندی و با تازه‌های آفرینش خود که در آسمان و زمینت بیافریده‌ای مرا به (تحسین و) سخن واداشتی و مرا برای یاد و شکر و فرمانبرداری بایسته و عبادت خود بیدار نمودی و آنچه را که پیامبران آورده‌اند، به من فهماندی و پذیرش خشنودی خود را برایم آسان کردی و در تمام این امور با کمک و لطف خود بر من منت نهادی، سپس آن گاه که مرا از بهترین خاک زمین بارور

آزاد) بیافریدی، برای آسایش من -ای معبود به حق من - به یک نعمت بدون نعمت دیگری راضی نشدی بلکه با بخشش بزرگی که بر من نمودی و احسان دیرینی که به من داشتی انواع وسایل زندگانی و اقسام خوراک و پوشاک را روزیم ساختی تا آنجا که همه نعمت‌های خود را بر من تمام فرمودی، و همه ناراحتی‌ها را از من دور کردی،

[صفحه ۲۱۸]

جهل و گستاخیم بر تو تو را باز نداشت از این که مرا به آنچه نزدیک آورد، هدایت فرمایی و به آنچه منزلتم را نزدت افزایش موفیق گردانی، پس اگر تو را خواندم پاسخم گفتم و اگر درخواست کردم عطایم فرمودی و اگر فرمانت بردم سپاسم گفتم، و اگر سپاست گفتم فزونیم بخشیدی، همه این الطاف تو بدین جهت است که نعمت‌ها و احسانت را بر من تمام گردانی. پس چه پاک و منزهی تو، چه منزّه و پاکی تو که پدید آورنده‌ی آفرینشی و بازگرداننده‌ی خلق، ستوده صفات و بزرگواری. اسامی تو مقدس و نعمتهایت بزرگ است، پس ای معبود به حق من - کدام نعمتهایت را با نام یا یاد بشمارم؟ یا به شکر کدام عطاهایت برخیزم در حالی که آنها -ای پروردگار من - بیشتر از آنند که شمارشگران بتوانند به شمار آرند یا حافظان بتوانند آگاه شوند؛ پس -ای خدا - آن همه زیان و بدحالی را که از من گرداندی و دور ساختی بیش از این شادکامی و عافیتی است که بر من آشکار گشته است.

معبودا! گواهی می‌دهم با حقیقت ایمان خود و پیمان اراده‌های آهنین یقین خود، با زلال صراحت توحید خود و باطن پنهان راز نهفته در دل خود و نیز با رشته‌های گذرگاه‌های نور دیده‌ام و خطوط اسرارآمیز روی پیشانیم، با شکاف گذرگاه‌های نفسم، وارونه مخروطی‌های نرمه‌ی بینی‌ام، و آوا گذرهای سوراخ گوشم، و آنچه که دو لبانم بر آن شود و بر هم آید، با حرکات سخن زبانم و چالهی (ریز و نمکین) چانه دهانم و آرواره‌ام و جای رویش دندان‌هایم، با رسایی رشته‌های درخشش گردنم و جایگاه گوارایی خوردن و نوشیدنم، و (نخاع و) پل ارتباطی مغز سرم و همه‌ی (مویرگ‌ها و) پل‌های ارتباطی شاه‌رگ قلبم و آنچه که سیه چال سینه من در بردارد و آویزه‌ی پرده‌ی دلم و پاره‌های

[صفحه ۲۱۹]

گرداگرد جگرم، و آنچه که دنده‌های دو پهلویم در برگرفته است و گودی‌های مفاصلم، و سر انگشتانم، و فشردگی اندام‌های کارگرم، با خونم، مویم، پوستم، عصبم، نایم، استخوان‌هایم، مغزم، رگ‌هایم، و همه‌ی اعضای وجودم، و آنچه بر آن روییده در دوران شیرخوارگی‌ام و آنچه زمین از من برداشته است، و خواب و بیداریم، آرامش و جنبش، و همه‌ی حرکات رکوع و سجودم، (آری ای معبود به حق من! به همه اینها) گواهی می‌دهم که اگر در صدد برآیم و تلاش کنم که به درازای همه‌ی اعصار، و عمرهای بلند - بر فرض که عمرم دهند - تنها شکر یکی از نعمتهایت را بجا آورم جز با منت و فضل تو نمی‌توانم که آن نیز بر من شکر پیوسته دیگری را واجب گرداند.

آری اگر من و همه‌ی مردمان شمارش‌گر طمع کنیم که اندازه بخشایش گذشته و آینده تو را بشماریم، نه به شمار آن پی خواهیم برد و نه هرگز آن را توانیم شمرد؛ هیئات! چگونه این خواهد شد، در حالی که تو از جانب خود، در کتاب گویا و بیان صادق خود خبر دادی که: «اگر نعمت خدا را شماره کنید، به پایان شمارش آن نخواهید رسید» راست است کتاب تو - ای خدای من - و (راست است) خبر تو.

و پیامبران و رسولانت، وحی (بلند توحیدی) تو را که بر آنان نازل فرمودی، و دین (رسا و کامل) خود را که برایشان تشریع نمودی، (بر ما) رساندند؛ جز این که من در حد کوشش و تلاش (محدود) خود، و اندازه‌های توان خویش شهادت می‌دهم، و از روی ایمان و یقین می‌گویم که: ستایش، مخصوص آن خداوندگاریست که فرزندی نگرفته تا از او ارث برد، و در ملک بیکران خود شریکی ندارد تا در آنچه آفریند، ناسازگاریش کند، و یاری

[صفحه ۲۲۰]

کننده‌ای از خواری ندارد تا در آنچه سازد کمکش نماید؛ منزّه است او، منزّه است او، منزّه است او، اگر در آسمان‌ها و زمین جز خدا، خدایان دیگری بود حتما تباه می‌گشتند و از هم می‌پاشیدند؛ پس پاک و منزّه است آن خدای یگانه، حق یکتای بی‌نیازی که نه زاد، و نه زاده شد، و هیچ کس او را هم‌تا نباشد، ستایش از آن اوست، ستایشی هم‌پای ستایش فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل؛ رحمت و سلام خدا بر بهترین خلق خود محمد، خاتم پیامبران و دودمان پاک و زلال او باد. بارالها! مرا ترسان از خودت بگردان (چنان که) گویا تو را می‌بینم و با تقوای خود خوشبختم ساز و با معصیت خود بدبختم مساز و در قضای خود خیرم گزین، و در قدر خود مبارکم فرما، تا نخواهم شتاب آنچه را تو تأخیر اندازی، و نه تأخیر افتادن آنچه را تو پیش اندازی.

بارالها! بی‌نیازی را در جانم و یقین را در دلم و اخلاص را در عملم، و نور را در دیده‌ام و بصیرت را در دینم قرار ده و مرا به اندام‌هایم بهره‌ور ساز، گوش و چشمم را دو وارث من گردان (تا از عقل و ایمانم فرمان برند)، و بر آن که بر من ستم کند یارم باش، و انتقام را روزیم فرما، و بدین وسیله چشمم را روشن کن.

بارالها! غم‌هایم را برطرف کن، و عیب‌هایم را بپوشان، گناهانم را بیامرزش، شیطانم را بران، و گروه‌ها (و تعهداتم) را برهان و برایم -ای معبود به حق من - در دنیا و آخرت بالاترین درجه (کمال و قرب) را مقرر فرما.

بارالها! ستایش از آن توست که مرا آفریدی، سپس شنوا و بینا قرار دادی و ستایش از آن توست که با این که از آفرینش من بی‌نیاز بودی مرا آفریدی،

[صفحه ۲۲۱]

سپس زنده‌ی آراسته قرارم دادی

پروردگارا! از آن رو که مرا پدید آوردی و آفرینشم را اعتدال بخشیدی، (پروردگارا) از آن رو که مرا ایجاد نمودی و صورتم را زیبا آفریدی، (پروردگارا) از آن رو که به من احسان نمودی و در وجودم عافیت بخشیدی، (پروردگارا) از آن رو که مرا حفظ فرمودی و توفیقم دادی، (پروردگارا) از آن رو که بر من انعام فرمودی و هدایتم نمودی، (پروردگارا) از آن رو که مرا پناه دادی و از هر خیری عطایم بخشیدی، (پروردگارا) از آن رو که مرا سیر و سیراب نمودی، (پروردگارا) از آن رو که مرا بی‌نیاز و خشنود کردی، (پروردگارا) از آن رو که به من عنایت فرمودی و عزتم دادی، (پروردگارا) از آن رو که مرا در پوشش یاد زلال خود قرار دادی و از آفریده‌های خود به حد کافی در دسترسم نهادی؛ (خدایا چنان که این موهبت‌ها را فرمودی نیز) بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا بر آفت‌های روزگاران، و تحولات (و حوادث ناگوار) روزان و شبان یاری فرما، و مرا از هراس‌های دنیا و غم‌های آخرت نجات بخش و از شر آنچه ستمگران در زمین می‌کنند، نگهدار.

بارالها! از هر چه می‌ترسم کفایت فرما و از هر چه بیمانم نگاهم دار. در جان و دینم نگهبانم باش و در سفر حفظم کن، در اهل و مال و فرزندانم (در غیاب من) جانشین باش و در هر چه روزیم فرمودی برکتم ده، در پیش خویشم خوار (و کوچک) و در چشم مردم (عزیز و) بزرگم نما و از شر جن و انس سلامت دار، به گناهان رسوایم مساز و به (ناخالصی انگیزه و) نیتم خوارم مکن، و با کردارم هلاکم منما و نعمتهایت را از من مگیر و به غیر خودت واگذارم مکن، به چه کسی مرا وا می‌گذاری؟ به خویشان که از من ببرند؟ یا به

بیگانگان که (برای منافع خود) بر من یورش آرند.[۱].

یا به آنان که مرا ضعیف و ناتوان خواهند در صورتی که تو پروردگار و اختیاردار امور منی. (خدایا! در این ظلمتکده‌ی دنیا و آشفتگی هیاهوی کثرات) به تو از غربت خود می‌نالم و از دوری منزل (خلد و قرب) خود شکوه می‌کنم و از خواریم در برابر کسی که اختیاردار امورم نموده‌ای شکایت دارم. بارالها! خشم را بر من روا مدار، اگر تو بر من خشم‌نگیری از (خشم) جز تو باکم نیست، بلکه عافیت تو برایم توان بخش‌تر است. پس از تو می‌طلبم - به آن نور جمالت که در قلمرو (احاطه‌ی قیومی) آن، زمین و آسمان‌ها جلوه نموده‌اند و امر پیشینیان و پسینیان بر آن سامان گیرد - که مرا بر خشم خود نمیرانی و قهر خود را بر من فرو نیاوری، تو می‌توانی (از قهر) به رضا بازآیی تا پیش از مرگ از من خشنود شوی، هیچ معبود به حقی جز تو نیست ای پروردگار شهر حرام (مکه)، و مشعرالحرام، و خانه کهن کعبه که برکت را بر آن فرو آورده‌ای و آن را برای همه‌ی مردم، امن قرار داده‌ای.

ای آنکه با بردباریش از گناهان بزرگ درگذرد، ای آن که به فضلش نعمت سرشار بخشد، ای آن که به کرمش شایان عطا فرماید، ای پشتوانه‌ی من در (گرفتاری و) اندوهم، ای مونس در (تنهایی و) قبرم، ای ولی نعمتم، ای معبود من و پدرانم (ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب) و ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، وای پروردگار محمد خاتم پیامبران، و ای

خدای برگزیدگان، و ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم، ای فرو فرستنده «کهیص»، «طه»، «یس»، و «قرآن حکیم»؛ تو پناه منی آن گاه که همه راه‌ها - هر چند وسیع باشند - مرا درمانده کنند، و زمین با همه پهناوریش بر من تنگ شود، (خدایا) اگر رحمت تو دستم‌نگیرد از رسوایان خواهم بود، تویی که مرا بر دشمنانم یاری نموده پیروز فرمایی و اگر نصرت تو دستم‌نگیرد از شکست خوردگان خواهم بود.

ای آن که خود را ویژه‌ی والایی و بزرگواری نمودی، ای آن که دوستانش به عزت او عزیز گشتند، ای آن که پادشاهان طوق خواری در برابرش بر گردن نهاده، از قهر او بیمناک‌اند، (ای آن که) خیانت چشم‌ها، و اسرار سینه‌ها و غیب آینده‌ی زمان‌ها و روزگاران را می‌داند، ای آن که جز او کسی نداند چونست او، ای آن که جز او کس نداند چیست او، ای آن که جز او کس نداند آنچه داند او، ای آن که زمین، بر آب فشرده و هوا را به آسمان بند آورد، ای آن که گرامی‌ترین نام‌ها برای اوست، ای صاحب نیکویی بی وقفه.

ای آن که آن کاروان را در بیابان بی‌آب و علف برای نجات یوسف آماده ساخت و از قعر چاهش برآورد و پس از بردگی پادشاهش نمود، ای آن که یوسف را به یعقوب پس از آن که دیدگانش از اندوه سفید شد، برگرداند، ای آن که زیان و بلا را از ایوب گشود، ای آن که دست ابراهیم را از ذبح پسرش پس از کهنسالی نگهداشت، ای آن که دعای زکریا را مستجاب نمود و یحیی را به او بخشید و او را تنها و بی‌کس نگذاشت، ای آن که یونس را از شکم ماهی برآورد، ای آن که دریا را برای بنی‌اسرائیل شکافت و آنان را رها کرد و فرعون و لشکرش را از غرق شدگان ساخت، ای آن که بادهای مژده‌بخش را پیش از

[صفحه ۲۲۴]

باران رحمتش، فرستاد، ای آن که بر عقوبت آن که نافرمانیش کند شتاب ننماید، ای آن که ساحران را پس از عمری بی‌دینی نجات داد، با این که در سایه نعمت او روزی می‌خوردند و دیگری را می‌پرستیدند و با او مقابله و مبارزه می‌کردند و پیامبرانش را تکذیب می‌کردند.

ای «الله» ای آغازگر آفرینش که خود هرگز آغازی نداری، ای هستی پیوسته که پایانی نداری، ای زنده، ای خود بیای بیادارنده، ای زنده‌کننده‌ی مردگان، ای آنکه هر جانی را با آنچه به دست می‌آورد نگه می‌داری، ای آن که با وجود شکر اندکم، محروم نمی‌کند و به رغم گناه بزرگم، رسوایم نمی‌سازد، ای آن که مرا بر گناهان می‌بیند و خوایم نمی‌کند، ای آن که در کوچکی حفظ نمود، و در کهنسالی روزیم داد، ای آن که نعمت‌های او نزد من به شمار نیاید، ای آن که نعمت‌هایش نزد من عوض ندارد، ای آن که با خیر و احسان روی به من آورد و من با بدی و گناه رو به او نمودم، ای آن که مرا به ایمان هدایت فرمود، پیش از آن که شکر انعامش را بشناسم.

ای آن که در بیماری او را خواندم و شفایم بخشید، در برهنگی او را خواندم و پوشش عطا کرد، در گرسنگی او را خواندم و غذایم داد، در تشنگی او را خواندم و سیراب نمود، در ذلت او را خواندم و عزیزم فرمود، در نادانی او را

خواندم و معرفتم بخشید، در تنهایی او را خواندم و افزونم ساخت، در آوارگی [و غیبت] او را خواندم و به [وطن] بازم گردانید، تهیدست او را خواندم و توانگرم نمود، یاریخواهانه او را خواندم و یاریم فرمود، توانگرانه او را خواندم و دارائیم نگرفت، و از همه این خواهش‌ها دست کشیدم و باز آغاز به احسانم نمود؛ پس حمد و سپاس تنها تورا ست،

[صفحه ۲۲۵]

ای آن که از لغزشم درگذشتی و اندوهم را زدودی و دعوتم را پذیرفتی و زشتیم را پوشاندی و به مقصودم رساندی و بر دشمنم پیروز ساختی، و اگر نعمت‌ها و منت‌ها و بخشش‌های کریمانه‌ات را برشمارم تمام نتوانم کرد. مولای من! تویی که نعمت دادی، تویی که احسان کردی، تویی که نیک رفتاری نمودی، تویی که فضیلت دادی، تویی که منت نهادی، تویی که کامل کردی، تویی که روزی دادی، تویی که عطا نمودی، تویی که توانگر ساختی، تویی که سرمایه دادی، تویی که پناه دادی، تویی که کفایت فرمودی، تویی که هدایت کردی، تویی که از گناه نگهداشتی، تویی که (عیوبم را) پوشاندی، تویی که آمرزیدی، تویی که (از تقصیراتم) درگذشتی، تویی که قادر نمودی، تویی که ادب دادی، تویی که کمک کردی، تویی که بازویم گرفتی، تویی که تأیید فرمودی، تویی که یاری کردی، تویی که شفا بخشیدی، تویی که عافیت دادی، تویی که گرامی داشتی، تو مبارکی -ای پروردگار ما - و برین مرتبه‌ای؛ پس ستایش همیشه تو را سزد و شکر پایدار و پیوسته، تو را باید.

بار معبودا! (این) منم معترف به گناهان خود، تو آنها را بیامرز؛ منم که خطا کردم، منم که غافل ماندم، منم که نادانی نمودم، منم که قصد گناه کردم، منم که فراموش نمودم، منم که به خود اعتماد کردم، منم که گناه عمدی نمودم، منم که وعده دادم، منم که تخلف کردم، منم که پیمان شکستم، منم (ای معبود به حق من) که اقرار کردم و به نعمت‌های تو نزد خود اعتراف نمودم و باز به گناهانم برگشتم؛ پس مرا بیامرز ای آن که گناهان بندگان، او را زیانی نرساند و او از اطاعت آنان بی‌نیاز است و هر کدامشان عمل صالح کند با کمک و

[صفحه ۲۲۶]

رحمتش او را توفیق بخشد.

پس (ای معبود به حق من) ستایش، مخصوص توست، فرمانم دادی، سرپیچیدم؛ نهی‌ام کردی، مرتکب شدم؛ اکنون چنانم که نه بی‌گناهم تا بهانه آورم، نه توانمندی (جز تو) دارم تا از او یاری جویم، پس ای مولای من! با چه چیز رو به سویت آرم؟ آیا با گوشم، یا با چشمم، یا با زبانم، یا با دستم، و یا با پایم؟ آیا همه‌ی اینها نعمت‌های تو در نزد من نیست که با همه‌ی آنها نافرمانیت نموده‌ام؟

ای مولای من! اکنون حق با توست و بر من راه هر بهانه‌ای بسته است، ای آن که زشتی‌های مرا از پدران و مادران پوشاندی تا مرا نرانند، و از خویشان و برادران پوشاندی تا مرا سرزنش نکنند و از پادشاهان پوشاندی تا مرا مجازات نمایند، ای مولای مهربان من! اگر آنان بر آنچه تو از من می‌دانی با خبر می‌شدند، بی‌درنگ مهلتم نمی‌دادند و رهایم می‌کردند و از من می‌پریدند.

اکنون -ای آقای مهربان من - این منم که شکسته و خوار، درمانده و بی‌ارزش، پیش روی تو ایستاده‌ام، نه بی‌گناهم تا بهانه آورم و نه توانی دارم که کمک جویم و نه دلیلی دارم تا رو کنم، و نه می‌توانم بگویم که گناه نکرده و بد ننموده‌ام، ای مولای من، امید ندارم بر فرض انکار، انکارم سودی بخشد؛ چگونه و کجا سود بخشد در حالی که همه اندامهایم به آنچه کرده‌ام بر من گواهند، و به یقین و بی‌تردید می‌دانم که تو از کارهای بزرگ از من می‌پرسی، و البته تو آن حکیم عادل هستی که ستم نکند، و همان عدل توست که مرا هلاک خواهد کرد و (من به سوی فضل و رحمت تو) از همه‌ی عدل تو گریزانم.

[صفحه ۲۲۷]

اکنون - مولای من - اگر مرا عذاب دهی، به سبب گناهانم پس از اتمام حجت بر من باشد و اگر از من درگذری از بردباری و بخشش و بزرگواری تو باشد.

هیچ معبود به حقی جز تو نیست، منزهی تو؛ این منم که از ستمگرانم، هیچ معبود به حقی جز تو نیست، منزهی تو، این منم که از یکتاپرستانم، هیچ معبود به حقی جز تو نیست، منزهی تو، این منم که از بیمناکانم، هیچ معبود به حقی جز تو نیست، منزهی تو، این منم که از امیدواران مشتاقم، هیچ معبود به حقی جز تو نیست، منزهی تو، این منم که از درخواست کنندگانم، هیچ معبود به حقی جز تو نیست، منزهی تو، این منم که از تهلیل و تسبیح گویانم، هیچ معبود به حقی جز تو نیست ای پروردگار من و پروردگار نیاکان پیشین من.

بارالها! این ستایش من است در مقام تمجید تو، و اخلاص من است در مقام توحید تو، و اقرارم به احسانهای توست در مقام شمارش آن، اگر چه معترفم که آنها را نتوانم شمرد زیرا بی شمار و سرشار و نمایان است و از دیر زمان تاکنون پیوسته است، نعمتهایی که همیشه، از آن زمان که مرا آفریدی و از آغاز عمرم که پدید آوردی، مرا در آن با همان فراوانی و سرشاری فرو پوشانده‌ای؛ یعنی توانگر نمودن پس از نداری، برطرف ساختن زیان و بدحالی و سبب سازی آسایش و خوشحالی، راندن تنگدستی و دشواری، گشایش از اندوه و گرفتاری و عافیت تن و سلامت در دینداری.

و اگر همه‌ی جهانیان از اولین و آخرین، برای اندازه [و سنجش] یادآوری

[صفحه ۲۲۸]

نعمتت مرا یاری رسانند، نه من بر آن قادرم و نه آنان؛ پاکیزه و برتری، ای پروردگار عظیم کریم رحیم، احسانهای تو به شمار نیاید و (خلاق) به ستایش تو نرسند، و نعمتهایت عوض ندارد، بر محمد و آل محمد درود فرست و نعمتت را بر ما تمام گردان و ما را با اطاعت خود خوشبخت فرما، منزهی تو هیچ معبود به حقی جز تو نیست. دعوت هر بیچاره پریشان را آنگاه که بخواندت پاسخ می‌دهی و ناراحتی او را برطرف می‌فرمایی، و گرفتاران را به فریاد می‌رسی، بیماران را شفا می‌بخشی، فقیران را توانگر می‌سازی، شکستگان را جبران می‌کنی، خردسالان را مهر می‌ورزی، بزرگسالان را یاری می‌رسانی، به جز تو پشتیبانی نیست، و بالاتر از تو توانایی نیست، تویی که بلند مرتبه و بزرگی، ای آزاد کننده اسیر در زنجیر، ای روزی بخش طفل خردسال، ای پناه پناهنده‌ی هراسان، ای آن که نه شریک داری نه وزیر، بر محمد و آل محمد درود فرست و در این لحظات پایانی روز عطایم فرما بهترین آنچه را که به هر یک از بندگان عطا می‌کنی و می‌بخشی از نعمتی که در اختیار می‌نهی و احسانهایی که تازه می‌کنی و بلاهایی که می‌گردانی و اندوهی که برطرف می‌سازی و نیایشی که می‌شنوی و کردار نیکی که می‌پذیری و کردار بدی که می‌پوشانی، حقا که تو با لطفی و آگاهی، و بر هر چیز که بخواهی توانایی.

بارالها! تو نزدیکترین کسی هستی که خوانده می‌شود، سریع‌ترین کسی هستی که پاسخ می‌دهد، کریم‌ترین کسی هستی که عفو می‌کند، دست‌بازترین کسی هستی که می‌بخشد، و شنواترین کسی هستی که از او مسئلت می‌شود؛ ای رحمان دنیا و آخرت و ای رحیم دنیا و آخرت، هیچ مسئولی

همچو تو نیست و هیچ آرزویی جز تو نیست، تو را خواندم و پاسخم دادی، از تو خواستم و عطایم فرمودی، به تو رو آوردم و مهربانیم نمودی، به تو دل بستم و نجاتم دادی و به تو پناه آوردم و کفایتم کردی.

بارالها! بر محمد بنده و فرستاده و پیامبرت، و بر آل پاک و پاکیزه او درود فرست و نعمتهایت را بر ما کامل فرما، و عطایت را بر ما گوارا ساز، و ما را سپاسگزار خود، و یادآور احسانهای خویش قرار ده، آمین یا رب العالمین.

بارالها! ای آن که مالک شوی و اندازه نگهداری، و قادر شوی و پیروز گردی، نافرمانی شوی و بیوشانی، و آمرزش خواهند و بیامری، ای آخرین خواسته مشتاقان، وای منتهای آرزوی امیدواران، ای آن که عملش بر هر چیزی احاطه یافته و دلسوزی و مهربانی و بردباریش پذیرندگان [و رو آورندگان] را فرا گرفته است.

بارالها! ما در این لحظات پایانی این روز (که آن را به محمد پیامبر و فرستاده و برگزیده و امینت، شرافت دادی و بزرگ نمودی) به تو روی آوردیم، پس -ای خدا - درود فرست بر آن مژده دهنده‌ی هشدار دهنده، آن چراغ تابانی که او را بر اهل اسلام ارزانی داشتی و او را برای جهانیان، رحمت قرار دادی.

بارالها! بر محمد و آل او درود فرست آن چنان که محمد، شایسته آن است، ای بزرگوار! بر او و بر همه‌ی خاندان نجیب و پاکیزه و پاکش درود فرست، و ما را در عفو خود فرو بر؛ چرا که (در این سرزمین نیایش) شیون‌ها به هر زبانی به درگاهت بلند است، پس در این لحظات پایانی روز برای ما بهره‌ای از هر چه می‌گسترانی و از هر نوری که با آن هدایت می‌فرمایی و از هر رحمتی که

پراکنده می‌سازی و از هر عافیتی که پوشش می‌دهی و از هر برکتی که نازل می‌کنی و از هر رزقی که می‌گسترانی مقرر فرما، ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان!

بارالها! ما را در این هنگام، کامیاب، رستگار، نیکی یافته و بهره‌مند برگردان، و ما را از نومیدان قرار مده؛ از رحمت خود بی‌بهره مساز و از فضل خود که آرزویش می‌بریم باز مدار؛ ما را از ناکامان و رانده شدگان از درگاهت مگردان، از رحمت خود محروم مفرما و از فضیلت آن بخشش‌هایت که انتظار داریم مأیوس مکن، ای بخشنده‌ترین بخشنندگان، و ای گرمی‌ترین بزرگواران.

بارالها! با یقین به درگاهت رو آورده و آهنگ خانه کعبه‌ات نموده، قصد زیارت آن را داریم، ما را بر اعمال حج یاری کن و حج ما را کامل ساز و از گناهان ما -ای خدا- در گذر و عافیتمان بخش، زیرا اینک دستانمان را - که نشان ذلت اعتراف دارند - به سوی تو بلند کرده‌ایم.

بارالها! در این لحظات پایانی روز، آنچه از تو خواستیم به ما ببخش و آنچه از تو کفایت آن را درخواست کردیم کفایت کن؛ زیرا جز تو ما را بسنده‌یی نیست، و جز تو ما را هیچ پروردگاری نیست؛ فرمانت در میان ما نافذ است، علمت به ما احاطه دارد، داوریت در میان ما عادلانه است؛ خیر را برای ما حتمی ساز و ما را از اهل خیر قرار بده. بارالها! به بخشندگیت، پاداش بزرگ و ذخیره‌ی گرانها، و توانگری همیشگی را برای ما قطعی ساز، همه‌ی گناهانمان را ببامرز و ما را با هلاک شوندگان نابود مفرما و دلسوزیت را از ما برمتاب، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان!

[صفحه ۲۳۱]

بارالها! ما را در این هنگام از کسانی قرار ده که درخواست کردند و عطایشان فرمودی، شکر گفتند و فزونشان بخشیدی، به سوی تو رو آوردند و پذیرایشان گشتی، از گناهانشان رهیده به تو برگشتند و تو گناهانشان را آمرزیدی، ای آن که خداوند شکوه و بخشایشی!

بارالها! توفیق بندگیمان بخش، و قوت طاعتمان ده، از گناهانمان بازدار و لایه و زاری ما را بپذیر، ای بهترین کسی که درخواستش کنند، ای مهربانتر وجودی که از او ترحم جویند، ای کسی که به هم آمدن نامرئی پلک‌ها، و نگاه چشم‌ها، و هر آنچه در جان‌ها جای گرفته و در دل‌ها نهان است بر او مخفی نیست، حقا که همه اینها را علم تو بر شمرده و بردباری تو فرا گرفته است، تو منزّه و بسیار برتری از آنچه ظالمان (درباره تو) گویند؛ آسمان‌ها و زمین و هر که در آنهاست تو را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست جز آن که تسبیح می‌گوید و به ستایشت سرگرم است، هر سپاس و سرافرازی و بلند مرتبگی از آن توست، ای خداوند شکوه و بزرگواری و فضل و احسان و نعمت‌های بزرگ، تویی که بخشنده و گرانمایه و دلسوز و مهربانی، روزیت را بر من گشایش ده، و مرا در تن و دینم عافیت بخش و بیمم را ایمن ده و گردنم را از آتش برهان.

بارالها! مرا به مکر خود گرفتار مکن، آرام آرام به قهر خود دچار مساز خوارم مگردان و شر فاسقان جن و انس را از من بران.

ای شنواترین شنوندگان، ای بیناترین بینندگان، ای زودترین حسابرسان، ای مهربانترین مهربانان! بر محمد و آل محمد درود فرست، خدایا از تو حاجتی می‌خواهم که اگر آن را عطایم کنی، آنچه از من دریغ داری زیانم نرساند، و اگر آن را از من باز داری هر آنچه عطایم کنی سودم نبخشد، از تو

[صفحه ۲۳۲]

می‌خواهم که گردنم را از آتش برهانی، هیچ معبود به حقی جز تو نیست یگانه‌ی بی‌شریکی، و ملک وجود از آن تو و همه‌ی ستایش‌ها مخصوص توست، و تو بر هر چیز توانایی ای پروردگار من، ای پروردگار من، من!...

خدایا! من در دارائی خود ندارم، پس چگونه در نداری خود فقیر نباشم؟ معبود! من در دانایی خود، نادانم، پس چگونه در نادانی خود، نادان نباشم؟ الهها! گوناگونی‌های تدبیرت (در اوضاع خلایق)، و سرعت پیچش (و تحول) تقدیرات (در احوال بنی‌آدم) بندگان عارف تو را از این که به عطایی دل آرام شوند و در بلا امید از تو بردارند باز می‌دارد.

الهها! هر آنچه پستی مرا سزد از من است و هر آنچه کرم تو را سزد از توست، خدایا! پیش از پیدایش ناتوانی در من، خود را با لطف و مهربانی نسبت به من ستودی، آیا پس از ناتوانیم آنها را از من دریغ می‌داری؟ الهها! اگر خوبی‌ها از من سرزند به فضل توست و تو منت بر من داری و اگر بدی‌ها از من پدید آید، (محکوم) به عدل توست و تو بر من حجت داری، الهها! چگونه مرا به خود وا می‌گذاری در صورتی که از من کفالت فرمودی؟ و چگونه شکست خوردم در صورتی که تو یاور منی؟ یا چگونه ناامید شوم در صورتی که نوازشگر منی، اکنون توسط نیازمندیم به تو، دست به دامن گشته‌ام و چگونه با چیزی که هرگز به ناحیه قدس تو نرسد توسلت جویم؟ یا چگونه از حال خود به تو شکایت کنم که بر تو پنهان نیست؟ یا چگونه با گفتارم شرح دهم که آن هم از تو و برایت آشکار است؟ یا چگونه آرزوهایم را بی‌بهره می‌سازی در حالی که به درگاه تو آمده‌ام؟ یا چگونه احوال مرا نیک نسازی و حال آنکه احوالم به تو برجاست!

[صفحه ۲۳۳]

معبودا! با این نادانیم چقدر به من لطف داری! و با این همه زشتی کردارم چقدر به من مهربانی.
معبودا! چقدر به من نزدیکی و من از تو دورم! و چقدر تو با من رأفت داری! پس چیست که مرا از تو محجوب داشته است؟

ای معبود به حق من! از آثار (و مظاهر) گوناگون (دار کثرت) و تحولات (شگرف) اطوار وجودی، پی بردم که مقصود تو از من آن است که در هر چیزی (و هر مظهری) خود را به من بشناسانی (و احاطه قیومی خود را به من بنمایانی) تا در هیچ چیزی از تو بی خبر نباشم.

الها! هر چه پستی من لالم کند، کرم تو مرا به سخن آرد، و هر گاه که اوصاف (ناشایسته‌ی) من نومیدم سازد، نیکویی‌های تو امیدوارم نماید.

الها! کسی که خوبی‌هایش بدی است، چگونه بدی‌هایش بدی نباشد! و کسی که حقیقت‌هایش ادعاست، چگونه ادعاهایش ادعا نباشد؟

الها! حکم نافذ و مشیت قاهر تو (که همه‌ی قلمرو هستی را فرا گرفته است) برای هیچ صاحب سخنی، جای سخن و برای هیچ صاحب حالی، حال ثابت نگذاشته است.

خدایا! چه بسیار که بنای طاعتی افراشتم و چه بسیار حال عبادتی که استوار کردم [ولی] عدل تو، تکیه مرا به آن از بن کند و فضل تو مرا به آن بازگرداند.

معبودا! تو خود می‌دانی که اگر چه انجام طاعت تو را قطعی و پیوسته نداشته‌ام، ولی محبت و تصمیم آن را همیشه داشته‌ام.

خدایا! چگونه تصمیم گیرم در حالی که تو قاهری؟! چگونه تصمیم نگیرم

[صفحه ۲۳۴]

که تو فرمان دهنده‌ای؟! الها آمد و شد (اندیشه) من در آثار و نشانه‌ها مایه‌ی دوری دیدار (و وصال) توست، پس همه‌ی وجود مرا در حضرتت به خدمتی فراهم آر که مرا به تو رساند.

چگونه به رهنمایی چیزی که در وجودش به تو نیازمند است از پی وجودت برآیم؟ آیا جز تو چیزی ظهوری دارد که از تو نباشد تا آشکار کننده‌ی تو شود؟ کی پنهان بوده‌ای تا نیازمند دلیلی باشی که به تو رهنمون شود؟! کی دور

شده‌ای تا آثار و نشانه‌ها ما را به تو رسانند؟! کور است چشمی که تو را بر خود نگهدار و مراقب نبیند، و زیان زده است داد و ستد کسی که از محبت خود برایش نصیبی قرار نداده‌ای!

الها! [بندگان را] فرمان دادی تا به نشانه‌های تو باز گردند، اکنون مرا (که بی تاب و صالم) از راه پوشش انوار (جمال و جلالت) و رهنمایی (شهود و) بینا دلی به خود جلب کن تا همچنان که از آنها به تو ره یافتم، از آنها به بارگاه وصال باریابم در حالی که رازم از نگاه به آنها پنهان و همتم از تکیه بر آنها والا باشد، که تو بر هر چیز توانایی.

ای معشوق یگانه‌ی من! این ذلت (عاشقانه‌ی) من است که پیش رویت عیان است و این حال شکسته و سوز عشق من است که بر تو پنهان نیست، از تو وصال را جویایم و به تو بر تو رهنما خواهم، پس با (تجلی) نورت مرا به خود رهنمون شو، و با (خلوص و) صدق عبودیت، مرا نزد خود پیای دار.

معبودا! مرا از گنجینه‌ی علم (و اسرار ناب) خود بیاموز، و مرا با پوشش مصون (از اغیار) خود نگهدار.

الها! مرا با حقایق (معرفت) مقربانت بیارای، و به طریقه‌ی مجذوبان

[صفحه ۲۳۵]

(مشتاقت) به راه انداز.

خدایا! مرا با تدبیرت از تدبیر خودم و با اختیارت از اختیار خودم بی‌نیاز فرما، و مرا بر پایگاه‌های پریشانیم واقف گردان.

الها! مرا از ذلت نفسم برآر و مرا پیش از ورود در گورم، از شک و شرکم پاک فرما. از تو یاری می‌جویم یاریم کن، بر تو توکل دارم مرا وامگذار، از تو می‌خواهم ناامیدم مگردان، فضلت را آرزومندم محرومم مساز، به آستان تو پیوسته‌ام، دورم نکن، و بر درگاهت ایستاده‌ام مرا مران.

خدایا! رضای تو منزّه است از این که سببی از جانب تو داشته باشد، پس چگونه برایش از جانب من سببی خواهد بود؟!

الها! تو در ذات خود بی‌نیاز از آنی که از جانب (افعال) خودت به تو سودی رسد، پس چگونه از من بی‌نیاز نباشی؟!

معبودا! قضا و قدر تو مرا به آرزو می‌افکند و دل‌بستگی به خواسته دل‌اسیرم می‌سازد؛ پس تو یاورم باش تا پیروز و بینایم کنی و مرا با فضل خود بی‌نیاز گردان تا به (لطف) تو از تلاش و طلب خود بی‌نیاز شوم، تویی که انوار (تجلیات جمال) خود را در دل‌های اولیای تاباندی تا تو را شناختند و به یکتایی ستودند، تویی که بیگانگان را از

دل عاشقانت زدودی تا جز تو را دوست ندارند و جز تو پناهی نگیرند، تویی که انیس آنانی آنجا که عوالم (ملک و ملکوت) به هراسشان افکند و تویی که آنان را هدایت فرمایی، آنگاه که نشانه‌ها برایشان آشکار شود. چه دارد آن که تو را ندارد؟ و چه ندارد آن که تو را دارد؟ ناکام است آن که به جای تو، دیگری را پسندد و زیان کار است آن که روی از تو برتابد. چگونه به دیگری امید برند با این که تو قطع احسان

[صفحه ۲۳۶]

نکرده‌ای و چگونه از دیگری بجویند با این که تو شیوه‌ی عطا بخشیت را تغییر نداده‌ای؟! ای آن که شیرینی انس خود را به دوستدارانت چشاندی، پس تملق گویان در پیشگاه (جلال و کبریایی) تو ایستادند، ای آن که جامه‌ی هیبت خود را بر اندام اولیایت پوشاندی تا در برابرت به استغفار ایستادند! تویی که یاد از خلاق کنی پیش از آن که پرستندگان به تو روی آرند، تویی که عطا بخشی پیش از آن که جویندگان بخواهند، تویی که پر بخشی و در آنچه به ما بخشیده‌ای به وام خواهانی!!

الها! با رحمت مرا بطلب، تا به وصال رسم، و با فضل مرا جذب کن تا یکسر به تو رو کنم، خدایا! امیدم از تو نمی‌برد اگر چه نافرمانیت کنم و ترسم از تو زدوده نمی‌شود اگر چه فرمانت برم، عوالم آفرینش مرا به تو نزدیک نموده و آگاهی به کرم، مرا به آستانت فرود آورده است.

معبودا! چگونه نومید شوم که تو آرزوی منی؟! چگونه خوار شوم که تو تکیه‌گاه منی. خدایا! چگونه دعوی عزت کنم، که در ذلت، قرارم داده‌ای و چگونه دعوی عزت نکنم با این که به بندگی خود نسبتم داده‌ای؟!

الها! چگونه نیاز نیارم با این که در نیازمندان جایم داده‌ای و چگونه نیاز آرم با این که به وجود خود بی‌نیازم فرموده‌ای؟! تویی که هیچ معبود به حقی جز تو نیست، خود را به هر چیز شناساندی پس چیزی نیست که تو را نشناسد، تویی که خود را در هر چیز به من شناساندی پس تو را در هر چیز، نمایان دیدم و تویی که بر هر چیزی عیانی، ای آن که با رحمت رحمانی خود

[صفحه ۲۳۷]

(به همه‌ی عوالم ملک و ملکوت) استیلا یافتی، پس عرش (هستی ماسوا)، در جلوه ذات (سرمدی) تو پنهان گشت، مظاهری را با مظاهری دیگر محو نمودی، و اغیار را (که در دار اعتبار و کثرات خودی دارند) با فراگیری افلاک (تجلیات) انوار (وحدت خود فانی ساختی و) نابود نمودی.

ای آن که در سراپرده‌های عرش خود، پنهان از دیدگانی، ای آن که با تمام درخشندگی و زیبایی خود جلوه نمودی، پس عظمت و کبریائیش، استیلایش را (بر همه ماسوی) محقق ساخت. چگونه پنهانی و حال آن که پیدایی، چگونه غایبی و حال آن که همه را نگهبان و همه جا حاضری! حقا که بر همه چیز توانایی، و ستایش تنها از آن خدای یگانه است.

[۸] (طبق نسخه دیگر:) یا به بیگانگان که به من ترشروئی کنند؟.

حرز امام

حرز: دعایی که به کاغذ بنویسند و همراه خود نگه دارند

بحارالانوار / ج ۹۴ / ص ۲۶۵.

- به نام خداوند بخشنده مهربان، ای همیشه، ای پایدار، ای زنده! ای پاینده‌ی بیا دارنده! ای از بین برنده غم‌ها! ای گشاینده اندوه‌ها! ای برانگیزنده‌ی پیامبران! ای راستگو در پیمان! خدایا اگر برایم نزد تو خشنودی و محبت است پس مرا و برادران و شیعیانم را که از من پیروی می‌کنند بیامرز و آنچه در نسل من است پاکیزه ساز، به رحمت سوگند، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان، و رحمت خدا بر سرور ما محمد و همه دودمان او باد».

[صفحه ۲۳۸]

نیایش برای حیات ابدی

- راشد بن ابی روح انصاری گوید: از دعا (های) امام حسین علیه السلام این بود: «بارالها! شوق آخرت را روزیم فرما تا با بی رغبتیم به دنیا به صدق آن در دلم پی برم! بارالها! بصیرت در کار آخرت را روزیم فرما تا با شوق، از پی خوبی ها برآیم و با بیم، از بدی ها گریزان شوم، ای پروردگار من».[۸]

[۸] اللهم ارزقنی الرغبة فی الآخرة، حتی اعرف صدق ذلک فی قلبی بالزهادة منی فی دنیای، اللهم ارزقنی بصیرا فی امر الآخرة حتی اطلب الحسنات شوقا، و افر من السيئات خوفا یا رب.

دعای پنهان ماندن از دید دشمنان

- «ای آن که شأن او کفایت (امور خلاق) است و سراپرده‌ی (فراگیر لطف) او نگهداری (و تدبیر شئون پدیده‌ها) است، ای آن که اوست مقصود و سرانجام، ای برطرف کننده‌ی بدی ها و ناخوشی ها و زیان ها، از من آزار همهی عالمیان از جنیان و آدمیان را - با أشباح نورانی و اسامی سریانی و اقلام یونانی و کلمات عبرانی، و با آن یقین روشنی بخش لوح های آسمانی - برطرف فرما. بارالها! مرا در حرز (و پناه) خود، در حزب و حفاظ خود و در پوشش و در سایه خود، از (آزار) هر شیطان سرکش، و دشمن کمین کرده و فرومایه‌ی ستیزه جو، و ناساز ناسپاس و (بدخواه) حسود نگهدار.

به نام خدا شفا می جویم و به نام خدا کفایت می طلبم و بر خدا توکل می کنم و از او کمک می خواهم و به (یاری) او پیروزی می جویم بر هر ستمگری که ستم کند و بر هر سر به هوایی که بیداد نماید و بر هر سیاه بختی که در کوید و بر هر ملامت گری که سرزنش کند؛ پس خدا بهترین نگهبان است،

[صفحه ۲۳۹]

و او رحم کننده ترین رحم کننده هاست».[۸]

[۸] یا من شأنه الکفایة و سداقه الرعاية یا من هو الغایة و النهایة، یا صارف السوء و السوایة و الضر اصرف عنی اذیة العالمین من الجن و الانس اجمعین، بالاشباح النورانیة، و بالاسماء السریانیة و بالاقلام الیونانیة، و بالکلمات العبرانیة، و بما نزل فی الالواح من یقین الايضاح، اجعلنی اللهم من حرزک و فی حزبک و فی عبادک و فی سترک، و فی کنفک من کل شیطان مارد، و عدو راصد، و لئیم معاند، و ضد کنود، و من کل حاسد، ببسم الله استشفیت، و بسم الله استکفیت، و علی الله توکلت، و به استعنت، و الیه استعدیت علی کل ظالم ظلم، و غاشم غشم، و طارق طرق و زاجر زجر، فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین.

دعا در هنگام شدائد

بحارالانوار / ج ۴۷ / ص ۱۷۴.

- عبدالله بن فضل بن ربیع، از پدر خود نقل می‌کند که گفت: در سال ۱۴۷ هجری قمری که منصور دوانیقی حج نموده بود، وقتی وارد مدینه شد به ربیع (دربان خود) امر کرد: کسی را روانه ساز تا با (توهین و) سختی، جعفر بن محمد (امام صادق علیه‌السلام) را بیاورد؛ خداوند مرا بکشد، اگر او را نکشم! ربیع از دستور چشم‌پوشی نمود و آن را فراموش شده انگاشت. روز دوم باز منصور، با تندی دستور خود را تکرار کرد. ربیع امام علیه‌السلام را طلبید و به او عرض کرد: یا ابا عبدالله! خدای را یاد کن؛ زیرا کسی تو را احضار نموده که شر او را جز خدا دفع نمی‌کند و من بر جان تو بیمناکم، امام علیه‌السلام فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله العظیم». ربیع او را پیش منصور برد. چشم منصور که به حضرت علیه‌السلام افتاد با تندی گفت: ای دشمن خدا آیا اهل عراق تو را امام خود گرفته و زکات اموالشان را برای تو جمع‌آوری می‌کنند و با سلطنت من معارضة می‌کنی و از پی فتنه و آشوبی؟! خدا مرا بکشد اگر تو را

[صفحه ۲۴۰]

نکشم!

امام علیه‌السلام فرمود: ای امیر، به سلیمان عطا شد و شکر کرد، ایوب گرفتار شد و صبر کرد، به یوسف ظلم شد و عفو کرد. اینان پیامبران خدا بودند که نسبت تو به آنان می‌رسد و تو می‌توانی به آنان اقتدا کنی. منصور (آرام گرفته) اظهار داشت: بله؛ یا ابا عبدالله! بفرما بالا نزد من، سپس گفت: یا ابا عبدالله، فلانی به من این خبرها را داده است، حضرت علیه‌السلام فرمود: ای امیر او را حاضر کن تا در این باره با من رو به رو شود. مرد سخن‌چین را حاضر کردند. منصور به او گفت: آیا آنچه از جعفر بن محمد نقل کردی راست است؟ عرض کرد: آری یا امیر!

حضرت علیه‌السلام فرمود: او را قسم بده، پس آن مرد پیشدستی نموده چنین سوگند یاد کرد: سوگند به خداوند بزرگواری که هیچ معبود بحق جز او نیست، دانای پنهان و آشکار است، یگانه یکتاست و شروع به شمارش صفات الهی نمود.

حضرت علیه‌السلام فرمود: امیر! آن گونه که من او را قسم می‌دهم، قسم بخورد.

منصور گفت: هر طوری می‌خواهی قسمش بده.

حضرت علیه‌السلام فرمود: بگو که از حول و قوه‌ خدایند بیرون شوم و به حول و قوه‌ خود پناه برم که جعفر بن محمد علیه‌السلام چنین و چنان کرد.

آن مرد خودداری کرد. چون منصور با نگاهی تند بر او نگریست، آن گونه قسم یاد نمود. پس در جا، پاهایش خشک شد و همان جا افتاد و مرد، منصور (که به هراس افتاده بود) دستور داد: مرده را از پاها کشیده، بیرون بیفکنند.

[صفحه ۲۴۱]

سپس عرض کرد: یا ابا عبدالله! مهم نیست، ساحت شما پاک و جانب شما بی‌عیب است، و از غائله در امانی، (سپس گفت:) بوی خوش و (عطر و مشک) بیاورید، عطر غالیه [۱] آوردند، پس با آن محاسن حضرت علیه‌السلام را عطرآگین کرده تا جایی که از آن می‌چکید، و (سپس به حضرت علیه‌السلام اجازه مرخصی داد و) گفت: در حفظ و پناه خدا! ای ربیع! هدایای خوب و پوشاک گرانبها تقدیمش کن، ربیع گوید: آنها را به حضرت علیه‌السلام تقدیم نموده، عرض کردم: یا ابا عبدالله می‌دیدم که (وقتی با منصور روبرو شدی) لب‌های خود را حرکت می‌دادی و هر قدر حرکت می‌دادی، غضب منصور فرو می‌نشست، لب‌ها را به چه سخنی حرکت می‌دادی؟ فرمود: به دعای جدم امام حسین علیه‌السلام. عرض کردم: سرورم! آن دعا کدام است؟ فرمود: «بارالها! ای نیرو بخش من هنگام دشواری‌هایم، و ای پناه من هنگام اندوهناکیم! مرا با چشم همیشه بیدارت حفظ فرما، و در سایه‌ی توانمندی خلل‌ناپذیر خویش جای ده و به قدرتی که بر من داری رحم کن تا نابود نشوم که تو امید منی. بارالها! تو بزرگتر و شکوهمندتر و تواناتری از آنچه من می‌ترسم و بیم دارم. بارالها! به یاری تو او را نابود کرده و به تو از شر او پناه می‌برم که تو بر هر چیزی توانایی». [۲].

ربیع گوید: در هیچ سختی آن را نخواندم مگر آن که خداوند فرجم

[صفحه ۲۴۲]

بخشید.

[۸] غالیه نوعی عطر است که از عطرهای مختلف ترکیب یافته است.

[۲] اللهم یا عدتی عند شدتی، و یا غوثی عند کربتی، احرسني بعینک التی لا تنام و اکنفنی برکنک الذی لا یزام، و ارحمنی بقدرتک علی فلا اهلک و أنت رجایی، اللهم انک اکبر و أجل و أقدر مما أخاف و أحذر، اللهم بک أدراً فی نحره و استعیز من شره انک علی کل شیء قدیر.
(وفیات الاعیان / ج ۲ / ص ۲۹۴).

دعای مشمول

بحارالانوار / ج ۹۵ / ص ۳۹۴.

- گروهی از امام حسین علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: در شبی تاریک و ابری همراه (پدرم) علی بن ابی طالب علیه السلام در طواف خانه‌ی خدا بودیم، در حالی که طواف، خالی (از مردم) بود و زائران آرمیده و چشم‌ها در آرامش شبانه خفته بودند. در این هنگام صدای حزن‌آلود دل شکسته‌ای به گوش می‌رسید که با دلی آکنده از درد (از خدای غفار)، فریادرس می‌طلبید و پناه می‌جست، و رحمت می‌خواست و می‌گفت.

ای آن که دعای درماندگان در تاریکی‌ها را به اجابت می‌رسانی، ای آن که زیان و گرفتاری بیماری‌ها را برطرف می‌سازی. میهمانان تو گرداگرد کعبه، خفته و بیدار می‌شوند تا تو را خوانند در حالی که چشم تو - ای پاینده - به خواب نمی‌رود؛ با بخشیدگیت فضیلت عفو گناهانم را به من مرحمت فرما. ای آن که همه خلائق در حرم امنش تنها به او (امیدوارند و به او) اشاره دارند - اگر گناهکاران، عفو تو را در نیابند، پس چه کسی نعمت (رحمت و عفو) خود را بر آنان بخشاید؟!

پدرم (امیرمؤمنان علیه السلام) به من فرمود: یا ابا عبدالله! آیا به این شخص که داد از گناهانش دارد و از پروردگارش داد می‌طلبد، گوش سپردی؟
عرض کردم: بله، شنیدم.

[صفحه ۲۴۳]

فرمود: ای پی او برآ، شاید او را ببینی، پس در آن تاریکی شب، دست (به این سو و آن سو) می‌مالیدم و در میان خفتگان می‌گشتم، همین که بین رکن و مقام رسیدم شخصی ایستاده بر من پدیدار شد. دقت کردم، دریافتم که به نماز ایستاده است. گفتم: سلام بر تو ای بنده‌ی خدا که به گناهان خود اعتراف داری و در پی گذشت و آمرزش و پناه خداوندی. برای خدا، فراخوانی پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت کن.

با شتاب، سجده و تشهد و سلام نماز را به پایان برد و بی آنکه سخنی گوید، (برخاست و) با دست به من اشاره نمود که پیش بیفت. پیش افتاده و او را خدمت امیرمؤمنان علیه السلام آورده، عرض کردم: این همان مرد است. حضرت علیه السلام بر او که جوانی خوشرو و پاکیزه لباس بود، نگریست «از او پرسید: کیستی؟ عرض کرد: از برخی قبایل عرب.

(پرسید: نامت چیست؟ عرض کرد: منازل شیبانی - خ -)
پرسید: حالت چگونه است؟ چرا گریه و استغاثه می کردی؟
عرض کرد: چگونه باشد حال کسی که به گناه عاق گرفتار آمده، اکنون در تنگی معیشت و در گرو بدبختی و بلاست، آن گونه که اگر توبه کند نپذیرند؟!
پرسید: چرا چنین شده ای؟

عرض کرد: من در میان مردم خود سرگرم هوسرانی و خوشگذرانی بودم، نافرمانی حق تعالی را در ماه های رجب و شعبان نیز ادامه داده، از پروردگار مهربان نمی ترسیدم. پدری مهربان و نرم خو داشتم که مرا از پیشامدهای ناگوار ریشه برانداز روزگار برحذر می داشت و از عقاب آتش

[صفحه ۲۴۴]

خشم خداوندی ترسانده، می گفت: چرا نور و تاریکی و شب ها و روزها و ماه ها و سال ها، و فرشتگان بزرگوار از دست تو به (ستوه و) فریاد آیند (و تو از خطا و گناه خود بر نگردی)؟!

هر گاه در اندرز دادنم اصرار می ورزید، من پرخاشگرانه او را می زدم، روزی تصمیم گرفتم که ورق بازی کنم، ورق بازی در چادر (و خیمه) بود. رفتم که آن را بردارم تا از پی بازی خود روم، پدرم مانع شد و من او را آزردم و دستش را پیچاندم (و بر زمین انداختم)، و ورق بازی را برداشتم تا بروم، او دستش را به زانو نهاد تا از جای برخیزد ولی از شدت درد و ناراحتی نتوانست؛ پس این اشعار را سرود:

میان من و «منازل» قرباتی پیش آمد، درست به همان گونه که طالب باران آن را می طلبد او را می پروراندم تا نیرومند و بلند قامت گشت، هر گاه برمی خاست یال او چون یال گوساله بود، در خردسالی اش هر گاه گرسنه می شد، گواراترین خوراک را به او می دادم. پس همین که به عنفوان جوانی رسید، و زبانش همچون نیزه ردینی (دراز و تیز و بران) گشت، این چنین حقوقم را پایمال نمود و دستم را پیچاند؛ خدایی که به او غالب است دستش را بیچاند!

سپس سوگند یاد کرد که قطعا به خانه خدا می‌آید تا از خدا بر علیه من یاری طلبد، چندین هفته روزه گرفت و چندین رکعت نماز گزارد و دعا کرد و بر شتری راهوار سوار شده، از دشت‌ها و بیابان‌ها و کوه‌ها گذشت تا در روز حج اکبر وارد مکه شد. از شتر پیاده شد و رو به خانه‌ی خدا آورد، پس از سعی و طواف به پرده‌ی کعبه آویخت و با التماس و لابه‌نمایش کرده و این گونه سرود:

ای آنکه حاجیان بر کجاوه‌ها با منتهای کوشش خود از دورترین سرزمین‌ها

[صفحه ۲۴۵]

به سوی او می‌آیند، من نیز به سوی تو آمده‌ام، ای آن که [ناامید نمی‌سازد] کسی را که او را با لابه و زاری به یگانگی و بی‌نیازی بخواند! این «منازل» است که از نافرمانی (و آزار) من خشنود است. ای جبار! حق مرا از فرزندم بگیر تا به یاری تو پهلوی فلج شود، ای آن که از هر عیب و نقص پاکی، نه خود زاده شدی، و نه چیزی را زادی. گفت: سوگند به خدایی که آسمان را افراشت و آب را به جریان انداخت، و دعایش را به پایان نبرده بود که بر من این بلا که می‌بینی نازل شد؛ «سپس پهلوی راست خود را گشود، دیدم فلج گشته است» سه سال است که از او می‌خواهم تا در همان جا که نفرینم کرد دعایم کند، نپذیرفته است، تا امسال که بر من منت نهاد و پذیرفت، پس به امید عافیت او را به شتر عشراء (لاغر و بی‌گوشت) سوار کرده با شتاب و تلاش از موطن خود بیرون آمدم، همین که به منزل اراک و خرابه‌های سرزمین سیاک رسیدیم، در شب پرنده‌ای رمید و از صدای آن شتر پدرم رم کرد و او را به زمین افکند و میان دو سنگ (صدمه دید و) درگذشت من او را همانجا دفن نمودم، بالاتر از همه‌ی این مصیبت‌ها این است که اکنون در میان مردم شناخته نیستم مگر با عنوان «گرفتار نفرین پدر».

امیرمؤمنان علیه‌السلام به او فرمود: لحظه‌ی دادرسی‌ات فرا رسیده است، آیا به تو نیاموزم دعایی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من آموخت و در آن اسم اعظم خدای اکبر عزیز اکرم است؟ اسمی که خداوند به وسیله آن هر که او را بخواند پاسخ می‌دهد و هر که از او بخواهد عطایش می‌بخشد، و با آن، اندوه‌ها را می‌گشاید، ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد، غم‌ها را می‌برد، بیماری را بهبود می‌بخشد، شکسته را سامان می‌دهد، فقیر را غنی می‌کند، قرض‌ها را

[صفحه ۲۴۶]

می‌پردازد، چشم را بر می‌گرداند، گناهان را می‌آمرزد، عیب‌ها را می‌پوشاند، و هر بیمناک از شیطان سرکش و ستمگر سرسخت را امان می‌دهد؟

و اگر فرمانبرداری (از خدا)، با آن بر کوه بخواند، کوه از جایش کنده می‌شود و اگر بر مرده‌ای بخواند، خدا او را زنده می‌کند، اگر با آن بر آب بخواند - در صورتی که خود شگفتی او را نگیرد - بر آن راه می‌رود؛ پس ای مرد، تقوای خدا پیشه ساز که دلم برایت می‌سوزد. باید خدای سبحان از تو صدق نیت ببیند، آن را در (آلودگی به) معصیت نخوان و آن را جز به آن که در دین تو مورد اطمینان است ارزانی مدار؛ اگر با خلوص نیت اقدام کنی خدا دعایت را می‌پذیرد و پیامبر خود (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) را در رؤیا می‌بینی که به تو مژده بهشت و اجابت می‌دهد.

امام حسین علیه‌السلام فرمود: شادمانی من به فایده‌ی دعا بیشتر از شادمانی آن جوان به عافیت خود و آنچه برایش پیش آمده بود شد؛ زیرا من پیش از این نه آن را از امیرمؤمنان علیه‌السلام شنیده بودم و نه از آن خبری داشتم. سپس فرمود: قلم و کاغذی بیاور و آنچه را به تو املا می‌کنم بنویس. چنین کردم، فرمود (بنویس):

بارالها! از تو درخواست می‌کنم به نام تو، به نام خداوند بخشنده مهربان [آنچه را اکنون می‌خواهم]؛ ای آن که شکوهمند و بزرگواری، ای زنده‌ی به پای دارنده، ای زنده، هیچ معبود به حقی جز تو نیست، ای آن که جز او نداند که او چیست و چگونه است و کجاست و در چه حال است؟ ای خداوند ملک و ملکوت، ای خداوند عزت و جبروت، ای پادشاه ای پاک از هر عیب، ای بی‌گزند از هر ننگ و ناتوانی و مرگ، ای ایمنی بخش، ای عزیز ای جبران

[صفحه ۲۴۷]

کننده‌ی کاستی‌ها، ای سزاوار بزرگی، ای آفریننده، ای پدیدآورنده، ای صورت آفرین، ای سود بخشنده، ای دوست دارنده، ای پسندیده، و ای معبود، ای دور، ای نزدیک، ای اجابت کننده، ای نگهبان، ای به شمارآورنده، ای نوآفرین، ای بلند مرتبه، ای والامقام، ای شنوا، ای دانا، ای حکیم، ای کریم، ای مدبر، ای با قدرت، ای آغازگر، ای از بین برنده و باز گرداننده، ای دیرینه ذات، ای بلند قدر، ای بزرگوار، ای بسیار مهربان، ای بسیار بخشنده، ای پاداش دهنده، ای یاری خواسته شده، ای شکوهمند، ای زیبا، ای کارگزار، ای عهده‌دار کارها، ای بخشاینده لغزش‌ها، ای

رساننده نعمت، ای باشرف، (ای هوشیار)، ای رهنما، ای رهنمون، ای سرآغاز، ای اول، ای آخر، ای آشکار، ای پنهان، ای برپا دارنده، ای جاودان، ای دانا، ای حکمفرما، ای داور، ای دادگر، ای جدا از همه، ای پیوسته به همه، ای پاک، ای پاک کننده، ای توانا، ای با اقتدار، ای بزرگ، ای سزای بزرگی‌گری، ای یکتا، ای بی‌نیازی که همه نیازمند اویند، ای آن که نه زاده و نه زاده شده و او را همتا و همسری نیست، و با او وزیری نیست و با خود مشورت کننده‌ای نگرفته است، به پشتیبان نیازی ندارد، و با او الهی نیست، هیچ الهی جز تو نیست، پس تو برتری و بسیار برتری از آنچه منکران (نادانان) درباره‌ی تو گویند، ای دانا، ای بلند مرتبه، ای عالی رتبه، ای کارگشا، ای گشاینده، ای یاور، ای پیروزی بخش، ای نابود کننده، ای انتقام گیرنده، ای برانگیزنده، ای ارث برنده، ای اول، ای جویا، ای چیره.

ای که هیچ، از تو فرار نتواند کرد، ای توبه‌پذیر، ای بازگشت کننده، ای بسیار بخشنده، ای سبب ساز همه سبب‌ها، ای گشاینده درهای بسته، ای که

[صفحه ۲۴۸]

هر گاه بخوانندت اجابت کنی، ای بسیار پاک، ای بسیار سپاسگزار، ای عفو کننده، ای آمرزنده، ای نور نورها، ای تدبیر کننده کارها، ای با لطف، ای آگاه، ای سامان بخش، ای روشنی بخش، ای بینا، ای پشتیبان، ای بزرگ، ای تنها، ای یگانه، ای صمد، ای جاویدان، ای تکیه‌گاه، ای بسنده، ای شفا دهنده، ای وفا کننده، ای عافیت دهنده، ای نیکوکار، ای خوشرفتار، ای عافیت‌بخش، ای نعمت‌بخش، ای آن که مهربانی و جوانمردی می‌کنی، ای آن که یکه و تنهایی.

ای آن که در مراتب بر همه قاهری، ای آن که در دارایی بر همه توانایی، ای آن که در نهانی و بر همه آگاهی، ای آن که پرستش شدی و سپاس گفتی، ای آن که نافرمانی شدی و آمرزیدی و پوشاندی، ای فراتر از اندیشه‌ها، ای برتر از دیده‌ها، ای آن که چیزی بر او پنهان نمی‌ماند، ای روزی دهنده بشر، و ای اندازه بخش هر اندازه، ای عالی مکان، ای استوار بنیان، ای تغییر دهنده‌ی زمان، ای پذیرنده‌ی قربانی‌ها، ای خداوند منت و احسان، ای خداوند عزت و سلطان، ای رحیم، ای رحمان، ای عظیم الشان، ای آن که هر روز در کاری هستی، ای آن که هیچ کاری او را از کار دیگر باز ندارد.

ای آن که صداهاى (گوناگون نیاز همه) را مى شنوى، ای آن که دعاها را به اجابت مى رسانی، ای برآورنده ی خواسته ها، ای روا کننده ی حاجات، ای فرو فرستنده ی برکات، ای رحم کننده بر اشک ها، ای درگذرنده از لغزش ها، ای زداینده اندوه ها، ای دوستدار نیکی ها، ای بالا برنده ی درجات، ای بخشنده خواسته ها، از زنده کننده مرده ها، ای جمع کننده پراکنده ها، ای آگاه بر باطن ها، ای برگرداننده ی از دست رفته ها، ای آن که صداها (ی گوناگون و فراوان)

[صفحه ۲۴۹]

بر او مشتبه نشود، ای آن که از سؤال ها آزرده نشود. و تاریکی ها او را نبوشاند، ای نور زمین و آسمان ها. ای سرشار کننده نعمت ها، ای زداینده ی رنج و الم ها، ای پدید آورنده ی جان ها، ای گردآورنده ی امت ها، ای شفابخش بیماری ها، ای آفریدگار نور و تاریکی ها، ای صاحب جود و کرم، ای آن که بر عرش او هیچ گامی نرسد. ای بخشنده ترین بخشندگان، ای بزرگوارترین بزرگواران، ای شنواترین شنوندگان، ای بیناترین بینندگان، ای پناه پناهجویان، ای ایمن ساز بیمناکان، ای پشتیبان پناه آورندگان، ای دوستدار مؤمنان، ای فریادرس فریاد خواهان، ای منتها مقصود جویندگان.

ای یار هر غریب، ای مونس هر تنها، ای پناه هر رانده و رمیده، ای نگهدار هر گمشده، ای رحم کن پیرمردان، ای روزی ده کودکان، ای سامان ده استخوان شکسته، ای رها کننده هر اسیر، ای توانگرساز هر بیچاره ی فقیر، ای نگهدار ترسان پناهنده، ای آن که تدبیر و تقدیر کارها از آن اوست، ای آن که هر سختی و مشکلی بر او آسان است، ای آن که نیازمند شرح و بیان نیست، ای آن که بر هر چیز توانا و به هر چیز دانایی، ای آن که به هر چیز دانا و توانائی.

ای فرستنده باده ها، ای شکافنده صبح ها، ای برانگیزاننده روح ها، ای خداوند جود و سخا، ای آن که هر کلیدی در دست اوست، ای شنونده ی همه آوازاها، ای پیش از هر نیست شدن، ای زنده کننده هر نفس بعد از مرگ. ای ساز و سامان من در سختی، ای نگهدارنده ام در غربت، ای مونس من در تنهایی، ای ولی نعمتم، ای بال و پناه من آن گاه که هر روشی درمانده ام می سازد و هر خویشی وای می گذارد و هر یاری رهایم می کند، ای پشتوانه ی

[صفحه ۲۵۰]

آن که هیچ پشتوانه‌ای ندارد، ای اطمینان بخش آن که هیچ اطمینان بخشی ندارد، ای ذخیره‌ی آن که هیچ ذخیره‌ای ندارد، ای پناهگاه آن که هیچ پناهگاهی ندارد، ای تکیه‌گاه آن که هیچ تکیه‌گاهی ندارد، ای فریادرس آن که هیچ فریادرسی ندارد، ای پناه آن که هیچ پناهی ندارد.

ای همسایه دیوار به دیوارم، ای تکیه‌گاه اطمینان آورم، ای معبود به حقم، ای پروردگار خانه کعبه، ای دلسوز، ای یار! از حلقه‌ی تنگناها رهایم ساز و هر اندوه و غم و تنگی را از من بگردان، و از شر آنچه توانایی ندارم مرا کفایت فرما، و به آنچه توانایی دارم یاریم فرما.

ای برگرداننده‌ی یوسف به یعقوب، ای زداينده‌ی زیان ایوب، ای آمرزنده‌ی خطای داود، ای بالا برنده عیسی بن مریم از دست یهود، ای شنونده‌ی ندای یونس در تاریکی‌ها، ای آن که موسی را بر کلمات (و سخن گویی) برگزیدی، ای آن که خطای آدم را بخشیدی و با رحمت خود ادریس را بالا بردی، ای آن که نوح را از غرق شدن نجات دادی، ای آن که قوم عاد پیشین را با ثمود، هلاک کردی و بر جا نگذاشتی، و پیش از آنان قوم نوح را که ظالم‌تر و سرکش‌تر بودند (از بین بردی)، و افترا زنان به دین را به پرتگاه افکندی، ای آن که قوم لوط را زیر و زبر ساختی، و بر قوم شعیب (عذاب و) هلاکت آوردی، ای آن که ابراهیم را دوست ویژه گرفتی، ای آن که موسی را هم‌سخن خود گرفتی، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست ویژه و حبیب خود گرفتی.

ای که برای لقمان حکمت آوردی، و برای سلیمان پادشاهی بی‌ظنیری - که برای دیگری پس از او شایسته نبود - بخشیدی، ای آن که ذوالقرنین را بر پادشاهان سرکش پیروز نمودی، ای آن که به خضر آب حیات عطا کردی و

[صفحه ۲۵۱]

برای یوشع، آفتاب را پس از غروب باز گرداندی، ای آن که دل مادر موسی را محکم ساختی، و عفت مریم دختر عمران را نگهداشتی، ای آن که یحیی پسر زکریا را از گناه پارسا نمودی و موسی را از خشم آرام کردی، ای آن که مژده یحیی را به زکریا دادی، ای آن که به جای ذیح اسماعیل، به او قربانی دادی، ای آن که قربانی هابیل را پذیرفتی و بر قایل لعنت نهادی، ای فرار دهنده‌ی دسته‌جات دشمنان، بر محمد و آل محمد و بر همه پیامبران و فرشتگان مقرب و فرمانبرانت درود فرست.

از تو می‌خواهم هر خواهشی را که بندگان مرضی تو می‌خواهند و اجابتش را حتمی می‌سازی، یا الله، یا الله، یا الله، یا رحمان، یا رحیم، یا رحمان یا رحیم، یا رحمان یا رحیم، ای صاحب شکوه و بخشایش، ای صاحب شکوه و

بخشایش، ای صاحب شکوه و بخشایش، به او، به او، به او، به او، به او، به او، به او، به او؛ از تو درخواست می‌کنم به هر نامی که خود را به آن نامیدی یا در یکی از کتاب‌های آسمانیت آن را نازل فرمودی، یا آن را در علم غیب خود برای خود برگزیدی، و به خصلت‌هایی که عرشت را عزت بخشید، و به اوج رحمت در کتابت، و به آنچه که اگر هر چه درخت در زمین بود قلم می‌شد و دریا (مرکبش، و) پس از آن هفت دریا به کمکش می‌آمد کلمات (وجودی) خدا تمام نمی‌شد، همانا خدا بزرگ و حکیم است، و از تو درخواست می‌کنم به نام‌های نیکت که در کتاب خود وصفشان کردی و فرمودی: «اسماء حسنی از آن خداست، بخوانیدش بدان‌ها» [۱]، و فرمودی:

[صفحه ۲۵۲]

«مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را» [۲]، و فرمودی: «و هر گاه تو را پرسند بندگان من از من، پس من نزدیکم، پاسخ دهم دعای خواننده را آن گاه که مرا خوانده» [۳]، و فرمودی: «ای بندگان من که بر خود اسراف کردید از رحمت خدا نومید نباشید» [۴].

و من از تو - ای معبود به حق من - درخواست می‌کنم و طمع دارم در اجابتم - ای مولای من - چنان که وعده‌ام دادی، و من تو را می‌خوانم چنان که فرمانم دادی، پس انجام ده برایم... (آنچه دوست داری از خدا بخواه و حاجت خود را نام ببر، و این دعا را جز با وضو بخوان).

سپس امیرمؤمنان علیه‌السلام به آن جوان فرمود: هر گاه شب فرا رسید آن را ده بار بخوان، و فردا خبر آن را برایم بیاور.

امام حسین علیه‌السلام نقل می‌کند که آن جوان، نوشته را گرفت و رفت، در آن روز موعود چیزی از صبح نگذشته بود که نزد ما آمد، در حالی که سلامت و عافیت یافته بود، و آن نوشته در دستش بود و می‌گفت: به خدا سوگند، این اسم اعظم است، سوگند به پروردگار کعبه، دعایم مستجاب شد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: ماجرا را برایم نقل کن.

جوان عرض کرد: همین که چشم‌ها در خواب غنودند و پرده‌ی تاریک شب فرو افتاد، دستم را به آن نوشته‌ی دعا بالا برده، خدا را به حق آن چند بار خواندم، پس در بار دوم، پاسخ شنیدم: بس است که خدا را به اسم اعظم او

[صفحه ۲۵۳]

خواندی سپس خوابم برده، در رؤیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که دست مبارک خود را بر (اندام فلج) من می کشید و می فرمود: [حد] خدای بزرگ را نگهدار (و مراقب باش) که تو بر نیکی (و سرنوشت خیر) واقع شدی؛ پس بیدار شدم در حالی که (از فلج) عافیت یافته بودم، چنان که می بینی؛ (ای امیرمؤمنان علیه السلام) خدا تو را پاداش خیر دهد.

[۱] «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» اعراف / ۸.

[۲] «ادعونی استجب لکم» غافر / ۶۰.

[۳] «و اذا سألك عبادى عنى فانى قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان» بقره / ۱۸۶.

[۴] «يا عبادى الذين اسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله» زمر / ۵۳.